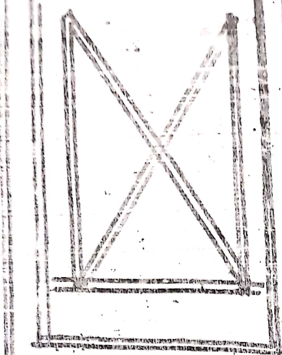
کتاب فخر الطالبین ملفوظات حضرت
محب النبی مولانا محمد فخر الدین چشتی نظامی
قدس الله سره العزیز جمع کرده سید نور الدین
حسین خان فخری مرید خاص حضرت
مولانا صاحب ممدوح سید محمد علاء الدین
نظامی عفی عنه

[illegible]

کتاب فخر الطالبین ملفوظات حضرت مولانا
محمد فخر الدین چشتی دہلوی قدس سرہ العزیز
مملوکہ سید محمد علیم الدین فخری دہلوی ۱۲/ محرم [illegible]

فخر الطالبین

[illegible]



رب بسم الله الرحمن الرحیم و تمم بالخیر

حمد واحدی راست که عشق محمد رسول الله صلی الله علیه
وسلم را شوقی ساخته اول از همه مخلوقات در مرتبه
وحدت حقیقت ان مظهر اتم را ملاحظه نموده سر
دفتر انبیا و اولیا گردانیده و چشم ابو البشر را بتماشای
جمال شریف منور ساخته و بعد گذشتن تمام مرسلان نامه را

از ظهور کمالات و دین را بوفور معجزات آن ذات با برکات
مصداق الیوم اکملت لکم دینکم مکمل ساخته با علوم
عارفان و شهود دانا بیان کرده که اول در جمیع
کائنات وابسته بذات فخیم الصفات آنسرور هست
و آیه کریمه هو الاول والاخر والظاهر والباطن
اشارت باینست و از دست آن خورشید
نورانی که در حقیقت مقدر نیست ظلام کفر را از صفحه
دنیا حک گردیده و به روشنی صفای دین متبدل فرموده
نیست که این سلسله تا قیام قیامت منضبط و موجود
باشد چنانچه حدیث شریف اولیاء امتی کانبیاء بنی
اسرائیل شاهد این قواعد است پس درین امت
گویا همیشه انبیا موجود و رقیب خلایق مقصود
پس چون موسی را لازم که بیست یکی از مقبولان کا

که بر جادهٔ محمدی استقامت داشته باشد دست خود
بدامن آن پاکدامن زده دستگیری پیدا کند تا برای
شفاعت محمدی بدست باشد که قول انه الحجة البالغة
صریح تعین است و این نسبت الی زماننا ظاهر در وجود
لیکن پوشیده باشد گفته اند و اما الوجود فلطلبه
تجدلی وی باید که بعد از آن بهر کس را الغیب از
دیده قول و فعل او را قال الله و قال الرسول انگارند
و قدم بر قدم آن مقتدم شریعت و متابع طریقت گذارد
که در حقیقت عین متابعت رسول صلی الله علیه و سلم
حاصل است و عالم موجود اند یکی آنکه ازینها خارج
از غیب اند و دیگر با تمیز پس آنها که حق سبحانه تعالی
غوغائی عقلی بغیب گردیده می باید که اول غور در
روش شیخ بکنند بعده با آن دولت مخصوص شوند

که مولوی معنوی فرماید بیت ای بسا ابلیس آدم روی
هست پس بهر دستی نباید داد دست غرض
بحصول بیعت نیک داشته واقوص امری الی الله
خواندن شمائل غیر شود و آنچه از شیخ بشنود فی الحال
کالوحی من السماء در سید من الدین خیال کرده
بدل یاد کند و اگر فرصت دست دهد بر صفحه نوشته
مثل حرز جان در روز بان نگاهدارد که از نفقدر ترقیات
که در بین امر صرف شده در طاعات و عبادات بلکه
هدایات آن نفوسید انعاصی مسمی بسید نورالدین
حسین فخری المشهور بسید نورالدین حسین خان یکی از نظر
یافتگان جناب حضرت قطب زمانه فرد یگانه زبدة
العارفین فخرالعاشقین کریم ابن الکریم ابن الکریم
خلق عظیم معین الملة قطب الهدایة مروج الشریعت نظام

الحقیقه بصیر الطریقه محمد فخر الدین الملقب بحبیب که دیده

اسرار لطیفه الخفی و الجلی منظور انکه اگر نظر کسی از مستعدان

آنجناب یا دلسوختگان این سلسله برین قرطاس افتد

در بعضی کلمات که ذوقی دست دهد دعای

خیری بکاتب این تحریرها باید برای خود دست

اویزی جسته انچه در شنیدن آمد یاد مانده بر صفحه

کاغذ ثبت نمود بسی من نیز صرف کرده هم

روزگار بدین تمام این نماند یادگارها چون

بعضی اوقات بدین عالم روزگار از حضور غیبت

میشد و تمام عمر کم از ده سال این شیوه اختیار نموده

نتخدا استقبال بر فوت تا تاریخ ده سال نیست روزی

در حضور بیکار از کار خود ایشان بانیه رحمت الله علیه

که در عالم سکر در تعبیه سخن اند ارشاد کرده اند که

انچه لوای ارفع من لواء الحمد مقوله شیخ اشجاع باشد
درین هرگز سکری معلوم نمی شود بلکه در صحو است
و در نعت حضرت صلی الله علیه وسلم واقع شد
لوای ما جناب نبوت صلی الله علیه وسلم است و
لوای الحمد در حضرت روح الامین است در
لوای ما لاریب از لوای محمد ارفع است یارانیکه
حاضر بودند بر تغییر خود ازانچه که عین شریعت ارفع
شد خود تصدیق کردند مضمر الوقت تو خوش
که وقت ما خوش کردی ؛ بعد ازین ملکرا معنی
مطیع مولانا که در شکر در شان جناب ولایت
کرم الله وجهه در قبضه مصرع افتخار هر نبی و
هر ولی را در شد دند که این ذو معنی دارد یکی انیست
که افتخار هر نبی با معنی میشود که جناب ولایت

را حق سبحانه تعالی این مرتبت مشرف کرده باشد
که تفضیل بخواهد حالانکه نبی نبود اگر نبی سبب این امر
فخر کنند که باین درجات سرور اولیا رسیدند
و نبوت نمی شوند هر چند نبی اند این مرتبه بالاتر
است لیکن بجا است لهذا افتخار نبی مولانا
خوانند و افتخار بر ولی خود نبی است
توجیه نمی خواهد دوم آنست که مسئله درمیان
تقریر شده است که تمام انبیا علیهم السلام را اکتساب
رسول خود شده جایز است لیکن فتنی که پیغمبر خدا
صلی الله علیه وسلم افتخار به فضائل جنابت
ولایت کرده باشد مثل تمام انبیا اکتساب نمیر
مسئله بالا ترتیب شده بعد ازین تکرار این کلمه
که سبحانی ما اعظم شانی در کدام مصداق است

ور ازه

در نمودن که درین نامهای نسبت سست قسمی که در مجددیه
حنفی و قادری و چشتی نامهای نسبت را غلبه میکنند
اینجا هم همین اعتبار باید کرد و معنی این قسم باید
خواند که من نسبت سبحانی دارم یعنی چه بلند نسبت
شان من بدین تقریر حظ داد و بعضی فقیران شد
و شیعه حدیث نقل میکنند که من فضل علی و عین
الی بعلی فلیس منی یعنی جواب میفرمودند که درین
فضل فضیلت آل نامت میشود یعنی آل را اگر بغیر
علی صلوة خوانند صلوة و تحسین رسول الله
اند و اگر بغیر علی فاصله باشد صلوة مستقبل بر
آل علی باید در صورت آوردن علی یک فضیلت
الحمد لله روزی که در مسجد بعد نماز عصر حضرت مد ظله
نشسته بودند و بعضی اوقات حسنین بعینه که چون

یاران همه مرتب شده می‌نشستند و دروازه مسجد
سے ساختند آینده جمعی از راه میشدند و درآمدن
موجب تشویش دهشت بود لهذا حضرت خواجه مولانا خود
در مسجد آمده می‌نشستند آینده رجمعی اگر بیاید یا بنشیند
واز دروازه نشود یاران استقبال نموده در حلقه میکشند نشستند
نظیر چون باستحالت در مسجد آمد دولت مشاهده
حاصل نمود بعد از ساعت ارشاد کردند که امروز
معنی حدیثی خوب بخاطر گذشت زر غبا تزدد
حبا شنیده میگویند که در حق حضرت ابوهریره که این
ارشاد هست از راه نصیحت هست اگر [illegible] تحقیق
کم ملاقی موجب ازدیاد محبت باشد مطلبی همراهی
رضی الله تعالی منظور بود لیکن شیعه معنی این بطور
خود حمل میکنند و علمای سنت بطور خود معنا در

از لفظ است بگرید بخاطر رسید که معنی این بطور صوفی باید
گفت یعنی زیادت بکن در حالتی که غایب بستی در
حالت حقیقت رجوع الی المحبوب که موجب زیادتی
محبت است زیرا که این معنی دارد چون طبیعت
خویش بوده یاران بی تکلف حاضر بودند یکی
زان جمله سید محمدی که از جمله سادات مشایخ
اند و سلسله درویشی از اجداد داشتند و از
حضرت مولانا اجازت گرفته و مشغول شده بودند
دیگری عزیز مسافر بود و یک طفل دیگر نشسته بود الهی بخش
نام از مریدان و شاگردان مولوی محمدی متخلص
به بسمل که از مریدان سرکار اند مصرعی در بیان
آنکه مذهب صوفی چه است و معنی خوب بدست
آید خواندند مصرع شمشاد و سایه پرورد ما از که کمتر است

درین اثنا عبدالله آمد فرمودند که غزلی بخوان شروع
بخواندن کرد ساکت شد و این شاه عبدالله
درویشی ست که از جنیدی در خدمت مولانا حاضر
میباشد گاه گاهی غزلی میخواند و این عبدالله غیر
میان عبدالله ست که در خدمت حضرت از طفولیت
تربیت شده اند و نسبت درست و جذب قوی
دارند و عالمی از ایشان بهره مند ست و مزاج لطیف
و طبیعت بسیار نازک ست و اکثری از مردم که عقیده
ایشان عشق کامل در خدمت درویشان بوده
است از توجه باطنی میانصاحب شده و نسبت
گرفته و ذوق بخواندن ابیات سخن خوش هم دارند
بلکه سابق ایشان در خدمت حضرت اکثری
موجب ذوق یاران بخواندن ایشان بود مجلسها

با سماع میفرمایند و یاران ذوق میکردند ایشان
خود هم ذوق میکردند و فقره ها میفرمودند و صحبت برای
خاطر نسبت یاران میکردند اکنون بسبب کثرت
مریدان که طبایع مختلف دارند این شیوه سینه است
لیکن ذوق و شوق بعنایت حضرت مولانا زیاده
ترست و نسبت متعدی دارند در اندک صحبت
کردن اشخاص صاحب ذوق از مجلس صاحب و
صاحب سماع شدند و از اغنیا ملاقات بکمال استغنا
دارند و کم اختلاط و الحمد لله تعالی و یکی از
معتقدان درگاه اند روزی فرمودند که در آخر
آن رباعی حضرت خواجه بزرگ رضی الله
تعالی عنه که در شان حضرت خواجه جناب
ولایت کرم الله وجهه است رباعی ای بعد نبی برهر

تو تاج نبی ∴ ز نیم شهان داده وی ∴ تو تاج نبی ∴
ازانی تو که معراج تو بالاتر شد ∴ یک قامت احمدی

ز معراج نبی ∴ مردم توجیهات میکنند لیکن عیان
یا دمی افتد که بزرگی تحریر نموده است که مرتبه جمع
الجمع که مقام انبیاست رجوع از حق بطرف خلق
برای تربیت ایشانست اگرچه مرتبه جمع عین آنست
و مرتبه جمع که مقام ولاست رجوع عن الخلق الی
الحق میشود پس توجه ولی همیشه بطرف حقیقت
و توجه نبی برای تربیت بطرف خلق هم لازم
ظاهر افزوده شد که معراج تو بالاتر از معراج نبی است
روشن تر میشود دلیل برینکه تبرکات را در قبر همراه
دفن میکنند از حدیث شریف ثابت شد که روز
وفات فاطمه بنت اسد والده حضرت امیرالمومنین

علی

مرتضی علی کرم الله وجهه در وقت دفن حضرت
رسالت پناه صلی الله علیه وسلم قمیص خود را
مرحمت فرمودند که در کفن بگذارند مذکور دیگر
روزی اصحاب در مجلس تشریف فرموده بودند شخصی
شتری آمده عرض کرد بسیار محظوظ شدند که معاودت
فرمودند فقیر تا چرا خطاب فرموده شعر ارشاد
کردند ۞ اثبات غیر و نفی خود از من نمیشود ثابت
نمیشود نفیش و بمن نمیشود ۞ بعد ان تقریر این را
بطور صوفیه نیز ارشاد کردند سلمه الله تعالی روزی
در تنهائی فرمودند که انسان را می باید که تابع شده
گذران نماید ۞ متبع نشود دعاگش باشد و گذشت
در بیان شیوه خود مقرر دارد و این هم فرمودند که
اعتره کرده دنیا به نصیبی در دنیاداری رسید هم میسر نشد

و در مقدمات بر دشت می کنند و در گذر می نمایند
و تنها وخود می پندارند که با شعور گذشت معتبر در آن
تصور نیست که شخص محتاج باشد تابع هر هیچ بکشند
و در دل این یکدر نگذرد انرا گذشت باید شمرد
والا این گذشت در عالم متوجهی که هست از حق
ریاست ست و خوشی ریاست مانع ان یکدر
ست و خوض ان هر سبب خطرات در صورت تابع
داری اگر یکدر بهیچ نیاید معتبر باید داشت و ذکر پیر
عظیم از خلفای حضرت مولانا روزی بعد فراغ
نماز امام دعا بدستور سلسله طلب کرد امام سیف عظیم
الدین مشهور به سیف عظیم که از خلفای ارشدین حضرت
مولانا اند و اجازت تمام طرق از ایشان حاصل
کرده و در غازی الدین نگر بموجب ارشاد می باشند

وارشادات

و از سادات بخاری اند و در اوان جوانی بر خود کار
سپاهگری مشغول بودند و در فنون این کسب مهارت
تمام داشتند بعد درویشی پیشه خود اختیار کردند
چنانکه سیاحت کوه شمالی و کشمیر وغیره نموده و به
زیارت حضرت شیخ المشایخ حقیقی المحبت حضرت
شیخ فرید الدین مسعود شکر گنج بپاکپتن آمدند
و در قصبه حصار با میان محمد ماه که درویش کامل
الوجود بودند آزاد و سیاح و صاحب عرفان و قادر
و کمال علوی بودند ملاقات حاصل کرده بیعت نمودند
و اجازت اعمال و اشغال و دعای سیفی وغیره
شاه صاحب بایشان دادند و میان محمد ماه چند
ماه در خدمت حضرت صاحب و قبله عالم و عالمیان
قدوة العارفین فخر العاشقین سر دفتر دردمندان

والد حضرت مولانا شیخ المشایخ حضرت شاه نظام الدین
المشهور بنظام الدین ثانی مانده بودند و فواید بعد از شنیدم
در وقت رحلت خود بهمین علاقه بسید نظام الدین
ارشاد کرده بودند که در خدمت حضرت مولانا
خواهی رفت و راه خدا خواهی آموخت چنانچه
سید مذکور باشاره شاه محمد ماه اینجا آمدند و خود اینجا
ببرکت شیخ ایشان را بمرتبه اعلی رسانید حضرت
مولانا ارشاد کردند که شما همیشه همین یک دعا میکنید
که دعای برای طلب رزق نطلبید و حالانکه این
هم مقدم بر همه خواهشات انسان است باید که برای
لطف روزی از حضرت عزت مسئلت نموده باشید
مطابق این فقیر یاد می دارد که روزی ارشاد
کردند که ما اول دعا برای رزق می کنیم و دیگر هم

کرالهم سلطنی فی الدنیا و زهدنا فیه حق‌تعالی در دنیا
رغبت نصیب کند و زهد بدهد و بیشتر ازین حق‌تعالی
فرموده بودند که درویش مشایخ را این هم ضرور است
که سلوک باید که پیش این برای فراخی رزق
هم باشند رغبت بدین معروف نکنند لیکن هیچ
درویش باشند در ذکر کلاه‌داران روزی افزودن
که در هند درویشان فرقه کلاه‌داران که نشسته تمام دارند
هرگاه یکی از اینها در فن عشق کامل میشود و یگانه
شهیر میگردد و همین دعوی میکنند که من در وقت
نشست یک مقام یا با مقام دوم مخلوطی نکنیم پس
کمال مرد این است که در یک مشرب باشد و در یک
طریق باید یک زمین در پرخوری که نباید داد
او را باید درویشی دوم را دران مخلوط نکنند مثلث

شخصی در دانش فراخ است در صحبت با ظرف دارد

پس لازم است که هرگاه در کار دنیوی مشغول

شده موافق نسق دنیاداری آنرا سرانجام نماید

یا صوفی است هرگاه مشغول شد به بیان فقه پس

مسایل حقایق را در آن دخل نمیدهد و اگر در فن حقایق

گفتگو کند بعلوم دیگر مثل مذهب حکما یا متکلم یا فقه

رجوع نکرده در ذکر میر افضل صاحب حضرت صاحب قبله

شبی یاران بی تکلف در صحن خانقاه بر فرش بوریا

نشسته بودند چنانچه سید محمد افضل مشهور به میر افضل

که از یاران مجاز اند و در عبادت و نوافل مشغول و

بطریقه اعمال رغبت تمام دارند و حضرت مولانا

هم چند تجمل بندی با ایشان عنایت نمودند و سید

موصوف بی دغدغه هر جا می آزمایند و بقول

خواجگان تیر بر هدف نمیشود و بظاهر صیغه طبابت
در پیش دارند و معالج سلاطین وقت اند حاضر
بودند مذکور جناب حضرت صاحب و قبله شیخ سبحان
اند سنبل حکایت فرمودند که شخصی از یاران جناب
بود و شادی کتخدای کرد اتفاقا از و سنبل بیامد
و عارض تعطیل گذشت پریشان خاطری بود روزی
انجناب فرمودند فلانی چه حال داری آنچه بود
عرض کرد ارشاد شد که قدری غم قصه جگر بیدخورد
از آن خرید بکنید و برد فاتحه اخی سراج بدهید و بخش
کنید چنانچه شخص مذکور بموجب فرموده عمل آورد
بعد از ساعتی بسبب خود بتقریب سنبل یاد نشد
رفت سبب عضو تناسل این مرد را گزید و خون
بسیاری جاری شد بعد از این قوت شهوانی

بهم رسید که تاب نیاورد و بهمدرانحالت انچه معلوم است
بوقوع آمد د ذکر منصور حلاج قدس سره روزی
مذکور این امد که حضرت سلطان المشایخ رضی الله تعالی
عنه در حق منصور حلاج قدس سره کلمه بطور عظمه
نسبت فرموده اند بلفظی که دال بر عدم ایمان باشد
حضرت فرمودند که صدیق انرا میگویند که هفتاد
مرد صدیق انرا میگویند که هفتاد مرد صدیق
انرا بلفظ زندیق یاد کنند پس بمرتبه صدیقیت
میرسد در صورت کمال منصور و صد لغفیت
حضرت ثابت هست و فرمودند که این را نوشته
اند لیکن نام کتاب انوقت بر زبان نیاورده بود و
قاعده حضرت مولانا اینست که انچنین مسله
بے سند نمی فرمایند لیکن ذکر شد بعضی اوقات

در وقت بیان پیغمبر ما بند و اکثر چنین میشود
که بسبب کثرت اجتماع و اختلاف از جمله بیند بسیار زند
و با یاری که محرم و مخاطب میباشد پیغمبر ما بند که در وقت
خلوت بشما خواهم گفت و در وقت خلوت اگر
یاد میبود مانند ارشاد می کنند مذکوری دیگر فرمودند
که با مردم باعتقاد خود هر یک اندیشیده ملاقات
می کنند بعضی ما را عالم میدانند و بعضی صوفی
خیال میکنند و بعضی کیمیا گر میگویند و بعضی میدانند
که اخلاق ایشان بشتر است که باعث عقیدت
مردم است و بعضی طالب اعمال عامل می انگارند
پس هر کس سلوک موافق اعتقاد ایشان با ایشان
است شخصی که ذی اخلاق است هر خیال کرد در
خدمت او حاضر میشویم و تا بدروازه استقبال میکنیم

و رضی کرده از خانه خود بیرون میسازم و روبروی
کیمیا گر مذکور نسخه میآرم و پیش مسئله عرض میکنیم چنانچه
نام شخصی گرفتند که فلانی پیش ما میباید و طالب علم
می انگارد انشاء الله تعالی تا بیست سال اگر
ملاقات باید از شغل باطن وغیره مذکوری در میان
نخواهیم آورد و اگر مسئله پرسند حاضریم و فی الحقیقت
آن مرد از چند سال در خدمت میآید و خلوتها
میکند و بکمال مدار حضرت مولانا پیش میباشد
و مسائل غریب پیش ایشان نقل میکنند و از فضائل
و عالم و عابد است و همچنین شریفین نیز مشرف شده
لیکن چون صورت اعتقادی بر صفحه خاطر او نقش
نشده است ازین سلوک باز می ماند و مطابق
این روزی ذکر دیگر آمد که شخصی از مریدان حضرت

مولانا از دلمن آمده بود و در حالت عسرت گرفتار
و طالب هم خود را بنگر از میگفت و در ذکر میان نور محمد
صاحب فقیر و میان نور محمد صاحب سلمه الله تعالی
یا یکمال که زبده یاران باکمال و قدوه اخلای فی
الحال و افتخار درویشان و مرهم دل ایشان مرید
اتقیا جامع علوم حیا صفای مجیده محبوبان کعبه یا
دل مشتاقان سه نشین سکنت و دانای هر حلقه
درمندان الهی که یگانه خلفای احباب اند و یاریا
درباره ایشان و یاران ایشان بشارت نامه
از زبان حضرت مولانا بسمع رسیده و الکری سفر مانید
که از ابتدای مدت ملاقات تا الان گاهی از
نور محمد گاهی خلاف مرضی من و رفع نشده و
بجز چه عبارت از طرف آنشان بخاطر راه

راه نیافته و این مخصوص بذات ایشان است والا
اکثری از یاران تقصیرات واقع میشود و بعد
چندی تلافی آن از کثرت و غفران که شیوه
انجابت واقع میشود باهم مشورت کردیم که برای
اینمرد باید گفت که حضرت خبری سلوک ظاهری
باین عزیز فرمایند چنانچه وقت یافته بالفعل
عرض کرده شد فرمودند که فلانی شما نمیدانید
اینمرد هم که از ما صحبت کرده اند و در همین ملاقات
نموده اند یاران صاحبزاده خود مقرر داشته
که ایشان پسر هیچ شیخ عظیم الشانند که یک لک و
چند هزار مرید داشتند فقط همین را خیال کرده
دست بیعت داده اند پس من هم با ایشان
سلوک صاحبزادگی میکنم غرض مطلب آن بیچاره

آنچه بود بتفصیل تمام ذکر کرده دادند لیکن برای تربیت

مخاطب آنچه نفس الامر بود ارشاد فرمودند در

ذکر حدیث شریف و زیارت قبور روزی در

سائبان دالان خانقاه که مکان حضرت مولانا

ست نشسته بودند بعد ظهر و چند کس سعید و بعضی

دران فاضل هم بودند بعضی شغل من مطالعه کتابی

میکردند غره رمضان شریف بود بعد ساعتی

فرمودند که یا حدیث خوب برای استدلال قبور

ولیدم فقیر عرض کرد که این نسخه تالیف کیست

ارشاد کردند که جلال الدین سیوطی در ماده زیارت

قبور نوشته است و حدیثی ازان خواندند که معنی

آن این بود که هرگاه شما داخل شوید در میان مقابر

بخوانید الحمد و اخلاص و الهاکم تاکه اموات

تشفیع شوند برای شما در آخرت پس از اینجا

معلوم میشود که فایده برای اموات از خواندن

آیات است و فایده برای شخص خواننده نیست

که شفیع میشوند آنها برای او پس شفاعت هر

شخص موافق مرتبه اوست هرگاه بر قبر ولی یا نبی رفت

و آن شفاعت برای این خوب است چه قدر فایده

یقین ظاهر شد این جواب است که بعضی محدثین

مثل ابن تیمیه و بعضی متاخرین از اتباع ایشان

میگویند که فایده از رفتن برای زیارت

شخص مطلق عاید نیست و اگر هست برای موتا ست

در ذکر مولوی محمد اکرم دام الله افاداته در دلی

در جهان آباد در این اثنا مولوی محمد اکرم سلمه

الله تعالی بالذوق والحرارة والحزن والبکاء که

یکی از خاصان روزگار و عاشقان دو نفیکان
ان جناب اند و حضرت مولانا بافراط محبت
ایشان اعتماد میدارند و تلمذ نیز در جناب اقدس
کرده اند و شفقت ایشان زیاده از بیان است
در جناب مولانا گستاخی که ایشان دارند مقدور
کسی نیست و هرگاه ایشان گستاخی فرزندانه می
کنند مورد تفضلات میشوند و همه یاران ادنی
و اعلی بالاتفاق قایل خوبی ایشان هستند و در
جناب مولانا نصری دارند مشغول بدرس اکثری
میباشند و طبیعت در فنون فقه و دیگر علوم متداوله
بکمال تیزی دارند و در جناب اہل بیت و سادات
اعتقادی که ایشان است در فرقه مسلمانان کم شنیده
شد و خیانچه در هنگام احمد شاه درانی در تسلط

ایشان در جهان اباد روز قتل و تاراج افغانی
زن سیدی را بطریق بند گرفت هر چند عجز و الحاح
کرد در سینه ان جا بنا فت ایشان نیز معاینه
جزی جانکاه میکردند پیش او رفته بعبارت های
بسیار گفتند دعوی سیادت که بسبب حسن و مسکین است
ظاهر کردند الغرض بر قول و فعل خود مشتغل بوده
بگذشت اخرکار ایشان دست حرم خود را بدو
و گفتند که این زن را بگیر زن سیده را بگذار اگر زن
من بجای سیدت مفت شد نزد رسول الله صلی الله
علیه و سلم شرمنده خواهم شد عجز و دیدن این حسنه
که بعد از انتقال رضوان الله علیهم اجمعین که در
جناب انحضرت صلی الله علیه و سلم شفیعها کردند بود
نیامده ان شخص زن سیده را بگذاشت و بر اعمال

ایشان ثبت شد سبحان الله بهر که هر چند جو ابدی
شامل عنایت میکنند موقوف بهیچ امری نی کنند بس
ازینجا قیاس باید کرد که انچه در حضور آنسرور کائنات
صلواة الله علیه و آله و اصحابه بود تمام و کمال
آن نسبت الی الآن جاریست و تا قیام قیامت
خواهد ماند اهل کمال صاحب درد و عرفان بینند
و منافقین همه محجوب اند و حالت مولوی موصوف
هست که با وجود انکه حضرت مولانا شغلی از
اشغال باطن ایشان از زبان نشنید و دیگران
نفی نفی نمودند لیکن هرگاه ایشان مشاهده
جمال آنحضرت که پرتو جمال محمدیست میکنند بی اختیار
نعرهای ایشان از جا منفصل میاید و شروع بگریه و زار
میکنند و وقت شورش عظیم میدارند بلکه از راه عنایت

و شفقت جناب حضرت مولانا ایشانرا بحفظ دلونه
یاد میفرمایند بوضعی رسانیده اند که درین چند مذهب
ست بعضی میگویند که زیارت کننده را فایده
نیست و بعضی را فایده ازین میرسد و بعضی میگویند
که نه این را ازو حاصل نه او را ازین درین اثنا
حضرت مولانا حدیث دیگر از همین رساله جلال الدین
سیوطی که پیش او بود بر او خوردند که معنی این بود که هر کاه
مولی را از اهل بیت او خبری بفرستید و عوض
آن طبقی حریری برای این شخص میباید و پس معلوم شد
که این را هم فایده از دست و او را نیز ازین حاصل
ست و در ذکر حاجی خدابخش نام مرد درویش
متوکل و فاضل العصر روزی در بیابان خانقاه
بعد الظهر جلوس فرموده بودند و حاجی خدابخش نام مرد

در دولتین دو متوکل با فضل و در جوار حضرت مولانا نشسته
بود ذکر تراویح بر آمد گفت طفل فقیر که در سن ده
سالگی است ختم قران شریف بعنایت حضرت
مولانا اتمام کرده از احوال او استفسار فرمودند
عرض کرده شد که شب یک و نیم سیپاره در
تراویح خواند بشاشت فرمودند و گفتند الحمد لله
مبارک باشد ادب بجا آورده شد و در همین
مذکور فرمودند که در اورنگ اباد حافظی بود
عادتی داشت که هرگاه جای در تراویح غلط
میکرد حافظ سامع لقمه میداد نمیگرفت و از یک
رکوع شروع میکرد اگر در ابتدا او حرف صحیح بر آمد
خیر و الا باز از دو رکوع بالا شروع بخواندن
میکرد و در شب در هر قدر مدت که صحیح بخواند و بنا

دارد و بعد از این همین قسم میخوانند یک مرتبه فقیر برای صحبت
تکلیف کرده حاضر شدم از عادت معهود دوران
مرد یک سیپاره تا دو پهر شب با تمام میرسید
در آن وقت نقش یا جمیل الوسطی می نوشتم و در کوزه
در می‌انداختم و دو پاس برای این کار معین بود هر کار
در خفیت از حافظ دست میداد از آنها با تمام میرسانیدم
اکثری چنین میشد که در همین حالت صبح صادق میدمید
بعد از آن فرمودند که برای همین محبت بعضی یاران
که روبروی من نقل میکنند بخاطر می آرم که من این
قبیل چیز با بسیار کرده ام و مطابق این در صحبت
فقیر از زبان شریف ایشان مکرر آمده فرمودند
که من در ایام سابقه محنت در مشغولی هم بسیار کرده
ام بلکه درین ایام که اتفاق است روزی در خلوت

در همین مذکور این را بهم فرموده بودند که در پیش ایام
خود بجز دید چیزی نیست فقط دید با جمعیت و باقی
مشغولی خود در ایام سابقه میکردم راقم میگوید که
این قسم لفظ بر زبان پاک ایشان کم میاید و اگر گاهی
زاید هم میکنند در همین خلوت پیش یاران محرم و
فقیر را از نوشتن این لفظ در نسخه نیز امر فرموده هست
لیکن چون خالی از فایده نیست طلبیده نقل درج
کردم و الاعمال بالنیات را شفیع ساختم بعد ازان
فرمودند که طبیعت میر بدیع الدین کسل گرفته هست
و در دو شب گذشته چهارده سپاره در تراویح
خوانده اند در ذکر میر بدیع الدین و میر بدیع الدین
یکی از مقربان و محرمان حضرت مولانا اند صحیح
النسب اند از سادات جهان اباد بزرگ ایشان

دردیار ولایت در خجند استقامت داشتند از
سادات بخاری اند و از جانب والده نسب
ان بدیع العصر سید سعد الدین قتیل العشق که خلیفه
مخدوم نصیر الدین چراغ دهلوی قدس سره بودند
می پیوندد و این سید سعد الدین از اکابر
سادات خجند بود و در اخبار الاخیار احوال
او مرقوم است اولاد او در دهلی از شهرهای
مشهور هندوستان اند و محله ایشان را سید واره گویند
از مدت چندی اینجا توطن است سید واره نام محله
است در دهلی کهنه که مسکن اولاد ایشان است
سادات این محله معتقدان نسب اند از معتقدان
ایشانند سابق در خدمت حافظ گل نام بزرگی
حفظ قرآن شریف کردند و قدری مشغول هم بودند

بعد انتقال حافظ صاحب رحمة الله علیه رجوع بجناب
حضرت مولانا آوردند توجه عظیم درباره ایشان
مبذول شده و دست بیعت در طریقه عالیه
قادریه دارند و مشغولی هم فرمودند و از همان شروع
تلمذ در خدمت الجناب کرده اکنون صحیح بخاری
می خوانند و صحبت و تقرب ایشان در حق جناب
و خوبیهای ذاتی و صفاتی و شریعت و بیاد دست
و صفا و وفا دیگری ایشان ما فوق البیان است
و همه یاران حضرت مولانا در خدمت ایشان
رسوخ میدارند و در اعزاز می کوشند و میر ضیا صاحب
را دو برادر اند یکی حقیقی که میر فخر الدین نام دارند
و یکی خاله زاده که میر شفیع الدین باشند در ذکر
میر فخر الدین و میر شفیع الدین هردو صالح و متقی

دو جبه و یا شیرت در رنگ ملم سیاهکری مشهور است
هر روز در خدمت حضرت مولانا می باشند و تمام
خدمت خاصه بعهده ایشان است اگر جناب حضرت مولانا
تشریف میفرمایند عادت ایشان است که هر دو را
هم همراه میگیرند لیکن این هر دو صاحبان بعلاوه خدمت
و صحبت همراه میباشند و در دعوت کلیه حضرت
اینست که اگر شخصی احباب را اختیار می نماید فقط
تنها تشریف میفرمایند که احدی هم همراه نباشد
و اگر شخصی قید اسامی کرد همان قدر مردم همراه
میگیرند و میفرمایند که از ما در راه جدا نشوید یا یک
دو کس خود تشریف میبرند و یاران علاحده میروند
در جای معهود یک جا میشوند و رفتن برای خوردن
دعوت را بسیار دل نگرده میدارند و هرگاه کسی

بستد عا میکنند بی محابا قبول میفرمایند و خوشی سایل

را بر خوشی خود مقدم دارند و آن در هر امر

منظور انجناب است مگر در جای که تکلف باشد

بخوشی تشریف میبرند و بعذر و تعام می نشینند

و در شادی و غمی یاران نیز تشریف میفرمایند

در شادی حسب الطلب ان و در غمی بی پرسش

و نماز جنازه یاران و آشنایان فوت میفرمایند

و اگر شخصی قضا کرد و صاحب تعزیت شخصی در

خانه او نیست که موجب فاتحه خواندن شود بر

قبر او تشریف میبرند و فاتحه میخوانند و این عمل را

استثنای تمام در کار او نیست با شخصیکه سلام علیک

زیست از وهم دریغ این حرکت حسنه نیست و

این محض برای تربیت یاران است و اگر از یاران

شخصی بظاهر محتاج نیست و در خانه او شادی اتفاق
شد یا غمی رو داد خود هم مکرر تشریف میبرند
و به یاران میفرمایند که اگر کسی برای دلجوئی این
عزیز میرفته باشند و با اشخاصی که از او ربط باشد
مقرر برای رفتن ایما میفرمایند که خاطر او خطور
شود و غم ازین تفقدات کریمانه برطرف گردد و
بصورت عیادت بیمار نیز بهمین طریقه است خود
هم مکرر تشریف میفرمایند و یاران را نیز تقید است
و اگر یاری در عیادت یاری قصور کرد پسند خاطر
نمیفتد و از طبیبی که معالج باشد خود احسان
میکنند اگر طبیب از یاران نیست او را میفرمایند
که فلانی بیمار نیست شفقتی نظر بایند و در معالجه کوششی
بکنند و خطور خواهش بهمین کلمه و کلام است با وجودی

که شخص از یاران و بجان و دل عاری شود خود گرداند
و هوای فرمایش باشد بطور تحکم هرگز خلاف نفرمایند
بعموم ارشاد میکنند اگر کسی شخصی محتاج در خدمت
انجا بعرض برساند و تعظیم و تکریم یاران بیشتر
است و شفقتی که در حق یاران دارند در پیش شما
که میفرمایند اگر رنجی از ان برنگارد کتابی دیگر
مکمل شود بیاد اشرا اگر کسی برای رفتن بکجا منع
فرمایند محض باین جهت که مبادا اکثر زحمتی
بایشان برسد هر گاه بیرون شهر برای طواف
مزارات خواجگان یا در اعراس تشریف میفرمایند
تا که در شهر اند یاران پیش و پس متفرق میروند
و بیرون شهر همراه شدن منع نیست و وقت
مراجعت همین که در قرب شهر رسیدند متفرق شدند

وخود بنفس نفیس با دو کس را همراه گرفتند و این همه است
که بتصحیح می طلبند و چیزی میخوانند روزی فقیر عرض کرد که
اینوقت حضرت مولانا چه میخوانند فرمودند که صد
مرتبه کلمه میخوانم و هر روزی در حق عنایت یاران
ارشاد کردند که در یاران ما شرافت بیشتر اند
این جهان الطفی ست و اگر ما فخر باین امر بکنیم تواند
شد و بجا بست بعد ان حاجی خدابخش استفسار
ان نقش با جلیل الوسط کردند فرمودند که محنت
بسیار بر و کشیده ام اما اکنون یاد نداریم اگر یک دفعه
محنت بکشم شاید ترکیب نوشتن او بیاد اید بعد ان
حاجی موصوف نقل کرد ان نقش و با تیران بحضور شان
فرمودند که در بسیار اثر لاریب ست حاجی عرض کرد
که در خواندن و یا در نوشتن فرمودند که در هر دو

در دوستان هم هست و ما معتقد این ما ثرست بستیم بعد ازان
برای اذان تقیید فرمودند که وقت گشت اذان
بگویید یاری برخاسته اذان گفت برای وضو تشریف
بردند و نماز ادا فرمودند هرگاه که اذان میشود اگر
وضوی تازه حضرت مولانا را است همان ساعت
برمی خیزند و ادا میفرمایند و گرنه یاران همه میروند
و نماز جماعت میگذارند و حضرت مولانا وضو میفرمایند
چند یار برای جماعت حاضر وقفه میکنند و همراه
حضرت میگذارند لیکن در هر دو امر اختیاری است
بخاطر هر که رسید برود و بخاطر هر که بماید انتظار کنند و
اگر همه یاران بخواهند که انتظار کنند و در مسجد تعطیل
آید بجوز نشستند میفرمایند که اذان شد و جماعت
تیار است برود و تقیید جماعت بدرجه اتم در خاطر

مبارک ست چنانچه فقیر بعضی اوقات تا عشا در خدمت
حاضر میشود و قریب نماز رخصت شده و می آید فرمودند
که رخصت شده و میروی نماز کجا خواهی گذارد عرض
کرده شد از اینجا میروم و طعام میخورم بعد یک پاس از
شب قدری از یاده نماز می گذارم فرمودند که نماز عشا
کجا میست خاموش شدم ارشاد کردند که با اطفال
خود نماز بیاموزد و میگذارد اندوز اکثری در حضور
بجماعت گذارده میشود و اگر احیانا کاری در پیش
آمد از برکت تلفظ حضرت مولانا با اطفال نیز نماز یاد
شده ست بجماعت گذارده می شود در ذکر میر
کلو که خادم خاص حضرت مولانا بود بعد ازان پسر کلو
آمدند فرمودند که ما میر کلو را بسیار دوست میداریم
و میخواهیم و این بار امی خواهد و ازین قبیل الفاظ عنایت

که هردم رشک برند و جمیع ایشان تراوش میکردند
و مادر میر موصوف مامای بود دست که در دکهن
دست بیعت حضرت مولانا داده هرگاه حضرت
اینجا تشریف آوردند در یاران همین یک ماما
بود و خدمت از دل میکرد وقت تهجد حاضر می‌بود
و آب گرم کردن و طعام تیار نمودن و وضو کنانیدن
بهمین خود گذشته بود و هر یاری که میآمد ضیافت
او می‌کرد و طعام از دست خود تیار کرده میداد
حضرت مولانا نیز راضی هستند وقت رحلت میر گلو
صغیر بودند میر و حضرت مولانا کرد حضرت مولانا فرزندانه
پرورش میکردند و بسیار خاطرداشت ایشان منظور
دارند و در خدمت گذاری نحوی زیاده بر ایشان
نسبت از طفولیت آگاه مزاج اند و خادم خاص لشکر

بسبب جوانی خرابی و تفضلات لاانهایات مشغول
بعلم و شغل تا حال نشده ازو امید قوی است
که درین راه نیز چیزکی نرسند اما محبتی که بجناب
داشتند کرست هر گاه بیمار مے شوند بیمار داری
ایشان حضرت مولانا می فرمایند که مقدور نبود چه
بلکه ما در هم نسبت و صحبت یادانه و طفلانه با ایشان
گاه گاه در پیش میشود مصرعه یار من هجوان آب در بهر رنگ
شامل میشود و در ذکر شاه ظهور الله صاحب
شاه ظهور الله صاحب روزی بعد از نماز ظهر
همراه حضرت مولانا قریب قبر شریف میبردند
از مسجد بر آمده چون در صحن رسیدند دست شاه
صاحب را گرفته فرمودند که شاه صاحب چون اول
سبحان ربی العظیم میگویند و سبحان ربی الاعلی میگویند

ودرمیان این هر دو الله اکبر واقع میشود معلوم گردید
درین سر لیست عظیم و اعلی اسماء صفات اند هرگاه
باین اسماء یاد کردند درمیان این هر دو اسم الله
اکبر آمد همچون شان در ایست پیدا شد پس در هر مرتبه تعین
وابیت موجود هست و شاه صاحب در اوایل
احوال بصیغه دنیا داری ابتدای شباب بسر
بردند و ذوق بطرف شعر هم داشتند اکنون هم
دارند درانحالت بفرزندی گذران و مجالس
جوانان از ذوق پیدا دزند بعده ذوق دیرو
غلبه کرد مدت ها در بیابان الی بار و دلیش مانند
دانه گرسنگی و برهنگی خبر نداشتند و جذبه از
جذبات حق رو نمود بخدمت شاه عبدالستار قادری
آمدند و تربیت گرفتند و ازاده بسر میبردند بعد

وقعه ایشان بجهتی بطریق انسانی در جناب
حضرت مولانا بهم رسانیده و بطور صحبت ملاقات
میکردند رفته رفته بزیارت کشیدند و عنایات حضرت
بیکران در حق ایشان وارد گشت و پیمانه استعداد
لبریز ذوق شد و کاری که مافوق آن متصور
نباشد در گرفت شب و روز بحالت و سکر
میگذرانیدند و از درد و رقت و شور و شغف
میرانید هرگاه شخصی شعری خواندی یا مذکوری از
عشاق کردی یا روی خوب دیدندی یا خوشبوی بدماغ
رسیدی بی اختیار نعره ها میزدند و در عین حالت شعرها
میخواندند که در مردم تاثیر میکند و از حرکت
قلبی یک ساعت خالی نبودند و نهایت مسکینی
و عجز و شکستگی تمام مشرب ایشان است و حضرت

مولانا بدل دوست میدارند و اجازت بیعت داده

اند هرگاه ایشان بطرف قصبه جات انطرف دریای

جمن شریف میفرمایند که وطن مالوف است با تبرکی

بسمتی میروند آنحضرت جدائی ایشان کم گوارست

و در ساعت رخصت متغیر میشوند و سخن بعدا گری

یاد میفرمایند چنانچه بعد این کلمه که آنحضرت فرمودند

شاه صاحب را خطی و اثر بیت آمده و وقت

خوش شدند مدتی در ذوق این کلمه حالتها

داشتند سلمه الله تعالی در ذکر مسایل و وجوب

تهجد بعد از نماز ظهر بعادت معهود در سایبان

نشسته بودند کتاب سفر السعادت مطالعه میفرمودند

ارشاد کردند که درین مسایل تو غیر مشهور گشتی

منتظر آمدند بعد ازان عبارتی ازان بلند تر خواندند

نوشته بود که آنحضرت صلی الله علیه وعلی آله واصحابه
وسلم قیام لیل را هرگز موقوف نکردی و در سفر و
حضر محافظت آن کردی و اگر احیاناً بسبب
شدت مرض یا جهتی دیگر فوت شدی در روز قضا
خواندی ازینجا وجوب تهجد بر آنحضرت نیز معلوم
میشود بعده این فقیر بعرض رسانید که وجوب
این رکعات بر آنحضرت از جای دیگر هم هست
فرمودند که بعضی فرض گفته اند و تمسک میکنند باین
آیه ومن اللیل فتهجد به نافلة لک عسی ان یبعثک
ربک مقاماً محمودا انها که فرض میکنند میگویند
که معنی این است که زیاده باشد این نماز بر فرض
پس این هم فرض شد و آنها که نفل میکنند میگویند
که نافلة لک ذاید است میکنند نفل بعد آن قدر

عبارتی دیگر خوانده‌اند نوشته بود که آنحضرت قیام
لیل را موقوف نساختی و اگر بسبب ضعف مرض
یا قدری شماوری نه در آخر عمر عادت شریف بپیری رسیده
بود ایستادن نتوانستی نشسته خواندی و چون
قریب برکوع رسیدی بایستادی ایستاده رکوع
کردی و باقی را نشسته ادا کردی بعد ازان فرمودند
که درین ایام دل میخواهد که این کتاب را شخصی از
یاران درس گوید میر بدیع الدین خورد بخاری
می‌خوانند و سید احمد صحیح مسلم که باید گفت فقیر
عرض کرد که اگر حکم شود دعاخوان باشند و لیکن سید فراز
شود فرمودند که بهتر است لیکن خواندن این
دو مشکل دارد یکی آنکه در مطالعه آنچه شده باشد
از اضافه باید کرد از هر مقام که باشد دوم آنست

که از اول باید خواند عرض کرده شد بعد ازین ارشاد
شود و فرمودند اختیار دارید کتاب دیگر هست می
طلبم شروع بکنید در ذکر سید احمد که او منصب دار
پادشاهی بود و این سید احمد مشهور بسید صاحب
از سادات بلگرام اند والد بزرگ ایشان که محمد خضر
لقب دارند و حکومت سر اشتق با ایشان و درمیان
هریان که الحال درین شهر اند معرکه ای بنام سید
احمد صاحب در ابتدای شباب بطور جوانان
صالح بسر میبردند از مدت دوازده سال
در خدمت حضرت مولانا اند و گاه گاه ملازمت
پیر سید رفته رفته بیعت کردند و مشغولی بر
مشورت ایشان و کار بجای رسید که شب و روز
غیر از باطن بظاهر نمی پرداختند و آثار محویت

ایشان ظاهر شدن گرفت و اکثر اوقات صحبت

میکنیزیدند و از ذات ایشان بدرجه اعلی رسید

و توجه احباب درباره ایشان زیاده بر قیاس

شد و بسیار عزیز میدارند و تعریف نسبت ایشان

از زبان مبارک حضرت مولانا بکررسمع همه یاران

رسید و در عرصه اندک رتبه ایشان از یاران

قدیم درگذشت و کاروبار ظاهری و اخراجات

روزگاره نیز تفویض ایشان شده بعد چندی

از زبان مبارک ارشاد شد که ایشانرا هم از علم

بهره ور باید ساخت چنانچه از میزان شروع

کنانیدند و چون ایشان صدق تا اکنون شاگردان

ایشان طالب علم مستعد اند و خود صحیح مسلم درجناب

آنقدس تلمذ می کنند و در خدمت حدیث مشغول

اند و درس کتب معقول و منقول شاگردان میدهند
و شب و روز مصروف بحکم مولانا در تعلیم و تعلم اند
اند بر وقت معهوده در شغل باطنی نیز و نسبت معیت
و خصوصیت زیاده از همه یار در ایشان است و فضایل
ذاتی علاوه آن و یاران یکسر چه وضیع و چه شریف
محبت ایشان در دل دارند و بجهت اخلاق
گردیده و در کار و بار یاران بدستور آنجناب
مصروف و خواهش و فرمایش بر دارند خصوصا
یارانیکه در سفر باشند عرض احوال خود در جناب
حضرت مولانا بعهده ایشان میگذارند و کار و
بار خانگی خود را نیز در خدمت ایشان تکلیف
می‌کنند و نهایت حضرت صاحب ایشان را نیز
حضوری در سرانجامیت و مساعی و مصروف اند

القصه خیرهای ایشان از اکثری از هزار کریم
کتابی دیگر تصنیف باید کرد باید انکه تصنیف سبب
که از زبان مولانا تعریف استعداد ایشان بسمع
رسیده و میر سید سلمه الله تعالی در تفحص کار و بار
اخراجات وغیره که بعضی از اوقات ایشان بود
از مدتی موقوف فرموده بیاید دیگر بسپرند و در ذکر
میر شفیع الدین و میر کلو روز دیگر وقت عصر دولت
مشاهده میسر شد در مطالعه کتاب سفر السعادت
مشغول بودند عبارتی دران بنظر اشرف در آمد
میر شفیع الدین را فرمودند که این کتاب را پیش
صدرتی جیو که در مسجد نشسته اند ببرید و بگوئید که درین
صفحه مطالعه کنند میر شفیع الدین کتاب را مطالعه
کنانیده باز آوردند چون برای وضو برخاستند

کتاب در دست مبارک بود بفقیر مخاطب شدند
فرمودند که صوفی جیو از من سوال کرده بودند که
دوگانه نفل بعد از وتر جایز است یا نیست فقیر عرض کرد
که مشهور است که جایز نیست فرمودند که محدثین برین
رفته اند لیکن سند محدثان قویست است و مذهب بخاری
و مسلم همین است که جایز نیست اما درین کتاب
به بینید چه نوشته اند در انجا اختلاف مذهب
بیان نموده بعد ان شیخ نوشته که مذهب جماهیر علماء
این است که دوگانه بعد وتر جایز است و وتر
قاطع نماز نیست لهذا الصوفی جیو نموده بودم بعد ان
چند حرفی در تنهائی از مقدمات روزگار
و ... سوے خود عرض کردن داشتم بعرض رسانیدم
و جواب گرفتم وقت مغرب رسید ... موافق

معمول

معمول بودی افطار دال موتک مقشر که در یک طبق
از آب تر کرده بودند آوردند و تقسیم کردند و بر وی یکی
حضرت مولانا نیز بر یک برگ بنر بدستور یاران
که نشستند افطار فرمودند و برای نماز تشریف بردند
در ذکر صوفی یار محمد و این صوفی جیو از شرفای
جونپور اند و از اولاد حضرت ابراهیم ادهم اند
و بیعت صحیح الکسب در اوایل بنوکری امرا بسر میبردند
من بعد در خدمت مولوی زین الدین غفر الله
تعالی که خلیفه شاه مدی صاحب بودند نسبت
علمی ایشان از شیخ خود زیاده بود و بری صاحب
از سائر مشائخ جهان آباد اند احتیاج بتفصیل
نگاشتن احوال نیست. بادشاه فردوس آرامگاه
از معتقدان ایشان بود و در روزی قلعه خود که در عین

مد نظر باشد مکان سکونت برای شاه صاحب مقرر
کرده و پسر خود را به بندگی در خدمت ایشان
نامزد کرده بود چنانچه در وقت سلطنت خود
مرزا احمد نیز در خدمت گذاری حاضر شد
و جاگیرات بسیار معتقدان ایشان داد مولوی
زین الدین هروی صاحب ذوق بودند و بتاریخ
پنجم هر ماه مجلس ترتیب میداد و مردم شهر از
مشایخ وغیره جمع میشدند سماع نیز بودی یاران
دانستند صاحب ذوق و وجد در شهر کهنه متصل
موتی مسجد رهبر روی که در مکان سکونت ایشان
است و اکنون مزار شریف ایشان در همان
مکان است بیعت در طریقه چشتیه سلسله نظامیه
کردند و ساده حق مشغول شدند در آخر عمر که مرض

موت الحق مولوی مرحوم شد خدمتی نمایان کردند
والیشان از ایشان راضی گذشتند در بیاضی داشتند
که آنچه اعمال و اشغال از مشایخ یافتند در ان
مندرج بود بایشان معه اجازت سپردند
مدتی بر مکان مذکور در هنگامه ها و تاراجی شهر
و قتل و غارت باستقلال برمزار ایشان
تنها گذرانیدند درین حین شیخ خود نیز با حضرت
مولانا صحبتی داشتند درین نزدیکی آمد و رفت
زیاده کردند بلکه روزانه درینجا می ماندند و شبانه
در شهر نو مکانی گرفته بودند دران سیکه گذرانیدند
من بعد شب و روز مصاحب حضرت مولانا
شدند و آنحضرت نیز خبرهای بسیار بایشان
از اشغال عنایت فرمودند و شب زیر بلنگ

حضرت مولانا بجواب که عین بیداری است ایشان
بیعت شدند و حضرت مولانا از ایشان راضی و بر
حال ایشان متوجه و هر روز نسبت در ترقی
و مشغول غالب و محافظت و ورع بدرجه
اتم دارند و مزاج درویشانه و کشاده پیشانی
و خوش طبعی بلکه اگر کسی در کلمه و کلام ایشان رد می‌کرد
حضرت مولانا بخوش طبعی حرف می‌پرسیدند و خوش
آیند خاطر شود و همه یاران از اخلاق ایشان
راضی و شاکر و کشف کونی بدرجه تمام دارند
و حضرت مولانا در حق ایشان می‌فرمایند که با وجود
دولت ترقی صوفی راهبی و در غنی مطلق بدل
نیست و محبت نیز با حضرت دارند و اکثر نیکی
سفارش یاران و کلمه خیر و فرمایند در هر وقت

وهمان شیوه ایشان است وکار اکثری از بندهای خدا
از احباب ایشان در جناب آنحضرت برآمده واحباب
بیعت حضرت مولانا با ایشان داده اند ودر زمانه
وازازمنه سلف یادمی گذارند الحمد لله علی
ذلک مذکور روز جمعه ومیان صفت روز جمعهٔ
دولت مشاهده میسر شد وایشان تشریف داشتند
وسید صاحب ومولوی حکیم وچند یار نشسته بودند ویلیه
وچند کتاب دیگر در بر بودند وروایت تراویح ازان
کتاب برآمد که اگر قبل عشا بخوانند مضایقه نیست
دو فقها کل اللیل از لفظ قبل بعضی یاران تعبیر قبل
از وقت عشا کردند وبعضی قبل از نماز عشا
کردند لیکن از لفظ کل اللیل صاف شد واین هم
برآمد که از یک سلام هست بدو رکعت بخوانند وبریک

دو رکعت قاعده بکنند ازین قبیل روایات را بلند میخوانند
بعد ازان برای وضو تشریف نمودند و در اثنای راه با میر قمر الدین
متخلص بمشهور همیان سنت مخاطب شده فرمودند که
شعری شما از خواجه حافظ خوانتر بود دیدو صاحب
تذکره بر وقدح کرده بجواب آن ایشان خواندند بیت زحشم
یاد رخ خوب ترا خدا حافظ ؛ کرده همه شکل جان ما حافظ ؛ لفظ
لفظ حافظ در یک مصرع بکار میگویند فرمودند معنی چنین
بخاطر میگذرد که حافظ دوم را در مصرع ثانی غلط شمرده
خطاب کرده که برای جان ما چکو کرده اینجا لفظ لیس هم
خوب ترا خدا حافظ - در یصورت همه ازین کرده اند
خوشنود شدند که تقریر بطور شاعر فرمودند و احتیاج
بتاویل نشده و الفاظ همه بحال مانده بعد ازان میان
سنت بعرض رسانیدند که در یک شعر خواجه حافظ که

مشهور است این شعراء گویند که قافیه درست نیست

بیت صلاح کار کجا و من خراب کجا * ببین تفاوت

ره از کجاست تا بکجا * پس قافیه خراب تا ب اگر چه شد

درست می‌شد اینجا تا به قافیه واقع شدن و آنچه بطور

جایز باشد بعد از ساعتی از وضوء فراغت کرده فرمودند

که معنی این بیت همچنین باید گفت که بیت صلاح

کار کجا و من خراب کجا * ببین تفاوت ره از کجاست

مدعا اینجا تمام شد بعد ازین میگوید که اگر حال چنین است

تا ب کجا * همین لفظ تا ب در قافیه واقع شده یاران

حظ بردا شتند و بعض رسانیدند که شخصی در مسجد

جدالی از طرف خواجه نگفته امروز حضرت این نکته

فرمودند من بعد کتاب سفر السعادت را بر داشته

در آن عبارتی بر آمد فرمودند که تحریر شیخ عبدالحق

بسیار با حسن طرق ست و بالد و ما علیه را همه دانهم
مینویسند و احتمالات و اشکال همه بیان می کنند
چنانچه نوشته عبارت ان بود که نوم رسول الله
صلی الله علیه وسلم ناقص وضو نشود و این خاصه
آنحضرت بود و در روایتی آمده که خاصه همه ابنیا
علیهم السلام ست و تمسک بر این ثبت کرده ای اری
فی المنام انی اذبحک و حدیث بر آورده اند که ان
حضرت صلی الله علیه وسلم فرموده اند که آنچه شما
میگوئید من در نوم می شنوم و حالانکه چشم من بخواب
ست و دل من بیدار در ینجا اشکالی وارد میشود
که اگر چنین ست پس حضرت در ان وادی چرا نوم
فرمودند که نماز قضا شد بعد ان فرمودند که این
وادی شیطان ست مخفی عرضکرد که شیخ جواب

می نوشتند فرمودند که هنوز این قصه وادی را تمام

و کمال خواهند نوشت بعد از آن در یک دو ورق جواب

خواهند نوشت من بعد قریب مغرب شد میر کلو وال

مغز بنگ مختصر آوردند و قسمتم موافق معمول فرمودند

از آن شد برای نماز مغرب تشریف بردند

در ذکر میر فخر الدین عرف میان هنت و این هنت

از اولاد حضرت امام ناصر الدین که در سونی پت

مزار ایشان بر سر راه واقع است و سادات اولاد

ایشان در همین قصبه ساکن اند و جد مادری

ایشان شاه عنایت الله قادری اند که از مشاهیر

شیخان شاه جهان آباد بودند و نسبت قرابت

با شاه ولی الله محدث نیز دارند از مردم خاندان ایشان

اند از عالم طفولیت صحت طبع و بصورت و سیرت

خوب داشتند و بسیاران شعر هم بودند چنانچه تا حال هم
هست و در فن شعر مهارت تام دارند سابق
مشغل جز وظایف از کتب سلف اخذ کرده اوقات
بمحافظت میکذرانیدند حقتعالی در صحبت حضرت
مولانا ایشان را آورده بیعت کردند و مشغول شدند.
و فایده بین باندک مدتی نصیب ایشان شد و بخلعت
اجازت مشرف شدند و یاران ایشان نیز مشغول
میشوند و شیخی رضا نام یار ایشان است که همیشه
بسوزش میکذرانند و حیر حروف اکثری در خلوت
و جلوت بطور یاران مخصوص حاضر میشوند و مخاطب
آنحضرت میشوند و امید نتیجهاے بسیار میدارند
در و معاش ایشان از صیدی بر توکل بطور فقیر
اکنشت بیش ازین یک علاقه حقیقی داشتند انهم

از فضل الهی بر طرف شد احوال بزرگان سلسله
را نیز نوشته رباعیات در مدح مشایخ گذرانیده
قابلیت تمام و ورع تام حاصل ایشان است
الحمد لله علی ذلک در ذکر میر بدیع الدین سلمه الله تعالی
دولت مشاهده در دالان شریف در صفه بند
و نمد بارانی بر بوریا فرش بود ارشاد کردند
که بر این نمد با من بنشین و این قسم اکثری
می شد اینکه عزت فقیر از یاران زیاده
باشد بلکه چنانچه بزمستان گران در قسمت
بود فرمودند این سلوک با همه یاران است صاحب
کافیه سبق میخواندند میر بدیع الدین سلمه الله حاضر
بودند و یک شخص دیگر بود مذکور آمد که بعضی
این میگویند که شمس الدین تبریزی مرید مولانا روم

نیز هست بعضی رسانیده‌اند در دو رساله این
قسم نوشته دیده‌ام و در نفحات نیز احتمال
میشود حضرت مولانا فرمودند که ما عشق و ما
از عبادت نفحات می‌باید و در رساله را که صاحب
نام میکرند ندیده‌ام فرمودند که نفحات برارند
در انجا ملاقات اول که مولانا سوار بر اسپ بودند
و حضرت شمس آمده عنان گرفتند و سوال کردند
که بایزید سبحانی ما اعظم شانی و ازین قبیل خبرها
دیگر گفته که ما عرفناک حق معرفتک و صاحب
رسالت صلوات الله علیه وسلم مرتبه کدام کس
ازین هر دو بالاتر است مولانا میگوید که مرا
ازین سخن از هیبت لرزه آمد و گفتم بایزید جواب
گفتم که بایزید اندک تشنگی داشت در یک جرعه

فروگشت و مصطفی صلی الله علیه وسلم دریا نوش
ستیزت انشید و قصه بسیار در نفحات کست ازین
یک علو شان مولانا برسے اید و دیگر عبارت برآن
دال است که بعد جواب حضرت شمس نعره زد افتاد
وعبارت دیگر هم مطابق اینحال است اگر تحقیقے منظور
داشته باشند در اوراق نفحات درین مقام ملاحظه
کنند غرض حضرت مولانا عبارات پس و پیش را ملاحظه
خواهند و از جا خلاصه یعنی مراد و مدرنه که مولانا فیضیاب
از حضرت شمس الدین است و خاطر ایشان مصان
سست نشد پس بعد ازین که گردانند که بیعت کردن مشایخ
علاحده در زمانهای چرا مقرر شده است فرمودند
که بیعت را اخفا درکار نیست لیکن وقتی خبری
که سیا فور زند ضرورت میشود لهذا مشایخ با اخفا انکار

میکنند پس بعید نمودند که حضرت صاحب با بیعت این طور
هم مردم کرده اند که بیعت یک شخص میکنند و هم در آن
حالت یکی دامن او را میگیرد و دیگری دامن او را
و سیومی دامن او را و همین دستور اکثر اشخاص
متعدد بیعت در یک جلسه میکنند و بیعت خصوصا
برای عورات این شکل بسیار مناسب میشود و در
وقت بیان این مذکور حالت خوش بود و تا دیر
اثر این به قلب حاضران ماند و درین اثنا شخص
بعضی آمد و بیعت بطور دیگر شد برای وضو تشریف
بردند مولوی محمد اکرم و سید صاحب و میر بدیع الدین
آمده برای سبق حاضر شدند تا دو پهر سبق این
صاحبان شد و مطالب احادیث بسیار بوجه
احسن در بیان آمد و برای خواندن سفر السعادت

بغیر امروز بهیچکدام ارشاد نشد که هیچ نخوانده باشد
انشاء الله تعالی از فردا شروع خواهد شد در ذکر
شاه عبدالله امروز که نهم رمضان روز شنبه
است دولت مشاهده میسر شد بر تخت نشسته
بودند از راه عنایات خیریت مزاج فقیر پرسیدند
من بعد آن میر سنت شاه عبدالله خود دادند
دیوان کمال خجند در دست فقیر عنایت کردند
گفت شاه عبدالله از من بخوانید هر کدام غزلی
ازین غزلها چند بیت متفرق خواندند میر سنت
بعرض رسانیدند که کمال خجند معاصر مغربی است
و مشهور است که مغربی بر ایشان قدح هم کرده بود
مغربی با ایشان رسیده بود که در تعریف
چشم و خال و زلف بود مغربی گفت که خجند

اشعری گوید که حمل این بر ظرف معنوی درست
نشود کمال امد ملاقات کرد گفت که از تعیین
مرا مقصود دلالت و از خیال و خط مرتب تعلق
میگیرم خوش شدند حضرت مولانا مطابق این
فرمودند که درویشی بود در مجلس مثنوی خواندند
درویش را در گرفت و حالت دشت شیخ الاسلام
وقت تعریض کرد که حمل این شعر ظرف معنوی نمیتوان
شد این شعر را حالت او رد این خبر بشیخ درویش
رسید شخصی فرستاد که شیخ را در مجلس حاضر آورد و ملا
گفتند که این را باین معنی حمل میکنیم قابل شد و گفت
که درست است فرمودند که یک حمل دیگر هم میکنیم
که حالا تو تعبیر این را هم بعقل بدان چنانچه
رفت و در حال آنکه از آن درویش گاهی

رحمتین کل یوم وقع سابقه کتابین دوست العزیز رسید
نگارش شد حضرت مولانا نسبتی برای وضو تشریف
فرمودند پس ته میان سنت همین گفتند که این
احوال حضرت مخدوم صاحب است که حضرت مولانا
نقل فرمودند فی الحقیقت که حضرت مولانا بعد
رای همین نام یکرفته بودند هرگاه از مشایخ
خود چیزی مذکور میشود بسیار جستجو میفرمایند
اگر آن خرقه از حضرت غوث الاعظم یا حضرت
خواجه نقشبندی بود صاف نام میگرفتند که بزرگی
مشایخ خود را کم میان میفرمایند روزی فقیر
بعرض رسانیده بود که قصی که مکتوبات حضرت
قاضی حمید الدین ناگوری در حضور خوانده میشود
یا چیزی دیگر برای تحریک وقت هم کهانی که بزبان

هندیهاست تذکره میشود خواجه عبدالواحد را
حضرت می فرمایند که باری بلند بخوانند و حاضران
خطی کردند در صورتی ما را شک نباید که کتاب جلسه را
بلند در مجلس بخوانند من بعد مذکوری از شهر
و روز بروز کار خود کردم و تشویشی داشتم بعرض
رسانیدیم فرمودند با اگر مشغول میباشیم باید
آرام میکشیم و با وجود یکه در رمضان ریاضت
زیادت کرده میشود لیکن ذوق حلاوت آن
حاصل نمی آید در ذکر میر خیرالدین صاحب روز
دوشنبه شانزدهم دولت مشاهده میسر شد برای
رخصت میر خیرالدین صاحب سلمه الله تعالی تا بیرون دروازه
اولین میر تشریف فرمودند و میر موصوف برای
تلاش روزگار بلشکر بادشاه عصر تشریف می بردند

بعد فاتحه قصر نموده بند کربلائی حضرت سلطان المشایخ
رضی الله تعالی عنه فرموده بند که ملاقش روزی تطلوب
پدر بابه کرد که دربی شکار یک جست مسکینا اگر
بدست امد بهتر است و اگر جانا جست دیگر هم کرد اگر
در هر دو جست بدست نیاید خاموش می نشیند
و هیچ شک که دربی شکار صد بوتا میرود و عمید و د
بس ملاقش معاش همین و تیره خواهید کرد السلام
علیکم بخدای کریم سپردیم بوقت وداع همین لفظ
بر زبان مبارک ارشاد میکنند که بخدای کریم
حواله کردیم همین لفظ بود پس مشغول شده بود
حدیث دیگر در باب این بر امد که فضیلت جمعه
از کجا است ماخوذ از این ایت است اذا نودی
للصلوة من یوم الجمعة فاسعوا الی ذکر الله و ذرین

الله مراد نه دیگر اهل حدیث نماز جمعه و خطبه سنت
حضرت مولانا ارشاد کردند که فرضیت نماز جمعه
خود ظاهر است که خلیفه نماز ظهر است و فرضیت
خطبه بنابر وعظ است پس اگر خطبه بلفظ هندی
درین مملکت خوانده شود برای چیزی که مقصود
است حاصل نمیشود الا برای سایر الناس فایده
نماند که از زبان عربی واقف نیستند در ذکر غلام محمد
که جمیع اکساب بکمال رسانیده بودند روزی در
ساکنان خانقاه نشسته بودند مذکور اشخاص
قابل و صاحب میزان آمد فرمودند که در شهر اورنگ آباد
شناسی بود غلام محمد نام جمیع اکساب بکمال
رسانیده خصوصا سواری اسپ بسیار قدرت
میکرد که مقدور چابکسواران نباشد و جامه چینی

وغیره که بعد حصول کمالات ان سخت بدرجه معیشت داشت
که نواب نظام الملک مغفور اسد لبیشه فرموده
بودند و کار علاقه بندی مصفای عسکر وغرض
باوجود این کمالات دایم محتاج قوت بود چنانچه
بجهت عسرت المخانه ایشان درخانه ما آمده
سکونت کرده بود و خبرگیری ان جا میکردیم
مقصود اینکه صفت رزاقی کجاریست البته
اعجب بیت من بعد ذکر ایشان درمیان
آمد فرمودند که عمرانی داشتم که روزی هفتاد و
پنجکروه را طی کرده بودم و درین مسافت فقط
فوتے بطور بلیغ شده و پاشنه کوب هم
رفتم بعد رسیدن منزل تکاپوی را کم کردم مهرمان
جولانی بود آخرش تعریف این را شنیده نواب

تا صحبت مشتاق شدند و روزی در خانه ما آمدند
و هر چند ابا کردم بر وزگر نشدند در ذکر میان محب الدین
من بعد میان محب الدین آمدند و ایشان نیز
از یاران قدیم حضرت مولانا اند و از اولاد
همشیره زاده حضرت سلطان المشایخ اند از ره
درین جناب آمدند و پیش ازین بموجب ارشاد
مدتی در درگاه حضرت شیخ سلیم چشتی مشغول بودند
و چندی اخراجات سرکار سر حواله ایشان
بود و درین ولا شرح ملا میخوانند حضرت مولانا
ایشان خطاب کردند که شما سبق خود را موقوف
مکنید صبح بعد وظیفه آمده می خوانده باشید دیگر
یاران را جواب داده ایم که از فردا که روز شروع
اعتکاف است سبق موقوف کنند و عادت معهود

خود

حضرت مولانا هست که از تاریخ هفتم رمضان شریف
در مسجد معتکف میشوند جز این مسجد چهار در مسجد
درگاه حضرت سلطان المشایخ محبوب الهی رضی الله تعالی
عنه معتکف میشدند بسبب هنگامهای و عدم اطمینان
یا در مسجد مدرسه که جوار حویلی است و نماز فرایض نیز
درین خوانده میشود مقرر فرمودند و سبق
علوم درسی در رمضان شریف تمام ماه موقوف
میشوند صرف درس حدیث می شود و در عشره
اخیره این را هم موقوف کرده اند خود ذکر سبابه
حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و صحبه
وسلم وقت شب در میان خانقاه تشریف
داشتند سید صاحب سلمه الله تعالی عرض کردند که در سواد
لذا نظر آمد که آنچه مشهور است که سبابه حضرت رسالت

صلی الله علیه وسلم از ابهام دراز بود این درست نباشد و درست و بعضی این خیال بدرست کرده اند غلط است همین مذاکره بود کتاب را بهم آوردند حضرت مولانا فرمودند که یک صحابی را در خواب دیدند احوال پرسیدند که من تمام داخل بهشت شده ام الا سبابه من پس ازین سبابه مراد این است که با آنچه اشاره ازین سبابه میکردیم و ضابطه قرب است که هرگاه یکی بد گویند سبابه اشارت می کنند پس موجب عدم دخول سبابه در بهشت این است میان عبد صدق صاحب سلمه الله تعالی برای ملاقات درویشی رفته بودند تشریف آوردند و بر سبیل حکایت گفتند که شاه صاحب میفرمودند که با یاران حضرت صاحب قبله یعنی والد حضرت مولانا را در دو بار و کهین ملاقات کرده ام بعضی را دیدیم که بلا واسطه

صحبت داشتند و بعضی بیک واسطه در حالات ایشان
این بوده همین که لفظ الله زد بر روی ایشان شخصی
گفت اشک از چشم های ایشان جاری میشدند
احتیاج بسماع وغیره هرگز نداشتند و یاری از ان عهد
معمر و سفید ریش بودند و قیاس از این مثل
کتابت وغیره که در هندوستان الحبیت
می پوشیدند و هرگاه نام خدا می شنیدند در گریه می شدند
حضرت مولانا فرمودند که من تا بوده واسطه یاران
حضرت صاحب را دیده ام در بین اثنا وضو فارغ
شده بر زینه نشسته بودند صوفی صاحب عرض رسانیدند
گذشته صاحب این را هم میگفتند که شخصی زرجی بود
بمردم اهل سماع بسیار طعن و تشنیع میکرد چنانچه
روزی علم حضرت مولانا را گرفته گفت که ای مسلمانان

بزبان ایشان بیخبر خواهند داشت که از راه
میسر نشد اتفاق درهمان روز سیلابی گرفتار شد
ولی عزیمت کردید حضرت خاموش ماندند و هر حرفی
حضرت برادری که حسب تقاضا میباشد یا حرفی
یا کشفی وارد برآید و نسبت بآنحضرت کرده شود
برای بیان مطلق نمیباشد دربین اثنا فقیر
بعرض رسانید که درین محل سخت مشکل میشود که شخصی
صراحة الفاظ نا ملائم نسبت بحضرت مولانا بکند
انعکس اگر جواب داده شود خلاف مرضی
حضرت است و اگر درگذشت کند غیرت مانع
میاید درین اثنا میر بدیع الدین صاحب
عرض کردند که روزی بر من این ماجرا گذشته
گفت بیاد حضرت مولانا متوحد بودم که در مسجد جامع

افغانی بجهت نصیحتش آمده بود من حاضر بودم فقیر عرض کرد
که این هم حاضر بود و حضرت مولانا بر حوض مسجد جامع
نشسته بودند مرد بحیله آمد و تعرض کرد که ریش را
چرا می تراشید و بجدی مکابره کرد که گفتن آن راست
نیاید و آنچه خلاف شایان علما و فضلا بلکه سائر
الناس باشد نسبت بحضرت مولانا کرد خاموش
ماندند و بعد ساعتی برخاستند و سه چهار کس که نشسته
بودیم حضرت متوجه بطرف یاران شدند فرمودند
که شما چرا خفه نشستید هیچ مگویید چون آن حکایت تمام شد
حضرت مولانا فرمودند که آن عزیز تنها پیش آمد و در
خلوت صحبت کرد و بسیار معذرت خواست و
گفت که من اینقدر سر شنیده ام که دل نمیخواهد که
در صحبت شما نباشم بلکه خود را کشتم من بدست صحبت با و دادم.

لیکن من بعد کلیه بیابده نسبت معلوم نشد که چه واقع شد
در ذکر شغل او و اشتغال حضرت صاحب قبله روزی
مذکور شد که جناب حضرت صاحب و قبله بر آمده فرمودند
که حضرت صاحب قبله با تمام اوقات مصروف بذکر
میبوشند و مکانی ساخته بودند که در میان زنانه
و مردانه واقع بود اگر در او را از مکان مردانه
بند کنند داخل مکان زنانه محل سرا باشد و اگر
از طرف محل سرا بند کنند دوری که مشرف بطرف
خانقاه است وا کنند مردانه میشد چنانچه اکثر اوقات
در همان حجره تشریف میداشتند و ذکر آهسته آهسته میکردند
و پیران کبار حضرت جنبی میکردند و در مجلس حضرت
که بیرون تشریف میداشتند غیر از مشغولی مذکوری
از این طرف و از ان نمیاید هر که می امد مشغول شده

سالک

می نشست حتی که ذکر مسایل علم در میان نبود در اول
احوال معارف کتاب مسایل بود در اورنگ اباد غیر
از شغل سجری سروکاری نبود و روز پنجشنبه دوهر بیه
جهر میشد و شکل حلقه این بود که یاران بذکر مشغول
میشدند و در هر شخصی که گرمی کم محسوس میشد حضرت
خود برابر آن یار می نشستند و چند ضرب ذکر میکردند
تا که او را گرمی در میگرفت نزدیک یار دیگر
تشریف میبردند و گاه او را با تمام صبر میشنیدند
فرمودندی این هم میفرمودند که از ضعف شب حضرت
بیرون تشریف میفرمودند اگر یاران را مشغول
میساختند بهتر والا هر شخصی که بخواب رفت خود ملاحظه
فرموده کوزه اب سرد همراه میداشتند بر آن می
پاشیدند تا آنمرتبه تقید در تربیت داشتندی

از جمله مذکور یاران حضرت صاحب قبله اند فرمودند که
میان عشق الله نام درویشی از یاران حضرت بودند
شاید باین کمال یار دیگر هم رسیده باشد خدا اعلم
است و هشت بهار ایشان که عبارت از شب و
روز است مصروف بذکر جهر بود و برای خوردن یک
ذبیحه یا دو سه از دو سه یا بیشکه که خلاصه روغن است
حضرت صاحب روبروی خود نشسته بوده
می دادند و قصه ایشان تا اینجا بود که
یاد داران ایام طفلی بودیم با ایشان بازی کلاه ایشان
را از سر گرفته بر درخت بلندی می انداختیم ایشان
صاف بر هوا پریده نشسته و کلاه را از درخت می گرفتند
و این قسم بارها می شد و در تحرکت روزی یا تکلیف
بر بدن ایشان ظاهر نمی شد و با وجود اینقدر با خفیت

مزاج ایشان مایل بطب هم بود بلکه باکثر مردم مزاج
میکردند و انها ایشانرا آنحضرت شگفته خوش میشدند
و بار نمی امدند و صورت وفات ایشان نیز از
عجائبات روزگار است در صوبه گجرات بودند
و در مکانیکه سکونت داشتند یک روز ایشانرا
در انجا یافتند و توده از کلها انجا بود و سن بعد معلوم
شد که سمت ایشان همین بود و در همان روز ایشانرا
کسی در کعبه ملاحظه کرد و کسی جای دیگر دید و اکثری
انحضرت خرق عادات دیگر هم ارشاد شیخ الله
صاحب نقل هم فرمودند اندر روزی دولت ساید
میسر شد در سن ایام فقیر را از بعضی حجابات دنیوی
تشنلایش بسیار بود تشفی ها فرمودند و چیزی از رهها
ارشاد کردند که این را می خوانده باشی بجز

استماع تشویش از خاطر رفت و آن مقدمه نیز تا بساط
رفع شد مذکور دیگر روزی دولت مشاهده
میسر شد به تخت نشسته بودند فقیر را نیز بر ایوان
تخت جا دادند مذکور همسایه بود که دیروز فوت
شده بود مذکور سوم که رسم فاتحه است آمد
فقیر شکر کرد که سوم هم رسم است و بعضی هفتم هم میکنند
فرمودند که هفتم رسم قدیم معلوم میشود بعرض رسید
که در حدیث شریف هم آمده فرمودند که از قیاس
می برآید برای اینکه فرموده اند که تا هفت روز
چنین نکنند خیابان اکثر تکلم تا هفت روز بزبان شنیده
اند از این قیاس میرود که گویا عدد ماتم هفت روز ست
روزی مذکور دکهن آمد و در دست آن انجا فرمودند
که در انجا درویشی بود مذرا است حال تا هم بسیار گردم

خوب و از اعزه اوقات مشهور بوده اکنون محجوب

بوده و یک آنکه جبه ذاتی پوشیده بسیار کهنه و

بوسیده و در وقت تنخ از هم جا بگرفت و بیرون خود

معلوم میباشند ازین قیاس باید کرد که لباس

چه صورت گرفته باشد و از همین ملاقات میکرد

اگر کسی در چهره اسب سوزش در چشمش افتاده

میماند و چهار چهار روز خبر از عالم نداشت

روزی صحبت رقص زنان بود من هم بودم

دران صحبت میان خراب حال اند و عدلی

تماشا دیدند یک مرتبه گفتند که من هم رقص

خواهم کرد و مردم اعتبار نکردند ناگاه ایشان

برخاستند و یک دو بته تاش بر خود گرفته شروع

برقص کردند و اصول رقص همه ازین مرد موجود

می شد و با وجود آن لباس کهنه رعنائی ترکیب
صورت اینچنین بدرجهٔ خوش مینمود که تماشاگران تاب
دیدن نداشتند و این خود در گریه بود که تمام مجلس
چه مرد و چه زنان همه محو شده بیخود بودند بلکه
بر در و دیوار اثری بیخودی ظاهر بود و در همان
حالت بیرون آمد و این شعر میخواند بیت هر که
شد خاک نشین برگ و بری پیدا کرد * بیشتر شد دانه
چو با خاک سری پیدا کرد * در راه صحرا گرفت ما هم
همراه این برآمدیم دیدیم در یک غاری افتاده بود
و کف از دهان آن مرد بی اختیار میرفت
بعد از چند روز بهوش آمد در ذکر زیارت
حضرت محبوب سبحانی رضی الله عنه روزی دولت
مشاهده میسر شده بودند که در صحبت بی تکلف

ما را بسیار آرام میشود و در جای که تکلف میباشد
اگرچه صاحب تکلف زیاده تر خاطرداشت نماید
و در رضاجوئی مصروف میشود اما دل آرامش نمیگیرد
طبعاً در خانهٔ شبهای که میروم شب نمی باشم شب
در خانهٔ خود میرسم دل بسیار خوش میگذرانم و در خانه
بجز رسیدن اطمینان حاصل میباید و در جای
دیگر نه مگر بیرگاه در درگاه حضرت حبیب الهی
رضی الله تعالی عنه میرسم همینکه رسیدیم ما را آرام
حاصل میشود و کلفت دور میشود من بعد
تغیر احوال روز گذشته بعرض رسانید که یاران
دیروز تمام روز ما پیاده و من پیاده و من سر پا
کم قدم سوار بودم تغیر از صاحب و دو شاله پارچه
پلنگ در روز ششم تصدیع بسیار کشیدم فرمودند که روز

نظام الملک برادران همراه فرمود که برای تماشای آبد
که فواره کلان تیار کرده اند و مانوس شده انهت در
ریشه ببرند و تماشا کنند من هم رفتم آنجا قریب
بشام آثار باران ظاهر شد همه برادران بشهر
آمدند من متوقف بودم آخرش باران بشدت
فراوان بارید و باران نیز همه رفتند و خدمتکاران
هم رفتند مگر یک قزول برای چوکی فرسخی
که آنجا بود ماند هر گاه اراده مرا برای رفتن شهر
معلوم کرد بسیار تشویش آمده گفت که فرسخ بسیار
است اینجا اگر مردم زیاده می بودند ذمه همه ها
میشد حالا که من تنها ماندم اگر از این فرسخی
کسی باز رود ذمه من خواهد شد مرا برو رحم آمد و گفتم
که من هم همینجا باشم تا دو پاس شب من از اسب سوار

ایستاده ماندم من بعد از نشست رده آمده در صحبت
یاران نشسته ماندم تا نیم شب صبح مطلع صاف شد
بخانه آمدیم نواب انیما حضرت شنیدند و از سبب یار خوش
شدند و گفت که ایشان فراغی دارند که باید بیعت بکنند
حضرت صاحب قبله امد فرمودند که دستور مجلس حضرت
صاحب این بود که دو مجلس میشد در یکی از یاران
که شاغل و صاحب نسبت میبودند می‌نشستند و در
مجلس دیگری که بیرون خانقاه میشد همه مردم
شاغل و غیره جمع میشدند و حضرت صاحب گاهی
درین مجلس و گاهی دران مجلس تشریف میداشتند
و معتاد و معمول الان سه ساعت باشد که بود زیاده
برین مقرر نمیفرمودند و از صحبت خود خیرهای
بسیار رونما گفته که ذریعه تلاش نیکی خود را با معتبری مجلس نیکو

بودند لیکن یک تنکه چه قدر رسمی قوالان می کردند
و اسم خود را فضل میبخشند فرمودند که یک مرتبه
شاه شریف که از یاران حضرت صاحب
و قبله بودند در حالت قوال را شروع به تنبیه
کردند و بسیار زدند و هم میگفتند که کناره شو
قوال گفت که نباشید وقت سخن هم میرسید چنانچه بعد
از چند کهری ایشان بهوش آمدند و هر چه در خانه
داشتند باو دادند حتی که چهارپایی و فرش هم
دادند و هیچ چیز در خانه نماند از آنجا ذکر در
فضائل و اوصاف شاه شریف آمد فرمودند
که مرد با اوصاف بود اوائل حال از صحبت
رشیع ما که جوانانه بود ایشان ناخوش بودند
بطریق تعظیمت حرفها می گفتند بعد مدتی که

او زنا واقف شدند در ربط زیاده بهم رسید خبری از صحبت هم
کردند و قایل این امر هم بودند و الا همین که شخص را
مریدان بسیار شدند بعد از جا میرود و درازی
که فایده میکند کم قایل میباشند و این ضعف در پیر
زادها بسیار است که در خلوت از شخص فایده
میگیرند و هرگاه بیرون و معتقدان خود یا پدر
خود میشنند با شخص سلوک متکبرانه میکنند
میکنند چنانچه نام ملیکس گرفته که بابا در خلوت
بطور یاران و در جلوت بطور پیرزادها سلوک
میکردند و در ذکر حضرت صاحب قبله ذوق نشاید
بیست سال در حضور حضرت صاحب قبله بر آمد فرمودند
که یک مرتبه حضرت صاحب بیمار شدند و حرکت
از تمام اعضا مسلوب شده و پای اگر دراز بکنند نمی شد

و اگر نکشند و متصل استکلم کنند ممکن نشود و از زبان
نیز حرف و حکایت منقطع شود و بعد از سه روز
مرا در خلوت طلب نمودند و فرمودند که در فلان
قبرستان برو و با این شکل یک قبر هست انرا شکافته
دست در میان او بکن از بهر چه بیرون اید
ان را پیش من بیار چنانچه همین قسم کردم هیچ نیافت
نیامده بعرض رسانیدم فرمودند که باز نیکو تفحص
بکنید باز رفتم و تفحص تمام نمودم تا اگر در میان
قبر انگشتم چیزی بدست امد انرا روبروی ایشان
آوردم وقت شب بود چراغ نزدیک طلبیدند فرمودند
که همین است در یک پارچه کتان پیچیده تصویری بود
از ارد ماش ساخته بودند و در تمام اعضای
ان سوزن زده بودند حکم نمود بر آوردن سوزنها

کردند بیگاه که از دست آن مقصود بدست نیاید
آمدند دست حضرت بوسیدند گفت احمد بن قاسم باید
تمام مبلغها دوست شیخ قریب هزار روپیه شخصی از
معاصرین مقروض که بمبلغ نتایج نبودند قرض بسیار شده بود
مدتی معلوم شد که این حرکت از بعضی اشخاص
بعمل آمده بود و مبلغ برای این قرض داده اند که این
قرض بسبب جهت حسب سپرده که بخشش نماید و رقم تنخواه
و نیابت از پیش ایشان اگر فتح چند روزه
خواهد رسید خاطر جمع خواهد گردید و از خطر محفوظ
خواهد ماند من بعد فرمودند که وقتی که بیعت
کردند حضرت حالت جذبی بود و از خود طلبیدند
والده ما ارشاد کردند که فلانی را بیا و بیعت اخذ
کردند و بیعت فرمودند و ذکر شخصی که شوال

حیثیت شده بود در حالت مشاهده سیر شده‌اند گویند که عجمی
آمده که پیشتر از این در جناب حضرت مولانا با اعتقاد
تمام بی تکلفانه ملاقات میکرد چون بعد یکی ملاقاتی
رخصت میداد کرد در آخر شیخ موقوف کرد چنانکه در بیعت
حرف تحقیق نمیزدند فرموده‌اند که در آن وقت که ایشان در وقت
کسب تحصیل بالای مدرسه بیعت میستدند با
میکردند حضرت شیخ بعضی طالبان روزی بمن گفت که
پیشتر شما هر کس سوال بیعت میکند قبول میدارید
الا این مردم را دیدم که از بیعت تحاشی است و ابا
میکنند هیچ نکنم لیکن دل رای بیعت نخواست
در دل کرده درویشان و آزادان مذکور افتاده آن
اهل سپرده‌اند که چه حقیقت لفظ آزاد با من درویشان
که خلاف شریعت راه اختیار کرده‌اند معلوم میشود

که از قید بر آزاد بوده و در یاران حضرت صاحب سلسله

هم آزادان بودند چنانچه حضرت شاه و شیخ نامی درویشی

در فرقه آزادان بود از مریدان حضرت صاحب

بسیار مرد پاک کامل صاحب نسبت بود و در گروه قوم

حضرت بندگی صاحب دولت بیشها دیده میشد

از وی چند روز بر طبیعت حضرت کوفتی معلوم میشد

که خبر واقعه میر صاحب که عبارت از آزاد در کلان

حضرت مولانا باشند آمده بود فرمودند که مرا کسی از

یاران اظهار [illegible] نکرده هم درین غلبه غم شد آخرش

بمن نمودند که ترا عوض انشاء الله هم داد زیاده برین

مجال نشد که از عوض عوض رسیده میشد اگرچه

مکرر این را فرمودند که عوض این مقرر شد و هرگاه

این لفظ بر زبان می آمد بشاشت بر چهره

هویدا شد اما معلوم نشد که چه بود نسبت میان عاشق و
معشوق رمزیست که کرام کاتبین را هم خبر نیست
در ذکر یاران حضرت صاحب قبله مذکور یاران
حضرت صاحب قبله امد فرمودند که میر اسد الله نامی یار
از حضرت صاحب بودند و بسیار مجذوب بودند اگر
کسی نیت امری بکند و شیرینی فاتحه بنام
ایشان بغلبه گمان مهم سرانجام میشود و بارها این را
ازموده ایم من بعد مذکور شاه عبد الرزاق امد فرمودند
که ایشان از یاران شیخ کلیم الله صاحب بودند
و متوطن ولایت کشمیر بودند و در صحرا گذاران میکردند
مکانی بلند ساخته بودند و هر گاه بالای ادمی امدند
زینه را بالا می کشیدند راه امد و شد مسدود میشد
من یک مرتبه برای ملاقات ایشان رفتم کسی را پیش

خود نمی کرد شتافتند چنانچه بنگیر پسر نواب قطب عالم الملک رفتند
ایشان از بالای بام سر برسیدند که چرا آمدید گفتند برای
دیدن قدم حضرت پای خود را از بالا طرف پایین
دراز کردند و گفتند که این قدم حضرت است این را ببینید
و درون اجازت ندادند چون که پیش ایشان رفتم نزدیک
یک مار کلان دیدم که افتاده است تامل کردم ایشان کی
گفتند بیایید و باواز بلند گفتند دور شو ای بزرگ
مار از آواز ایشان دور رفت من پیش ایشان
رفتم گفتند که برای شما چاه می پزم لیکن نخوریم
موجود ندارم و معمول چنین بود که خود نخوردند هم از کسی
تبرک شده چیزی از بنده من گفتم من می آرم چنانچه رفتم
و شیر لب یار تر شیره شکاره بر کل بسته داشته آوردم
خوش شدند و گفتند خوب آوردید شبی در خدمت

ایشان گذرانیده‌ام در ذکر حافظ خیر الله سلمه الله
دولت مشاهده میسر شد بطرف حافظ خیر الله مخاطب
شدند و فرمودند که حافظ جیو شما برای زیارت فرزند
حضرت مخدوم علی صاحب بروید و تیاری پارچه سفر
بکنید و درمیان سنگر تال نیک قبری هست زیارت
انجا هم خواهید کرد و فرمودند که عجب قبریست بحال انکه
از باشندگان انجا قبری مشهور و نشنیده شده است فرمودند
که یاران در حقیقتی بیشک این حافظ خواهند خورد
و از ما ازین جهت اظهار ادا وکی خواهند نمود حال
انکه حق بطرف ماست که این عزیز در مشغولی محنت
میکنند و غافل کم می باشند زود ترقی خواهد کرد یاران
قدیمی بد خواهند برد و این حافظ خیر الله مردی از
باشندگان نجابت پیش ازین در حفظ مشغول بود

از سه چهار سال در خدمت حضرت مولانا آمده مشغول
شد حرکت قلب بسیار بشدت دید و در خدمت ایشان
نخست و بعد یاران بار رسانیدن در عقب ایشان میرفت
در بیصد بود اکثر اوقات ایشان بشغل حدیث اوفی
خدمت بلکه تمام روز لیکن یکساعتی با هم نمی گذارد
طور حضرت مولانا را خوش آمد و باجازت فرستادن
بدرگاه حضرت صاحب [illegible] نشد و براهی اکنه
بتقریب حضرت مولانا ارشاد کردند و گواه اینکه
موجب این هر سید حافظ چون بفقیر گفتند که یک
مرتبه پیش ازین هم حضرت مولانا ارشاد کرده بودند
که حافظ ترا جای خواهیم فرستاد زیاده بدین هیچ
نفرمودند و هم اسم قبال نشد در ذکر زیارت حضرت
مخدوم نصیر الدین چراغ دهلی روزی در زیارت

حضرت مخدوم نصیر الدین چراغ دهلی رضی الله تعالی عنه
مشغول بودند بعد زیارت مزار شریف برای زیارت
مزاری که پایین پای شریف میباشد بروند در پایین مزار
حضرت کمال الدین علامه همشیره زاده حضرت مخدوم
است که سلسله حضرت مولانا بایشان میرسد و دیگر
مزار همشیره زاده دیگر هم هست و درین مزارات
یک مزار را که بسبب استعداد شان و آمد و رفت
پنهان شده بود حضرت مولانا بر آورده اند و صاف
کنانیده پیش ازین ظاهر شود و حالا هم معلوم نیست
که مزار کدام بزرگ است اما حضرت مولانا مقرر درینجا
فاتحه میخوانند و گل میاندازند و میفرمایند که مزار خوبی
است ناگاه بطرف فقیر دیدند و فرمودند که سبحان الله
بعد این کلمه فرمودند که تبرک قدری مقصود باشد بفقیر رخصتی اینجا

بخوبی

بچیزے پیدا دہ باشند مثلی سیاری که بدرگاه میکنند امید
این عمیست چیزی ست مقرر نشده که وجه این را پرسیدم
ایشان فرمودند که این تکلیف فایده دارد در ذکر مرتبه
محبوبیت حضرت محبوب الٰهی سلطان المشائخ رضی الله
تعالی عنه دولت مشاهده میسر شد مذکور ذات
حضرت خواجه بزرگ قدس الله تعالی سره العزیز فرمودند
که اینکه مردم میگویند که مرتبه محبوبیت فقط مخصوص بذات
حضرت محبوب الٰهی سلطان المشائخ رضی الله تعالی عنه
است و بخواجگان چشتیه میسر نشده معنی این مطلب
باخبرے نمی فهمم برای اینکه نسبت محمدی در
همه جا ظهور کرده میاید چنانچه هرگاه در ذات حضرت
خواجه بزرگ شد در وقت تجهیز و تکفین مردم ملاحظه
کردند که بر پیشانی از خط منور نوشته بود هذا حبیب الله

می حب الله پس حبیب صفت مشبهه است بمعنی فاعل و بمعنی
مفعول هر دو می آید پس محبوبیت ثابت شد در ذکر
شخصی که خونی از دست او واقع شده بود و دولت
مشاهده میسر شد ذکر یاران کمن آمد فرمودند که روزی
ما در خرابات نشسته بودیم و درویشی مجذوب آنجا
می ماند برای دیدن او میرفتیم ناگاه شخصی از چند
منزل بسبب اینکه خونی از دست او واقع شده بود
گریخته آمده امان میخواست مدعا اینکه شخصی زبردست
اگر او را بیابد از دست هلاکان که در تلاش میباشد
جان بسلامت برهم درویش مذکور بطرف من
اشارت کرد و گفت این پسر استعداد غریب دارد
اگر نگاه دارند صحبت من او را آنجا بخود آورده دم
در یک حجره که کاه اسپان می ماند جا دادم و نهان

کردم بعد یک روز بایشان گفتم که آخر در یک گوشه
تنها نشسته اند چیزی نخورده است شما اگر این سگیان بیرون میکرده
باشند نام خدا بایشان گفتم بعد چند روز که چله شده
باشد او از نعره اند که هر دم پیش شده معلوم شد
که او از عبداللهیست هر گاه این نعره میکرد هر دم
گرد پیش را سوختن نمیماند و هنگام این راهی گذشتند
همین نعره میزد هر دم سگی افتادند و این جلالی
میشد و در تمام کوچه و بازار میدوید و گرده میگشت
حتی که گوشت بر استخوانی نمانده بود و استخوان سفید
بر آمده در همین حالت آواره شد نگریسته من در شاهجهان
آباد بودم در سگانی یک سگ نشسته بودم آمده بود
و دروازه را بوسه داد و رفت از آن باز
احوال آن معلوم نیست و در همان حالت سگیان

برسبیل طلب خون در جستجوی او آمدند بکمر بسته ایشان
را دیدند دستور برای سجده کردن در دیدند نعره زد
ایشان نیز مدهوش بودند و این دنبال آنها می گشت
و سجده میکرد آنها حیران بودند که این بلا دیگر از کجا
بما چسپید آخرش گذشتند و گذشتند در ذکر زیارت
حضرت گنج شکر قدس الله سره روزی در درگاه
حضرت شیخ حضرت مولانا تشریف داشتند و فقیر
از لشکر آمده بود عرض نمایند که دل بسبب دوری
مخدوم و مفارقت از شغل باطن بسبب علائق دنیوی
بسیار تنگ میماند اکثری میخواهد که بسمت اجمیر یا جای
دیگر سیر کنم فرمودند که فلانی هرگاه دل تنگ شود شما
فقط قصد دیدن ما میکرده باشید دیگر حضرت من بعد
فرمودند که حضرت سلطان المشایخ رضی الله تعالی عنه

فرمودند

فرموده اند که یکبار فقیر اراده حج کرده بود در دل
بزیارت حضرت گنجشکر قدس الله سره العزیز رفتم
مقصود حاصل کرد بعد مدتی باز خیال عزیمت حج در
پیش شد باز بزیارت حضرت گنجشکر رضی الله تعالی
عنه رفتم مقصود حاصل شد فقیر را ازین سخن حالتی
عجیبی حاصل شد نزدیک مولانا نشسته بودم
یعنی بزانوی مبارک سر گذاشتم ذوقی که درین
پیدا بود در وقت میکردم در ذکر سرگذشت حضرت
مولانا دولت مشاهده میسر شد از راه کرم طعام
فرمودند و کسی دیگر هم بودند درین اثنا ذکر سفر
آمدن از دکهن باشرف فرمودند گفتند که در یک مکان
وارد شدیم آنجا سید گیلانی ایستاده بود از راه تعصب
مسلمانان را نمی گذاشتند که درون بتخانه روند دیگر بتر رفتیم

هرچند برین علیه آوردند لیکن چون درانز دیک بان
رسانیدم بسبب نزدیکی دست ازمن بر داشتند
درانشهر چندین دفعه افتاد اتفاقاً چنین شد
که یک بزرگی آمده بود سبیت و تفحص کرده آمد که اینجا
مسافر نو باین شکل کجا وارد است مرا در خواب
معنوی گفته است که تو پیش او برو و چشم های تو
که نابینا هستند روشن خواهد شد هرچند منع کردیم
او کی باور میکرد و در آنجا دو سه روز ماند چون
در کار خانه خدای همچنین موجود است چشم های آن
روشن شد و حال آنکه درین امر مارا هیچ دخلی نیست
انصاف باید کرد و قتیکه اینجا رسیده بود که فقیر را
شورش عظیم بسر رسیده و نعره های بلند زدن گرفتم
و مدتی در آنحالت ماندم و کیفیتی بر داشتم که از آن

کرامت مدتی چاشت نمی رسید در آن ایام تنگی بود در کرمیر
بدیع الدین را روزی مشاهده میشد بعد از
نماز صبح وضو میفرمودند بعد از تعلیم شیخ بدیع الدین
توجه بنظر میایند که حکیم میر محمد افضل در لشکر بادشاه
اند و بسبب نرسیدن درماهی حضرت ایشان فقیر و سیر
اند رسیده کوفته بر دل ایشان نشسته باشند
فرمودند که البته بار میر صاحب فرش میرسایند که مبلغ
پنجاه روپیه بدست ایشان آمده بودند همه را صرف
کردند مقصود ازین بیان اسراف صحیح ایشان بود
حضرت مولانا فرمودند که حضرت شیخ اگر ایشان
مردم دادند خدا تعالی دیگر بایشان خواهد داد
فکر نباید کرد ذکر مستغرق شدن بندگی دولت
مشاهده میشد ذکر چند روزی آمده که از صدقی در طریقه

در طریقه شاغل شده بسبب دخان هم بد خفا میکردند
گویا از یاران بسبب در مودند که امروز نوکری ما خورد
میسر شد الحمد بعد این پریشان بود دوم اینکه
مردم میگفتند که بسبب رفتن این در صحبت مسلمانان
اعتقاد آوردن اینجا در فلاکت گرفتار شده است
حالا که روز کار ما خوب میسر شد من خوش شدم در ذکر
هندوی که مرید حضرت مولانا شده بود دولت
مشاهده میسر شد هندوی از یاران حضرت مولانا
شجره آورد که برین دستخط موافق معمول حضرت
مولانا ثبت فرمایند حضرت مولانا فرمودند که من
حیران بودم که نام این مرد در شجره چه بنویسیم
آخر بنویس نوشتم که عاقبت مصدق الدین خیر کرد الله
در ذکر مصاحبت هندوی نجابت حضرت مولانا در ذکر

بردن پیرزاده‌ها دولت مشاهده میسر نشد فرمودند که
فلان هندو پیش ما مے آمد و دروازه را بند میکردم
و تمام شخصے گرفتند که فلان شیخ روزی آمده بردن
نشست بر بقیه اکلم تلخی بران عزیز آمد که هندو دردرون
باشد و شیخ پیرزاده ام بردن نشسته باشم گفتم
طرفه‌ست یا چیزی گفتم در حالا انکه فایده هیچ درین
بود که آن هندو پیش ما نماز بجماعت میگذارد و شغل
میکرد خلاف اخلاقت میکردم در مایدان بدی بردند
ازینجا مذکور این آمد که هندو را اگر شوق شغلی دست
دهد در صورت عدم ایمان ادر دم باین باید گفت
یا نباید گفت حضرت مولانا نشسته بودند فرمودند
که ما را چنان معلوم است که از تعلیم نام خدا عزوجل
کوتاهی نباید کرد و در بند این نباید شد

که اول مسلم شود من بعد بچیزی شغل کنید نام خدا را
از پاس خود بخود بطرف خود خواهد کشید پس تعویق
چرا باید کرد روز پنجشنبه بود حضرت مولانا در خانقاه
حضرت شیخ کلیم الله قدس الله سره تشریف فرموده
بودند و اکثر روز جمعه یا پنجشنبه آنجا تشریف میفرمایند
و شعبان هم میشود که هرگاه در خانه یاری که قریب
بآنجا سکونت دارد تقریبی در پیش میشود اول در
درگاه تشریف میفرمایند و بطور خود آنجا می‌نشیند
تا که هر وقت معهوده در آن مکان معهود تشریف
میبرند فقیر هم در خانقاه رفت دید که آنحضرت میفرمایند
و میر شفیع الدین چیزی میکنند فقیر هم خاموش نشست
بعد ساعتی بیدار شدند استفسار احوال جنازه یاری
کرد امروز فوت کرده و تیاری تجهیز و تکفین او

ویش بیست فرمودند که در اینجا چه قدر دیه است
شخصی عرض کرد که بیشتر دیه است و سوتی در دو بیست
کرده است یکی آنکه هرگاه حضرت مولانا التشریف فرمایند
ذوقت [illegible] از اینجا میبرند و دو من [illegible] بنگالی میکنند
که سر راه حضرت صاحب و قبله [illegible] الله تعالی
بابت تامل فرمودند در گفتند که قریب هرگاه حضرت
محبوب الٰهی رضی الله تعالی عنه اگر باشد حضرت ا
و درین اثنا فقیر عرض کرد که شیخ بنگاله [illegible] مراد
حضرت صاحب و معیت در خیل عنایات بوده است یا
نیست فرمودند که این در خیل معیت [illegible] ازده
بادی را نیز میگویند که یک زنده این در خیل است و
باقی در خیل نیستند و ملکه مذکور چند روز خیانت بود در مان
ماند بعد ازین فرمودند که این شخص سوتی در خانه

پدر خود همین یک پسر بود بر باد رفتن عجب قلقی است
روزی برای عیادت این رفتم اتفاقا در انوقت
اسفیر حاضر شود من که برگشتم بر باد رفتن نخست
ـائی روداد گویا که این شکست من الاجبار بود دوم
من بعد خبر جنازه امد که تیار است در مسجد جامع شریف
اوردند پیر شفیع الدین و فقیر در رکاب عقب عقب
روان شدیم قاعده رفتار حضرت مولانا اینست
که هرگاه در راه یاری همراه باشد و شخصی اجنبی
هم اگر اجنبی را برابر خود ببینند و حرف و حکایت
میکنند و یاران را دور دور مسفر باشند که نمایند
و اگر فقط یاران باشند یاران بی تکلف را دور
میمانند و کسی که از وی تکلف است از او قریب میگیرند
و خاطر داشت او مقدم میدارند اول همین که وقتی

مسجد شدند فرمودند که پیش کسی فلوس هست پیش
شخصی بود دید شفیع الدین گرفته نزدیک بردند
خود بدست مبارک گرفته داخل اثار شریف نمودند
و کلید انجا بدست که بدر خزارات را از دست خود
بر استانه میگذارند خواه انجا خادم موجود باشد
خواه نباشد من بعد زیارت درون اثار شریف
آمده زیر مناره مسجد دوگانه ادا فرمودند درین اثنا
یک جنازه دیگر امد و مذکور نماز جنازه در میان
شد و فرمودن که نماز جنازه یاد داری عرض
کردم که یاد ندارم الحمد میخوانم فرمودند که نزدیک
اهل حدیث درین باب بسیار تقید است بلکه نوشته اند
که شخص را میباید که هر روز بعد نماز مغرب صلوة
جنازه بخوانند و نیت بکنند که درین روز هر که از امت

جناب نبوی صلی الله علیه واله واصحابه اجمعین
وسلم امروز فوت شده چه زن وچه مرد بران نماز
مے خوانم برای اینکه اکثری از ایشان می میرند و
صلوة برایشان خوانده نمیشود پس این شخص که خوانند
ثواب صلوة حاصل شد وآنحضرت صلی الله علیه وسلم
بر غایب نماز جنازه خوانده اند وقتیکه خبر واقعه
نجاشی شد آنحضرت امام شدند واصحاب صف بستند
وتکبیرات نماز جنازه خواندند درین اثنا تکبیر جنازه شده
فرمودند که گفت عجب شخصی است که در خلد کرده شد
تکبیر شد حقتعالی سعد بکند بر جنازه آن یار متوفی
آمدن نماز خواندند وارادہ نبود که تا مدفن همراه روند
آنوقت فرمودند که مرا با این رابطه بود تا مدفن طلب باید
رخصت تشریف بردند ومرا رخصت کردند فقیر ضمن کرد

که همراه جنازه رفتن ثواب است فرمودند که در حدیث
است که در نماز ثواب است و در رفتن همراه جنازه
مضاعف ثواب است در دیگر برادر مولوی علاء الدین
وقت صبح درس بود سید صاحب صحیح مسلم میخواندند
درین اثنا برادر مولوی علاء الدین آمده نشست
و امین الدین نام دارد و این مولوی علاء الدین از
شرفای موطن ایشان در میان دواب جمن و
گنگ سیانه نام قصبه ایست تحصیل علم معقول و منقول
در قصبات پورب کرده اند بعد فراغ تحصیل برای
دیدن حضرت مولانا در شاهجهان اباد آمدند و در
صحبت اول محبتی در دل ایشان جا گرفت بمکانی
که بیرون خانقاه در محل مقبره بیگم والا فی نشست برای ماندن
ایشان مقرر کرده اند شب در حجره ایشان صحبت شد مشغولی

رو داد حضرت مولانا صوفی گل فرمودند که بروید و خیمهٔ اهل
ایشان بکشید و شما چون از اهل پورب اند مهمان دار مولوی
نیز شما باشید چند روز برین بگذشت تشریف صحبت میسر
شدند و عرس شریف حضرت صاحب قبله در همین
ایام واقع شده روز عرس حالت عجیب بر مولوی
وارد شد اگرچه درین روز هرکه ذمه چیزی شاغل و چه
غافل چه مسلمان چه هنود هرکه در آن مجلس مست نعره
راه می دید اما مولوی صاحب را حالت با کیفیت
بود و تمام لباس خود را بقوالان بخشیدند و خود عریان
بودند غیر از پاجامه خبری نبود من بعد مشغولی
بسیار بر ایشان غالب آمد و گشته هم در یاد حق
بسیار میکردند و جانب حضرت مولانا نیز توجه
تمام فرمودند من بعد وطن مالوف سفر کردند و شادی

تشریف ارشاد حسب الامر آوردند بحصول تحفه‌ای

در قصبه ... سکونت گرفتند وقتیکه آنجا رسیدند

یک درخت کلان دیدند نشستند می‌آیند دیگر نبود اکنون

بفضل الهی و عنایت خواجگان مرشد و شهر

بسیار برای استفاده درس می‌آیند و تحصیل علم

می‌باشند و معاش بر توکل دارند و مستفاد شد

نیز آنجا طلبیدند حضرت مولانا میان امین الدین

و می‌فرمودند که آنچه معنی مولوی صاحب باشند بیان

قسم نقل میاورده باشند درین لفظ تاکید فرمودند

مذکور دیگری که فرق ارشاد کردند که در میان

اراده و مشیت فرق است اطلاق لفظ مشیت

بر ایجاد معدوم و اعدام موجود هر دو می‌آید و لفظ

اراده فقط برای ایجاد معدوم مستعمل و بعکس این استعمال

سے نکند در ذکر مولوی میر معین الدین دولت
مشاهدت میسر شد مولوی معین الدین که از یاران
قدیم الاحباب و سید صحیح النسب اند پدر ایشان مدرس
مدرسهٔ غازی الدینخان مرحوم بود بسا مید بزرگ و
فاضل اند بعلوم غریبه درسی و بیشتر ذوق مسئله توحید
و تدریس همین فن دارند دارسته فراخ و کشاده
پیشانی و بیادی که ازان میکنند التفات برابا شنیدند
قصه مات املاک ورثه درپیش بود حضور ضرور شد
که نا مقدور گذشتن نزدیک ما نیست و در اثبات
دفع طرفین سخت مشکلها میشود و از سبب شمار ما
برنج می آید توکل بر خدا کنید و دست از قضیه
اگر حق هم بطرف شما باشد بردارید و مطابق این
نقلی فرمودند که درویشی را پادشاه برای ملاقات

تکلیف کردی درویش مشغول نعره بود شخصی از ندیمان
بادشاه گفت من تدبیری میکنم که خود بخود برود
حاضر شود صبح آن شخصی را فرستاد که قاضی شما را طلب
کرده است درویش گفت چرا گفت مکان مسکونت
شما ملک شخصی است دعوی نموده است مکان
را خالی بکنید تا محکمه حاضر شوید درویش قباله
قبا الصوفی آورده پیشش نهاد و خود دست
حرم خود را گرفته روان شد و گفت الحمد لله
بهمین تدبیر خبر گذشت در ذکر سید معمور خان که از
عمده های دکن بوده اند که تصویر در میان آمد
فرمودند که سید معمور خان که یکی از مشاهیر عمده های
دکن بود در جناب حضرت صاحب بیعت داشت
و در علم تصویر دخلی عظیم پیدا کرده بود در ابطالهم در جناب

حضرت صاحب مثل یاران بی تکلف چنانچه سه چهار
جزو در احوال حضرت صاحب مسطور ملفوظ نوشته است
و اگر در محل تقریر تصویر حضرت صاحب نموده
چنانچه خواجه کامگار خان هم شنید رشک می‌برند
که من ملفوظ حضرت صاحب جمع کردم و کتابی مرتب
شد کاش این دو جزو در تالیف از آن من می
بود و این تمام ملفوظ از ایشان است این نقل مطابق
نقل حضرت امیر خسرو و میر حسن دهلوی است که حضرت
امیر می‌فرمودند که اگر تمام کتب من تصنیف میر حسن می‌بودند
و این ملفوظ از من می‌بود خوشی حاصل میکردم
در ذکر ارادهٔ سفر و زیارت مشهد مقدس که تصمیم خاطر
حضرت مولانا بود و در درگاه شریف حضرت شیخ
قدس الله تعالی سره دولت مشاهده میسر شد

اینوقت در مزاج اندک کدورتی که بسبب اجتماع اہل دنیا
ودرود قضایا اکثرے بر خاطر میباشد بود فرمودند
که فلانی دل میخواهد که سفر بکنم و قصد بتقسیم کردن دل
من بسیار پراکنده میباشد بلکه اراده دارم که بشهر
مقدس بردم که در انجا ہیچکس از شناسایان نباشد
و برائے ہمین تشویشات از دکهن برامده
بودم و علاقه فرزند و برادران گذاشته بودم اینجا
بصحبت مریدان باز ہمین تشویش لاحق شد
روزے در براه تشریف میبردند و در ان
ایام فقیر میم نسبت بشغل باطن داشت و بعضی از وقتها
انوار برکات حضرت مولانا بر قلب مییافت و اکثری
مذکور مسئله وحدت وجود چه از کتاب و چه از خارج
انچه لائق فهم قاصر این بی فهم مے بود ارشاد می فرمودند

که مدعا ازین استقلال عقیده من برای مسئله بود در بودن
که فلانی اگر شخص بمرتبه رسد که در تمام کائنات مستقل و متصرف
باشد و در ایجاد و اعدام خلق قادر بود اگر مسئله
توحید را اگوید مضایقه ندارد والا در دعوی خود
کاذب است و این مقدمه بفقیر هم حاصل میشود
غیر ممکن نباید تصور کرد در ذکر تصنیف رساله نو
باز از خوف و مرغوب امروز که شنبه غره ربیع الثانی
صحبت دولت مشاهده میسر شد فرمودند که در دل
میاید که یک رساله تالیف کنم و بسید صاحب خطاب
کردند که امداد شما را در بنیات هم باید کرد که روشنائی
و علم را تراشیده درست کرده پیش بانگذارید تحت
احسان است و در صورت عدم موافقت این
امور ما را سخت مشکل میشود فقیر بعرض رسانید که رساله

در کدام فن مرکوز خاطر حضرت است فرمودند که درین مقدمه
که وحدت وجود عبارت از کدام چیز است لیکن مرا مردم
بدنام خواهند کرد عرض کردم که بجهت اینکه رساله بطور نو
تصنیف خواهد شد فرمودند ازین مطالبات شیخ اکبر
مردم مطلق نفهمیده اند لهذا عقیده خود در ذهن
چیزے دیگر مقرر کرده اند از طرف شیخ در ذهن
ها چیزے دیگر است و حالانکه نفس الامر مدعاء
شیخ دیگر است پس در صورت بیان شی عجیب
ایشان از نظر خواهد آمد حیران خواهند شد و خواهند
گفت که غیر از معتقدات سلف است و مبالغ ازین
قبیل در مجالس ارشاد کرده اند که عبارت شیخ را
مردم کمتر فهمیدند لهذا اختلاف در عقیده دارند و مدعای
صاف از عبارت شیخ بر آوردن مشکل است تا که تمام کتاب را

مطالعه نکند مدعا برنمی آید مثلا مدعا را درجای تشریح

شروع کرده بیاره ازان بیان نمود بعد از چهار

ورق سه ورق ما نفی را بیان می نماید این وطیره

بیان تاریخ ست در ذکر حالت رقت وسماع روزی

درردا ازان خانقاه تشریف داشتند دولت مشاهده

میسر شد مذکور حالت ورقت وسماع درمیان آمد

حضرت مولانا فرمودند که حالت صوفی بعینه نشاه

شراب میباشد اگر در ابتدا انشاه شخص ساکت

ماند تا انتها سکوت حاصلست واگر در اوایل شروع

متکلم کرد حسب نشاه شور وفریاد زیاده میشود بلکه بحواس

بیگرود وهمین قسم در حالت اگر شخصی ضبط نمود

خوب ماند وبحال خود درست میباشد واگر شروع

بگفتن کرد یادم آخر میگوید ومسلوب العقل میشود ودر خانه

انچه بر زبان میرفت صحیح بود نوبت بجائی میرسید که میشود
هم نمی ضبط میشود و دیگر اثرا نیز وقت ضایع میگردد
و این بالمعتبر است که برای گفتن درین حالت مترز
دل میخواهد اما لازم است که محافظ ایمرتبه در خاطر
صوفی باشد و اینوقت که بگوید باعتقاد خود چیزی
که در دل دارد میگوید اما سامعین انجا فهمیده
میشود که سخن از کجاست و این خود هم آنچه میگوید تا
انچه منظور دارد از زبان نمیاید وگاهی از غیر
علم خبر میگوید اینوقت اینهمه کور بحث بی تربیت
حاضرین حضور صاحبزاده میان محمد عصمت صاحب سلمه الله تعالی
در نوزند که ایشان در حالت سماع شورش عظیم الحق
می شود و اکثر مسئله توحید را برملا بالفاظ
زشت بیان میکنند که مستفادش همه اوست باشد چون

در نظر بسبب کمال غلو و شورش اسرار را فاش بیرون
میدهند و در مجلس اعراس مردم مختلف المزاج و واقف
و ناواقف و عالم و بی علم و فقرا و دنیادار و صوفی
و متشرع و آنچه از یاران حضرت مولانا اند همه جمع میکردند
بعضی را از گفتگوی ایشان حجاب لاحق میشود و بعضی
را حیرت میافزاید و بعضی را که توجه بطرف سماع بوده
باشد متوجه بحرف تکلم میشوند و حیران می مانند
و از طرف سماع حرف توجه بآن طرف می نمایند و اطفال
هم در مجلس میباشند ایشان نیز مبتلا شده هیچ گله و
کلام اند و بعضی را که نسبت تشرعی زیاده و نسبت
تحقیق کم است نیز گوارا نمیشود این همه مراتب را
حضرت مولانا ملحوظ فرموده باشاره و صراحة
ارشاد کرده اند اگرچه بعضی حافظ است که در گفتگوی [illegible]

موقوف

موصوف مکلف را در حالی هست برای بلحاظ عبارات عند کرده

تقید فرمودند من بعد ارشاد کردند که اکثری یاران

این قسم میکنند چنانچه میر سعد الدین مرحوم غفر الله له

نیز در حالت یاد دارند که در شرح سوزش مسئله

نو صد بیان میکردند و چون اثر غرقت بیانه نمانند

سایه یکطرف میشد بی اختیار آنچه بر زبان میآمد

می گفتند و شخص را لازم است که اینوقت

احتیاط بکند و ضبط در همه حالات امر لیست و در

ضبط لذات بیشتر روحی دهد و سابق ازین در مقدمه

تقریر ارشاد کرده بودند که حالت چند قسم است یکی

آنکه عقل هم مسلوب شود و اختیار نیز نباشد دوم آنکه عقل

هم باشد و اختیار هم باشد سوم آنست که بعد اختیار

ببقاء الشعور پس حالی که در وی عقل و اختیار نباشد

نه موسست برای اینکه بسبب عدم شعور ترقی و منزل خود را
نمی فهمد و لذت شغلی هم دست نمیدهد و اینکه
شعور هم باشد و اختیار هم شود باید منها صاحب
تکلف نیست پس بهترین حالت کدام است که شعور باشد
و اختیار نباشد حضرت مذکور میان محمد غوث سلمه الله
تعالی در میان آمد باید ضرورت پاره از احوال
ایشان بیان باید کرد که ایشان از یاران قدیم
حضرت مولانا صاحب قبله اند و نبیره حضرت شکر
گنج قدس الله تعالی سره و سکونت آبا و اجداد
ایشان در گوشه حضرت سلطان المشایخ است رحمة
الله علیه و نسبت شغلی فقط از حضرت مولانا اخذ
کرده اند و زیارت هر قدر منور حضرت شکر گنج قدس
الله تعالی سره مکرر مشرف شده اند و از جد بزرگوار

ایشان حضرت مولانا صدر الدین اسحاق تبریزی در تبریز

حضرت شیخ گنج قدس الله سره العزیز واقع است

روزی که بشرف صحبت حضرت مولانا

سرفراز شده بودند بلا توقف قصد زیارت کرده بودند

من بعد آن که بت دیگر هم نرفتند و در صحبت

جناب مقدس سالی بسر برده اند و جذبه از جناب

اعلی ایشان رسیده بود که از خود و غیر خود

خبر نداشتند و فرق در میان شرع و غیر شرع هم

نمانده بود و در ارادت توحید بسیار مشغول بود

گاهی بلباس حق گاهی بلا قید میکردند ساعتی نمیگذشتند

که بحال خود بیدار شدند و از زبان شریف همین کلمات

ترا در فن میکردند تا بعدی که روزی در سرای جناب

حضرت مولانا بودند و نتیجه حضری در راه بنظر آمد

ایشان بی اختیار دویدند و بوسه‌ها بان حجره میدادند
و سجده‌ها میکردند و نعره‌ها میزدند القصه مدتی بحالت
سکر گذرانیدند بعد روزی در خدمت حضرت
مولانا در همین حالت سکر آمدند و اینجا درس حدیث
شریف بود ایشان نیز شیشه در دست گرفته
عرض کردند که درین شیشه و درین کتاب هیچ تفاوت
هست بیان کنید و حرفهای بی باکانه گفتند آخر
حضرت مولانا فرمودند که بنشینید نشستند و
بزانوی آنحضرت رفتند بعد ساعتی بیدار شدند
و بهوش آمدند و مطلق از انحالت خبر نداشتند وضو
کردند و دعا خواندند از ان روز بفضل الهی مستحق
بیعت شدند و کیفیات همه روداد و خود ایشان
بفقیر نقل کردند که هرگاه آنحضرت ارشاد میکرد

نشستن فرمودند و من بخواب رفتم در قلب من انجلیات
بود که گویا شاخی بر قلب چسپیده اند و بر وزن چیزی
نزع میکنند بدستوری که بحول شاخ کشیده است
من بعد اینحالت گویا مطلق نبود بعد از چند
سال بایشان اجازت بیعت فرمودند و الکنون
مردم بسیار بدولت ایشان بیعت دادند
و مشغولی حاصل کرده و بعضی اعمال مجرب نیز در
استعمال ایشان هست و از زبان حضرت مولانا
بمسموع شد که یکدو عمل مجرب بحد ثبوت رسیده ا
و مذکور میر سعد الدین مرحوم که جناب اقدس فرمودند
ایشان از سادات سیدواره که مشهورترین
محله شهر کهنه دهلی است و سادات صحیح النسب
متوطن خجند در اینجا سکونت دارند نمودند و در

خدمت بزرگان خود و بعضی درویشان دیگر استفاده
حاصل کرده بودند آخر عمر در خدمت حضرت مولانا
بصحبت پیوستند و اجازت بیعت گرفتند اکثری از
مردم شیعه که متوسل ایشان شدند ایمان آوردند و
کمال توحید مذهب ایشان بود در بلدهٔ حیات برای
تشریف فرموده بودند اتفاقاً در محله که سکونت
داشتند آتش درگرفت ایشان نیز بدرجهٔ شهادت
رسیدند در اوایل احوال که فقیر ملازم صحبت جناب
حضرت مولانا بود آخر شب برای وضو برخاسته
بودند فرمودند که دیروز من طفل پسر سعدالدین را
که در درگاه حضرت سلطان المشایخ در بغل گرفتم
وجه این بود که بر شکل آدمی معلوم میشد فقیر بدل خود
خیال کرد که خدا حافظ پدرش باد و خون بعد یک

دو روز در حضر روانه ان دیار شده در منزل دوم
آدم من ملاقات کرد و خبر واقعه شهادت میر سعد الدین
داد و در همین وقت که حضرت مولانا خواجه امنجرت
فرموده بودند اثری ازین خبر و اضحالی شود و میان
ضیاء الدین نیز در همین وقت که آخر شب ارشاد شد
حاضر بودند در ذکر میان ضیاء الدین و این میان
ضیاء الدین سه برادر هستند همه خادم و داخل طریق
در جناب قدس سره ایشان نبیره شاه شریف که از
اکابر خلفای جناب فخر العاشقین سر حلقه دردمندان
هستند و نبیره حضرت مولانا نظام الدین ثانی بودند
نشنید والده ایشان که دختر شاه شریف باشد
نیز بشرف بیعت مشرف اند و برادر کلان در میان
ایشان محمد شرف الدین هست که بخدمت حضرت

مستفاده حاصل کرده بصورت دنیاداری معاش
بسر نموده و از منتوسلان قدیم و بندگان صحبت
نواب صاحب فلک رفعت فخر امارت زیب وزارت
قیوم سلطنت دادرس غربا زاده فقرا جامع
دین و دنیا سپهر بخشش آسمان ارتش خورشید کلاه آصفجاهی
مهبط فیوض نامتناهی قبله بارگاه ظل الهی
انجم سپاه عرش بارگاه امارت و وزارت خیب
هدایت و سیادت نسب یادگار دودمان نقشبندی
لایق دولت خداوندی زبده خاندان اعظم
صاحب السیف والقلم نظام امور مملکت عماد متین
خلافت صاحبزاده توران و هند باج ستان دکن
و سند شهاب نکرست الله الصمد غازی دین محمد راه
رو مرضی کرد کار عبادش زنده دار بانی شده بود

وعطا حاتم گوهر همت و سخا اکرم طینت بحر طبیعت برگزیده
ذوالجلال والاکرام عمدة الملک مدار المهام ضابط
قوانین ملک ستانی منتظم امارات جهانبانی شهسوار
شیر شکار فتح جنگ سپه سالار دام فی الزمان
اقباله وافاض علی العالم اشفاقه هستند و در سولا
برای سیر تعلقه دکهن سرریشته تشریف برده
اند و در دنیاداری شغل این دارند همیشه شغل
وطلب ذوق هم دارند میان ضیاء الدین برادر
اوسط اند و بمقتضای خیر الامور اوسطها عزا
درست دارند قدری طالب علمی هم نموده اند و
نسبت شغلی ایشان بسیار بجای رسیده و کثرت
درنگار کرده اند معتقد ایشان ست نه سال است
اگر کاسی در شکست ساعت مخوار شفته اند مدتی و درگاه

حضرت شیخ سلیم چشتی باشاره حضرت مولانا السید
بردند و بیعت در مسجد جامع سکندرا اند الحال
که ملازم امیر مسطور اند با وجود شغل صحبت داری
اوقات خود را پاک از کدورت دنیوی داشته اند
روزانه خدمت معاش و شبانه بعبادت معبود
بسر می برند و عالم مثال بر ایشان بسیار روشن
و واضح است و ولایت عظیم دارند و مطلق هیچ دنیا
در خاطر ایشان راه نیافته است بلکه در تکلم و کلام ایشان
هرگز از شغل باز باطن ایشان پرده نمیشود و توصیفی
که فوق آن متصور نباشد بضیت که از جناب اقدس نیز
کلمه در حق شغلی ایشان مسموع شده برای ما مردم نفس
قاطع است و برادر خورد ایشان میان عماد الدین اند و
در اوایل احوال که ایشان دست بیعت بجناب

حضرت مولانا داده‌اند بشغل باطن مشغول شده‌اند و طالب
علمی هم کرده‌اند در سبق اشنا حضرت صاحب اخراجات
روزمره حواله ایشان فرمودند و ایشان مصروف
این کار شده‌اند و حسن مجاز و رضای جناب حضرت و
محنت شب و روز که درین کار ازین مرد بظهور آمد
از یاران که سابق اینکار میکردند بعمل نیامد جناب اقدس
بر رسالۀ تحسین ها فرمودند و با وجود محنت و تکاپوی
در تقاضای کارها گونا گون و سوال و جواب شبانه روز و ازرده
خاطری هر یک از ایشان بسبب طرقی که دارند نیاب نمیشود و در
صلاح و تقوی استقامت دارند در ذکر خانم جی که مرید
حضرت صاحب قبله بود روزی دولت مشاهده میسر
شد مذکور حضرت صاحب قبله برامده فرمودند که عورتی خانم
جیو نام داخل طریق حضرت صاحب قبله برایشان متوجه بود درین

جوانی بلکه ابتدای شباب بوده شده بودند و حضرت صاحب
پوشاک برای ایشان بکمال تکلف میساختند چنانچه
در پیشواز ایشان می بود و گلناری و سنجاب نگین سیم
که عورات بتکلف سلیقه اجناب از پیش خود درست
کنانیده می پوشانیدند و ایشان بحظ ظاهر مشغول بودند
بلکه در وقت رحلت حضرت حاکم هم بودند و سن ایشان هم
از شجاع مذکور حضرت صاحب آمد می نمودند که در صحبت
حضرت ما غیر از مشغول ذکری از قوبنا بلکه از دین هم
نمی نشستیم که شخص از در در آمده و داخل حلقه
شد و مشغول شده می نشست تا وقتیکه می نشستند
همین حالت بود همین تقریر نمودند که یاران حضرت صاحب
عجب یاران بودند که اگر توفیقی هم شاید از نزد حضرت
صاحب برخیزند و الا اگر بی مخالفت عمل کنند شاید اینجا هم

سبب حضرت صاحب وصل منکر دیده و این حال او را غضب
سبب و فسق ایشان ازینجا مذکور سفارش امده فرموده اند
که محضرهای حضرت صاحب قبله او نیز آن می بودند
هر که مدعای داشته باشد موافق مدعای خود از طرف
حضرت صاحب بنویسد و مهر حضرت را بر و ثبت کنند و
پیش امرای ایشان برد هر جا که خواسته باشد ببرد این را
اجازت دیدند و آنکه در کار بود ازینجا مذکور رحلت
حضرت صاحب امده فرمودند که از حضرت صاحب نعره
کم صادر می شد در قریب ایام رحلت چنین اتفاق
میشد که نعره بلند می کشیدند بلکه رحلت نیز در همین
حالت شد که همراه نعره جان بجانان سپردند ازینجا
مذکور مرض حضرت صاحب قبله امده فرمود که پیش ازین
چند سال حضرت صاحب را مرض فالج لاحق شده بود

که هر دو پای حضرت صاحب شل شده بودند و حرکت
نمی‌توانستند فرمودند چون یاران بی تکلف در حضور
بودند عرض نمودند که پسر قوالی بود که هر دو پای او شل
شده بودند روزی پدر او و چند قوال دیگر
او را بر دوش گرفته سرود گویان از در آمدند همین که
نظر حضرت بر او افتاد حالتی رو داد و حضرت بسم الله گفتند
برخاستند و معانقه کردند فی الفور از آن عجز دفع
شد و حضرت نشستند و حرکت از پای شریف
حضرت از آن روز ساقط شد از اینجا مذکور صحبت حضرت
صاحب آمد فرمودند که چندین صحبت حضرت داشتند
و هر صحبت حضوری بود از آن جمله یکی این بود که انتظام در
تعظیم و اطعام کوشش و در بنیاد مفروش. در ذکر
تعریف مرشد دولت مشاهده میسر شد فرمودند

که شخص را نمی‌باید که تعریف مرشد خود در مجلس بکند برای
اگر تعریف کرد و در سامعین کسی انکار آورد پس اگر
این را قدرتی قوت حقتعالی داده است که
همون ساعت شخص منکر را بسزا رساند بهتر و الا
سو خفتی حاصل آید و هیچ فایده نکرد پس تعریف
چه ضرور است محبت تعلق بدل دارد چنانچه
مطابق است که روزی فقیر برای سفر رخصت
خواست وداع فرمودند و ارشاد کردند که اگر
شخصی ما را بد گوید در عوض مکابره نخواهید
کرد یاد خواهید داشت من بعد فرمودند که اگر
درویشی در راه ملاقات بکند بسیار تعظیم
ملاقات خواهید کرد مکرر این نقطه را ارشاد
کردند چون فقیر منزل سیوم رسید از شاهجهان آباد

با درویشی که در طریق نداریه رحل بود اتفاق
ملاقات شد و ایحرف در مهر منزل بهرل یاد داده بود
که حضرت مولانا برای ملاقات درویشی بشارت
فرموده‌اند خالی از فایده نیست درویش فی الحقیقت
بسیار مشغول بود از حسب و نسب او استفسار
کردم گفت در شهر جهان آباد در محله مغل پوره سکونت
داشتیم و من طفل بودم در عمر هشت ساله کسی درویشی
از انطرف گذشت بطرف من دیدمن بعد معلوم نیست
که چه شد حالا باین وضع هستم گفت دوم هم در ان
راه این درویش را دیدم و یک شخص از یاران او همراه
بود مشغولی بسیار بر او غالب آمده درویش گفت
که من درین فرقه بسیار یارام معلکند را نم هیچکس از احوال
من واقف نیست درین صورت خوب اوقات بسر برده

می شود چون از ان سفر باز امدم حضرت مولانا استفسار
احوال فرمودند عرضکردم که درویشی با بصورت ملاقی
شده بود و این قسم دیده شده بعد ساعتی فرمودند
که یک درویش سه یاران خود از راهی در سفر میگذشت
درویش صاحب باطن بود بر یک دوکانی درویشی
خلاف شرع منظر امده شیخ بتواضع تمام سلام کرده در دیگر
جوابی بطور خود یاران او بسیار بر مدند و در دل
گفتند که با مجرد مبتدع شیخ باین سلوک پیش امد شیخ از
خطره ایشان واقف شده گفت که قطب این سرزمین
همین شخص است لس مرد رست که ما این طرف
بگذشتیم بتواضع پیش ایم برای اینکه حکومت
بدا وست در ذکر خواجه رحمت الله خان و
میان عبد القادر روزی دولت مشاهده پیر

شد و خواجه رحمت الله خان که یکی از یاران
حضرت اند نیز حاضر بودند مذکور یاران حضرت صاحب
و قبله در میان امد فرمودند که میان عبد القادر نام
از یاران حضرت بودند و اکثرے حضرت صاحب
را بجهت اظهار کمال ایشان برایشان غصه با مینمودند
چنانچه درویشے در خدمت حضرت صاحب امد و
اظهار کمالات خود شروع کرد اخرش گفت که من
شغل توجه را خوب میدانم و در توجه من بسیار تاثیر
ست اگر ذوق نسبت دارید از من تربیت شوید
و من در حق شما توجه دریغ نخواهم داشت چون بوده
حضرت دوستی انسان و حیوان بود از راه کریمی
اخلاق خود بزانوے ادب پیش ان برخود غلط
نشستند و او شروع بتوجه کرد و هر روز این معامله درمیان

بود و یاران سخت بجان آمدند و از ترس جناب حضرت صاحب

و قبله چیزی نمی توانستند گفت تا مدت دو سال

برین بگذشت و حضرت صاحب و قبله در بیعت

دو سال برای رضا خاطران ساده دل هرگز تفاوت

از عادت معهود نکردند مادب می نشستند و اصغر پسر

بخوشی تمام بر بیعت و در تمام شهر میگفت که فلان

شیخ از من توجه میکرد و خوش نسبت من از اتفاق

میان عبدالقادر از سفری که رفته بودند بحضرت

تشریف آوردند و در خدمت حضرت صاحب

چندی ماندند با اینکه از جهت امرد ساده با خوش

بدرجه اتم بودند گوش میان عبدالقادر رسانیدند

که درینجا شخصی میاید و بر حضرت شما توجه میکنند

و مدت سالها برین بگذشت و حضرت میرزا نو

ادب پیش او می شدند و او در تمام عالم انجرف را مشهور
کرده است و میان عبدالقادر گفتند که برای خدا مر ایشان
بدهید چون فردای آن روز بعادت معهود آن شخص با
یاران آهسته میان عبدالقادر را نشان داده بودند میان
عبدالقادر در دروازه خانقاه ایستاده بودند همین که
بر و نظر ایشان افتاد بی اختیار از اسب افتاد
و بیهوش شد و میان عبدالقادر گریختند و حضرت صاحب
را خبر کردند که فلان شخص درویش که اینجا می آمد امروز
از اسب افتاده است و بیهوش است حضرت متلاشی
شدند که ایشان را چه شده است از یاران حاضر
آوردند و آخرکش معلوم شد که میان عبدالقادر آنجا
نشسته بودند حضرت صاحب بسیار غصه ها فرمودند بعد
انقضای این حالت اندر دلش سخت منفعل شدیدش

حضرت صاحب آمد و عذر تقصیرات خواست حضرت بار تعالی
ها فرمودند که یار را همچون نیاز یکه در صحبت شما بود آب

بعد از این نقصیر میان عبد القادر معاف شد فرمودند
که چرا خاطر کسے را شکسته باید کرد اگر درین فرصت کرده
باش او یکساعت پیش او نشستم وا و دل شاد شده
از ینجه بهتر است من فرمود که میان عبد القادر بکبر تیته بطرف
قصبه ستاره رفتند و آنجا جوکی بود بسیار مریدان داشت
و صاحب تصرفات مشهور بود ایشان بکبر تیته در تکیه او رفتند
و متوجه شدند همه مریدان او وا و مسلمان شدند بعد رفتند

چند جوکی و ان فرقه در میان مجلس حضرت در آمدند
و شورش های عظیم میکردند در تنها بر پهنا وارد بود
مردم حیران که اینها چه کاره اند و از کجا اند احوال .

معلوم شد که از یاران عبد القادر هستند باز برایشان

حضرت صاحب غصه فرمودند که چه ضرورست که شما بر
هرکس توجه میکنید و از ینجا مذکور نسبت توجه حضرت صاحب
و قبله امد فرمودند که یک روز برات شخصی میرفت و
حضرت صاحب و قبله از دریچه ملاحظه فرمودند همین که
نظر بران برات افتاد هر یک چه انسان و چه حیوان
اسپ و فیل همه بیهوش میشدند و در کوچها میدویدند
و رقص دیوانگی میکردند این خبر بحضرت شیخ قدس سره
هرگاه رسید نوشتند که شما حالا مریدان علی الاطلاق
میکرده باشید چنانچه مشهورست که تعداد مریدان
حضرت صاحب و قبله خارج از احاطه بود و این خواجه
رحمت الله در قوم خواجه زادها از اولاد حضرت
بهاء الدین نقشبند اند و توسلی بخواجه عبد الخالق رحمة
علیهما دارند و در خدمت حضرت مولانا روزی امدند

دگاه گاه بے تقریب شاہی امدند روزی اتفاق
چنین شد که اینجا در مدرسه باری سیاه برامده بود
و برای گرفتن مار و دیدن وی شان رسمیت که مارگران
سازی می نوازند که انرا پونگی گویند بعادت معهود ده
بنواختند حضرت مولانا مارگر را اندرون خانقاه طلبیدند
خواجه صاحب موصوف اینجا اینوقت نیز حاضر شدند
مارگیر شروع بنواختن کرد ایشان از خاز فتند و در
حرکت امدند و حالتی عجیب ایشانرا در گرفت و عصا
در جنبش بودند و دست و پاهی زدند و گریه میکردند
آتش عشق است کاندر نی فتاد مصداق حال
ایشان شد و من بعد چند روز دست بیعت بخدمت
حضرت مولانا در دادند چنانچه اکنون بفضل الهی ایشان
شاغل اند و بمسئله توحید بسیار رغبت طبیعت ایشان

ایشان دگویا توحید از ایشان مشاهده می نماید و در
عالم نوکرے سپاهگری که بدترین روزی ها ست
حضور صاحب در صورت تقرب با امیری مفسد زبن
اوقات هستند و مردو رست که صاف مزاج مردم
لاریب بے ریب میباشند هنوزی در خاطر نگهدارند
و با صاف صاف و با ناصاف ناصاف در ذکر
حضرت صاحب قبله و دولت مشاهده میسر شده
مذکور حضرت صاحب قبله امد فرمودند که پیش حضرت
صاحب اشرفی و روپیه و نصف روپیه و ربع آن
که در وجه دستان یادلی داوسے میکردند در کاغذ
بطریق وابسته می نهادند و هر شخصے را که مفلس و محتاج
دانستند موافق قسمت اش ازان مبلغ عنایت
میکردند و بیشتر ازین ندیا داران جدا دارند و درویش

سوال ببیتیه را زیاده بر تکلیف لوس جناب میکردند و میفرمودند
که اگر این از اینجا نیافت از جای دیگر گدای کرده خواهد آورد
و اینچیز که روزگار بیتیه و جاینه دوستدار دوازده از
شرم سائل نخواهد شد و از فاقه خواهد مرد پس تحقیق زیاده
تربیت و عمل جناب حضرت مولانا نیز قریب همین
ست که اکثری با شرافت روزگار بیتیه که درین
زمانه ایام مفلس واقع شده اند بی اطلاع احدی
موافق قدر او خبرگیری جناب میفرمایند و حال
اینکه اینجا فتوحات بقدر عشر عشیر بنسبت حضرت صاحب
و قبله نیست و با وجود این هرچه از غیب میرسد
صرف با محتاج مایدالست بخلاف انجا که خرج حضرت
صاحب و قبله از خانه امرایان بود و خرید حویلی و
شادی و غمی و همه اخراجات لازم بود و آنجا صرف

خوراک هر روزه حضرت مولانا و پارچه ضروری مثل
جبه و کلاه که در خانه میپوشند و جامه سفید کم قیمت باید
و بقیه دو روپیه دیگر میدهند بهمین قیمت برای رفیق مجالس
نگاه میدارند و سوای این هر چه فتوح بیاید خواه پارچه
باشد خواه نقد باشد خواه تحایف باشد همه را فروخته
به بقال میدهند که خرج هر روزه نان یاران باشد
و مالیت حضرت سوای یکدو جامه سفید و همین قدر دو نیمه
رنگین یا سفید و همین قدر جبه و دستار چیزی دیگر نیست
مگر کتاب یاران که حضرت صاحب بسیار دوست میدارند
و اگر قرض هم بدست آید خرید میفرمایند و بفضل الهی
اکنون کتابخانه بسیار در سرکار هست و پوشاک
همین قدر که بیان کرده شد و با لباس پر تکلف
حضرت مولانا چندان رغبت ندارند بیش ازین

در سرما دو شاله استعمال میکردند از مدت موجود نیست
مگر غول جبیت و انگرکه چیت یا رنگین می پوشیدند
و یا کیس ابریشمی یا سلای که از طرف لاهور و ملتان
میاید بخوشی میپوشند و لباس تکلف حضرت همین است
و مکان سکونت حضرت مولانا نیز بکرایه مقرر است
هر چند صاحب مکان خواست که بی کرایه تشریف دارند
قبول نفرمایند که حضرت صاحب قبله ارشاد می کردند
که فقیر را مکانی باشد که دو دروازه داشته باشد مثلاً
شخصی آید و برای ملاقات او دل این نخواهد
پس از در دیگر بیرون باید رفت و اگر دو
در نباشد مشکل است در ذکر نسبت همشیره های
حضرت روزی دولت مشاهده میسر شد فرمودند
که هرگاه مذکور نسبت همشیره های پیش حضرت صاحب آید

فرمودند که نسبت با اہل دل باید کرد ہمین مناسب
است چہ انفلس باید داد که ہمیشه در کوفت بگذرد
مذکور شکل حضرت صاحب وقبله و پوشاک ایشان باید
فرمودند که روز جمعه برای نماز یا اگر جای تشریف
میفرمودند جامه و دستار می پوشیدند گویا شکل
ایشان یا نا شکل منصب داران میشد و در خانه
کلاه و بر کلاه دستارچه می بستند وحضرت مولانا
بر کلاه دو ته در موسم زمستان می بندند و دستار
چه کلانی نمی بندند و پوشاک زمستانی حضرت
مولانا انگرکه پنبه دارد فرغول و کلاه پنبه دار است
و یک سالاری که از طرف پنجاب و ملتان و یاک می
میباید اکثری بر کلاه می بندند ولباس سرمائی حضرت
مولانا در مجالس جامه و انگرکه و یک کیس ابریشمی

میباشد و موزه مقرری می پوشند و در پای حضرت
با اینهمه شق شدن پاشنه و گاهی درد نشست پا
لاحق میباشد و خارش خشک اکثری در پای مبارک
چنان میشود که بیتاب میشوند و از دست قلم تراش
یا سنگ پا از آن می خارند کاسه خود بنفس
نفیس پای خود را به سنگ زنند که در حویلی است
بروز میخارند و یاران خادم همیشه بوقت خواب
قسمی که چپی میکنند پای آنحضرت را آهسته آهسته
می خارند و این سلسله مشایخ نظامیه است بلکه
در طلب یک آزار لاحق میباشد چنانچه حضرت صاحب
رفتبلا هم بود و بحضرت شیخ کلیم الله قدس الله تعالی
نیز بوده و حضرت شیخ یحیی مدنی شیخ کبیر خود صاف
لنگ بوده اند و از زبان مبارک حضرت شیخ رسیده

که چار پایے خوردک برای ایشان ساخته بودند
که بر چار پایے نشانده در میان حرم مدینه منوره
سے اوردند و همچنین مشائخ کبار حضرت نصیر الدین
روشن چراغ دہلی هم ضربی در حالت خورده بودند
ازان باز لنگ بودند چنانچه در کتب ملفوظ مسطور
ست و حضرت مولانا هم میفرمودند که شعر حضرت
امیر صاحب قوال میخواندند بیت هر قوم راست راهی
دینے و قبله گاهی ۰۰ من قبله راست کردم بر
سمت کجکلاهی ۰۰ و حضرت مخدوم را حالت شد
و در پاے شریف ضربی بکمال رسیده و نیز از
زبان حضرت مولانا مسموع شده که حضرت سلطان
المشایخ را روزی سماع در گرفته بود و ضربی در پاے
آنحضرت رسید من بعد فرمودند که یکقدم من باختیار دیگر

سماع فتاده بود عوض این بلای نازل شده بود که اگر
او را بر پای خود کرفتم که این آسمان متحمل این نمیشد
لهذا بر خود کرفتم در ذکر محمد صادق خان مرحوم شهید
دولت مشاهده میسر شد مذکوری از محمد صادق خان
برآمد مرحوم شهید میرفت که ایشان بهر حال برو برپا
بگیم چند او نه خود کرده اند و فوجی همراه اول جنگ
بسرکردگی ایشان شده بست حضرت مشعوف شده اند
و در سه دو نه که ایشان همیشه وضع خود مقرر کرده اند
که در وجود و در تمام عالم باشد و آن عوذ را کتبید لشند
که بکروز رغبت میرسانند و ازین لفظ است که در
حق ایشان جاری شد طبیعت حضرت سخت مضطر
شد و مایوس ماند بعد دو هفته خبر شهادت
ایشان رسید در ذکر سبق خوانی طفلان دولت

مشاهده میسر شد فرمودند که امروز حبیب دست مرا
اجابت شده است مزاج ماندگی میکند من بعد مذکور
این شود درمیان اهل بیت میخواهم از خدا نمیخواهم
از خدا ۞ دیدن حبیب را و ندیدن رقیب را ۞
یاران درین اشکال میکردند تقریری درست
کرسے نشین نمی شد حضرت مولانا فرمودند که بخیال
چنین میرسد که میخواهم از خدا دیدن حبیب و ندیدن
رقیب این هردو را متعلق می خواهم و نمیخواهم چیزی
دیگر سوائے اینچیزی دیگر مردم که نشسته بودند
بسیار محظوظ شدند و بر تقریر مولانا آفرین گفتند
من بعد دو طفل برای سبق رساله فقه آمدند می
خواندند فرمودند که تا وقت سبق من در رانید
میکنم ازم برائے آنکه نسبت کثرت شرم میکنند

و در طبیعت ایشان خلل میشود از ینجا قیاس باید کرد در
ذکر حدیث شریف دولت مشاهده میسر شد بنده کو در
این امد که از حدیث شریف چنین دریافته میشود
که برای مکان ضرور اگر کسی برود بالای دوش سر
یک پارچه مقرر باشد از ینجا بنده کو را این امد که ظرف
برای مکان ضرور علاحده میکنند و برای وضو
علاحده این هم روایت حضرت مولانا فرمودند
که در حدیث شریف معلوم میشود که ظرف مستنجای
جناب رسالت صلوات الله علیه وسلم جدا بود
و ظرف وضو جدا در ذکر نشست و قت خوردن
طعام دولت مشاهده میسر شد حضرت مرزا با طعام
نوش جان میفرمودند فقیر عرض کرد که برای طعام نشست
انسرور علیه الصلوٰة والسلام چه قسم دریافته شده

سب فرمودند که من در نیوقت بطوری که نشسته
ام همین نشست جناب حضرت صلوه الله علیه است
و انوقت مولانا یک زانو نشسته بودند من بعد
این ذکر آمد که مزاج شریف حضرت جناب رسالت
صلوات الله علیه بسیار لطیف بود چنانچه تقیید
مسواک بسیار در حدیث معلوم میشود که هرگاه
شخص از خواب بیدار شود و یا هر وقت وضو
بکند باید که مسواک استعمال کند و لطافت بسیار
داشتند چنانچه استعمال خوشبو بسیار تقیید میفرمودند
در ذکر میر محمد افضل و سوال کردن ایشان در باب
عقاید نماز دولت مشاهده میسر شد میر محمد افضل سوال
کردند که اگر در اقامت نیت نماز بطور سفر کرده در
قرائت یاد اقامت بار دیگر کنند یا نماز بخوانند فرمودند نیت

تعلق بدل دارد و اینکه نیت دوگانه کرد بسهو بود نماز
چهارگانه بخوانند و نیت بتبدیل کردن ضرور نیست بس بعد
ان فرمودند که امروز ما در جایی برای خوردن دعوت
رفته بودیم مبلغ ان شخص خرچ نشد و نان ما خوردیم
در مقام مثنوی را شاه ظهور الله که از مدت اشکال
داشتند صاف کردند وقتی حضرت مولانا شاه
صاحب فرمودند که فردا در خانه مولوی محمد مکرم ما
خواهیم رفت اگر مثنوی همراه بیارید چند ابیات که
اشکال انها شما اکثر نقل میکنید انجا خلوت
میسر خواهد شد اگر دماغ وفا کرد مذاکره خواهیم کرد چنانچه
شاه صاحب همین قسم بعمل اوردند درین اثنا
میر محمد افضل خبر در گوش عرض کردند که
حضرت مولانا خواب فرمودند ایشان عرض کردند که

در خاطر من همین بود فرمودند که ما هم از اتباع شما
هستیم چه مضایقه دارد ازینجا نسبت اخلاق
مولانا را کمی باید برد اگرچه کار اجتماع در دور ما ضعیفست
لیکن بقدر فهمیدگی حظی برگرفته میشوند مذکور دیگر
دولت مشاهده میسر شد فرمودند که درین ایام من که
نشستن با جمیع یاران مشغولی موقوف کرده ام
یاران که نه هستند لیکن وجه آن بود که هر یک یار
را در اندک نشستن شورش میشد و در شورش
یاران های بی تحاشا چیزها میگویند و اکثر اشخاص اینجا
چنین بودند که بر ایشان گوارا نمی‌شد اگرچه بعضی
ازان قوم در فضل یاران هم بودند تا هم بر ایشان
گوارا نبود پس رعایت وقت صدقی را لازم است
و کفایت از شر قوم افغانها بود که تسلط داشتند

و بسیار امد و رفت میکردند و جماعتها از ایشان

داخل طریق در حضور رسیدند من بعد ذکر ملاقات

با فرایان در خلوت بیشتر امد فرمودند که با فرایح

ایشان را خوب می شناسیم و در صحبت که ما دنیا

داری کردیم اعزها بسیار با ما ملاقات کردند چه

از قسم نیک و بد و دغابازیهای امیزه هم و غیب

انبیا در صورت اظهار عقیدت همه را خوب معلوم

ست و هرچند انبیا با ما سلوک میکنند و ما طور انبیا

پیش امدند خوب می شناسیم در ان جمله با نام نیک

شخص در میان نبود درین اثنا فقیر مسکین و گفت

عرضکرد که بدیر ان حضرت مولانا چه ارشاد فرمودند

که ما کشف نداریم بطور عقل تجربت شما میگوییم

عرضکردم که نیک و بد را با عتقاد و ما و البسته الجبا

ست حضرت مولانا که خود را بهر قسم بدانند لیکن
مالکیت امور جزوی و کلی با حضرت ست من بعد
تکرار همین الفاظ ماند آخرش آنچه در حق من بهتر
بود ارشاد کردند و بار همین فرمودند که نزدیک
عقل چنین صلاح میشود عرض کردم که همین بهتر ست شخصی
درین اثنا دو سه یک طبق مالیده آورده فرمودند
که این را ببرد به نظامی بدهد نظام الدین حسین عرف
نظامی پسر اوسط فقیر ست و جناب حضرت
مولانا از روز تولد اعنایات خاصه در حق این
دارند بلکه بشارتهای نیک هم از زبان مبارک
فرمودند اکنون بمقتضای سن که نه سال ست
الصبی صبی و ان کان نبیا بسیار با حجاب شوخی
انجوشش میباید و فقیر را نیز بجهت اینکه حضرت مولانا

دوست میدارند و در دلداری این سائل میکوشند
و حضرت مولانا میفرمایند که محبت ما با ابن طوس نسبت
تو نیست بلکه بالخصوصیت شفقتی داریم و بر دیگر پیران
تو محبت تو الطاف میکنیم در ذکر عبارت ملفوظ
حضرت صاحب و قبله دولت مشاهده میشود
مذکور جناب حضرت صاحب قبله آمد فرمودند که حضرت
ما را پیش ازین که از حضرت شیخ دست بیعت
بدهند مشغولی میشده کنند بطرف کیمیا و سیمیا و اعمال
وطی ارض وغیره چیزها ذوق بود مذکور برآمد
که در حسن الشمائل که ملفوظ حضرت صاحب قبله نوشته
است که در عالم مشغولی حضرت در صحراهی گذرانیدند
چنانچه شبی در صحرا بودند شخصی آمد و مشق قبری کرد
و مرده را از آن قبر برون آورد و چیزی خواند و خود

بیفتاد و مرده روان شد حضرت صاحب قبله از جا
خود برخاستند دست او را گرفتند و استفسار
احوال کردند عرض کرد که من عمل انتقال روح دارم
هرگاه جسم من کهنه میشود جسم دیگر اختیار میکنم
حضرت صاحب او را گذاشتند و عرض کرد که رخصت
اگر باین عمل باشد میگذرانم و عرض میکنم فرمودند فقیر
احتیاج ندارد حضرت صاحب مولانا فرمودند درست
است لیکن حضرت صاحب و قبله را هم این عمل
معلوم بود در این اثنا حافظ محمد ارشد بعرض رسانیدند
که ملاقات حضرت صاحب و قبله با حضرت
شیخ بود و سوی ایشان در خدمت کدام بزرگ
دیگر هم حضرت صاحب و قبله مشغول بودند جانب
حضرت مولانا فرمودند که مشغول فقط در خدمت

حضرت شیخ شدند و پیش ازین خبرها که اول مذکور شد
معلوم و مشتهر شدند من بعد حافظ محمد ارشد عرض کردند که رشد
حضرت شیخ بسبب شهرت کمالات حضرت صاحب
و قبله میسر شده و الا درین شهر یاری در خدمت
ایشان باین مرتبه بزرگی نبود چنانچه میرزا خیر الله نام
مردی درین شهر بود در علم رضای نظری
داشت اکثر میگفت که در خدمت حضرت شیخ کلیم الله جهان آباد
بارادهٔ استفاده میروم لیکن بر ما اثری ظاهر نمیشود
حضرت مولانا فرمودند که حضرت شیخ صاحب صاف
برای حضرت صاحب و قبله نوشته بودند که فلانی
از روزی که شما را حقتعالی قبولیت داده من
بخاطر جمع آرام میکنم و غذاهای لطیف میخورم و هر کرا
منظور تربیت خواهم کرد به پیش شما خواهم فرستاد و من بعد

ازین هم فرمودند که حضرت شیخ قدس سره در یک
رقعه برای حضرت صاحب ما این هم نوشته بودند
که مدتی حالت قبض داشتم و بر یاران من بود یک
شما از دکهن امد و نعره کرد که فی الفور قبض من
رفع شد و قبض یاران من مرفع شد حقتعالی شمارا
سلامت دارد و این در ذکر حضرت صاحب
و قبله پیش ازین فرمودند که بسبب کثرت و هجوم مردم
تنگ میشدند بحضرت شیخ نوشتند ایشان فرمودند
که حالا بر شما وقت تنگ خواهد شد و هر مکانی را که شما
برای خلوت مقرر خواهید کرد همه یاران هر یک
حوزه مخصوص نیز داشته دران مکان خواهند امد و
بخلوت نخواهند ماند پس شمارا لازم است که کرد خدای
بکنید تا وقتی مدت ابد در دوری این هم ارشاد

کردند که حضرت شیخ بعد تولد من رقعه که برای حضرت صاحب
دقبله نوشته بودند چنانچه تا حال آن رقعه پیش ما هست
برای من بسیار بشارت و الفاظ زیاده تر از
رتبه من نوشته اند و به تصدیق الفاظ ایشان حقتعالی
بر من رحم کرده است. در ذکر برادر خورد میان غلام
معین الدین ز دولت مشاهده میسر شد مذکور در مکن
و برادران خورد میسر بودند ارشاد کردند که برادر کلان
من بسیار دل ساده بودند و مرا بلفظ ملا یاد کردند باین
جهت که ایشان اکثر بے تماشا مشغول میشدند ولی
ذوق داشتند من اکثر حاضر میشدم مرا ملاجی گفتند برکت
خطاب ایشان حقتعالی مرا نسبت بکتاب و شهرت بلفظ
مولوی دادند مذکور برادر خورد میان غلام معین الدین نصیر
عرض کرد که ایشان صحبت در خدمت حضرت کرده ام

کہ ارسے ایشان و میان غلام کلیم الله کہ اکنون بقید حیات
اند نیز بمن بیعت کرده اند و ہمشیره صاحب نیز وعده
بیعت بمن داده اند و تا حال امیدوار این امر اند و
حضرت مولانا با ہمشیره صاحب خود را بلفظ اما یاد
مے کنند و کمال محبت حضرت مولانا بدان ایشان
است و ازان طرف نیز قدمیست و وعده رفتن
برائے زیارت عتبات عالیات وغیره با ایشان
حضرت مولانا را در میان است چنانچہ اکثری ان وعده
را یاد مے فرمایند و برای زیارت حضرت خواجه
بزرگ نیز مگر رنگہ ہر سال ارشاد مے فرمایند و قصد ہم
بدل مے کنند لیکن حق سبحانه تعالی نظر بر طعامے
غربا یکسان بوده از فوت بفضل نمیارد در ذکر صرف
خاص حضرت مولانا دولت مشاهده میسر شده است

بفضل

بفقیر فرموده که امروز پنجاه روپیه هر از یکجاے بدست
آمده بود بیست و پنج روپیه بقال دادیم و بیست روپیه
بقصاب دادیم و پنج روپیه بنام قرضدار دیگر گفتند که باید دادیم
من بعد فرمودند که درین ایام هرچه بدست آمد اگر تقرضداران
دادیم دیدیم که بسیار شفقت است و یکجا صورت ادای مشکل
است من بعد میر بدیع الدین سلمه الله خطاب فرمودند
که دلیل حرمت سماع از حضرت امام اعظم که نقل میکنند
اینست که آنحضرت در مجلسی دار و بودند و بعد از
نشستن سماع دران مجلس در دادند و حضرت نشسته
ماندند من بعد مردم از خجالت استفسار کردند فرمودند
که ابتلیت فصبرت یعنی مبتلا شدم من و صبر کردم حضرت
مولانا فرمودند که اگر اینجا با تو بهشند که بحرام صبر چه
طور توان کرد فرمودند که اینها حوادث میگویند که امام دران

ایام مجتهدین نبودند دیگر میگویند که مجتهد اگر بودند قدرت
منع نداشتند پس اینهمه هوا و ہا ظنی ست و بر ظن
حکم حرام بالیقین کردن چه طور جائز است من بعد
آن شخصی از خانه بادشاه قدری گل و شیرنی آورد
خواست که انعامی فرمایند توجهی در رقبات نفس نموده‌اند
آخرش آرنده تکرار کرده فلوس باو دادند و رخصت
کردند و نقل کردند که پیش حضرت شیخ قدس الله سره
شخصی طعام آورد انعام خواست ایشان طعام و پس
فرستادند و گفتند که اگر من سنت این میگذاری
که خداوند تو برای با طعامی فرستادیس با میگرم
هر چند تکرار گفت نگرفتند آخرش خبر بخداوند رسید
عذر خواست حضرت شیخ فرمودند که چرا این قسم آدم
جاهل فراج را پیش ما فرستادید در ذکر میان عبدالله

وشمس الدین دولت مشاهین همشیره جیری مذکور میان

عبد الله مد فرمودند که عبد الله را اگر خبری میگوییم در

احتیاط آن میکوشد وشمس الدین را نیز سخن شنوست

دیر آنچه ما میگوییم یاد می دارد و اگر از دست

این تمام و کمال آن سرانجام نمی یابد در سرانجام آن

کوشش نماید و سعی از طرف خود میکند و این هر دو شمس الدین

از قصبه لونی اند و خاندان درویشانه دارند و

ذات قریب باشند شیخ قصبه دسته دارند چنانچه در

خدمت شاه کمال صاحب مرحوم که در قصبه دسته

شیخ بودند ایشان از قرابت قریبه بود و کسب و شغل

نیز حصول کرده بودند مدتی برین گذرانیدند بحسب

اتفاقات آمد و رفت در خدمت حضرت مولانا

بهم رسانیدند و در آستانه حضرت خواجه بزرگ

رضی اللہ تعالی عنہ مدتی بسر بردند و بموجب اشارہ
خواجہ خواجگان در خدمت حضرت مولانا قدس سرہ
بہ سرسا رسیدند و بہ نسبت باطن فیضیاب شدند و اجازت
بیعت نیز حاصل شد و تفضلات حضرت مولانا در
حق ایشان بسیار شد و صحبت ایشان را حق تعالی
اثری داده مردم نواحی حصار و قصبہ بہنور
وغیرہ اکثر از وضیع و شریف دست بیعت بایشان
دادند و رؤسا و حکام آنجا نیز از خادمان ایشان
شدند اکنون بعلاقہ خاطر داشت یاران خود حسب
ایمای حضرت مولانا بان طرف ہم سکونت میکنند و در
حضور نیز میباشند و در آستانہ حضرت خواجہ خواجگان
نیز حجرہ برای ایشان متعلق است و یاران
ایشان ہمہ دنیادار اند لیکن ہمہ کرم طبیعت و صاحب

دشنورش برکت صحبت ایشان شدن اند و معاش
بسیار نسبت بسر میبرند بقدر صرف در پارچه میپوشند
و باقی آنچه فتوحات میشود در خدمت حضرت مولانا
مے ارند و باقربای خود هم می دهند و غریب
طبیعت و کشاده پیشانی آمد در ذکر درس حدیث
شریف دولت مشاهده میسر شد حضرت مولانا
درس شریف حدیث اشتغال داشتند درین اثنا
مذکور این مسئله امد که زنان باهم سحق میکنند در شرع نص
حد این امر چه باشد حضرت مولانا فرمودند که حد
این در کتاب وفا دیده شده است باریکی عرض کرد
که حد لواطت هم همین حرف است حضرت مولانا
فرمودند که اعتراض شیعه است در کتب ایشان دیده
ام و نام مجتهد بن زیقه نیز فرمودند که اذ کوشته است

در عهد خلافت حضرت صدیق اکبر رضی الله تعالی
عنه این واقعه شده ست وحال آنکه در کتاب حرق
جای نیامده ست واین همه در جواب گفته که در
عهد جناب ولایت کرم الله وجهه نیز شخصی را حرق
کرده اند بعد این حضرت مولانا ذهول نمودند که در عالم
تعصب هرگز ملاحظات مردم نمی کنند چنانچه
در مقدمه شخص اول بلا تحاشا یک امر را نسبت بطرف
حضرت صدیق اکبر نموده ودوم در مقابلت نام
حضرت امیر المؤمنین گرفته ودر تهذیب شیخ
که کتاب عمده فن حدیث ست تفصیل این قصه
نوشته که در عهد حضرت صدیق اکبر رضی الله عنه
شخصی با یک طفل نکاح کرده بود چون این قصه را
حضرت ابوبکر صدیق ر آمد حیران شدند که این واقعه در قرآن

حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله وسلم رو نداده
که صدا این را در شریع معین باشد پس اجماع صحابه شد و
در اجماع چنین قرار یافت که این فرنگ را حرق
باید کرد چنانچه حرق کردند من بعد در خلافت
حضرت جناب ولایت نیز همین واقعه آمد شخصی
با مرد نکاح کرد حضرت امیر المومنین فرمودند که آنچه
در خلافت خلیفه اول بعمل آمده مطابق آن این را
سزا رسانند چنانچه رسانیدند پس حرق در هر دو
خلافت بنابر نکاح با مرد بعمل آمده من بعد مذکور
حدیث شریف آمد که حضرت علیه السلام به نقر
نگ بر سنگ زدند نقش واقع شد از اینجا حضرت
مولانا فرمودند که نقش بر سنگ اگر باشد در معجزه
جاری شد منظور حضرت مولانا این بود نقش قدمها

جناب رسالت صلوة الله علیه اکثر جاها مشهور رسیده
اگر ملایان محبت در صحبت این برادر زاده این را مد
الله باید کرد در ذکر حضرت صاحب و قبله رضی
الله تعالی عنه دولت مشاهده میسر شد فقیر را سوال
کرد که بیعت حضرت در جناب حضرت صاحب و قبله
رضی الله تعالی عنه در کدام سن اتفاق شده فرمودند
که در صغر سن روزی حضرت به میحی صاحب گفتند
که ملائی را بیارید هر ا طلبیدند و بیعت کردند لیکن
در انوقت حضرت ما را یک حالت جذبی بود من بعد
فقیر سوال کرد که این نسبت که با حضرت صاحب
و قبله حضرت مولانا را بود وهست ازین کدام
شخصی از یاران حضرت صاحب هم وقف بود
فرمودند که خیر یک میحی صاحب انقدر میدانستند که

حضرت صاحب ایشان را بسیار دوست میداشتند

من بعد فرمودند که فلانی مرا خود درین راه که مردم

خوب میدانند انجا خود هر کسے وقف نیست مگر ایشان

اوضاع مرا که دران عالم روزگار و سپاهگری دیده

اند که این سپاهی خوبست در قلعه جات بسیار

فتح کرده اند با اینکه در کسب سپاهگری و شمشیر ازین

قبل خبر نامیداشتند مگر یک دو کس ازینجا مذکور

خواجه احمد خان فوجی خیل پسر ترک تاز خان فرمودند

که ایشان در انوقت با یار بودند و بزرگی

از قسم طوایف تعشق داشتند چنانچه من روزی

برای خاطر ایشان در خانه جنگی شریک بودم

و معشوق ایشان را از جاے بر داشته چند قدم

پیاده همراه ایشان بودم و در صحبت یاران

کریا هم می‌نشستم مرا صحبت این هر دو عاشق و معشوق
خوش میاید و علی الخصوص که اینها هرگاه شام
میخوردند و باهم می‌نشستند در رمز کنایه و غمزه
و اشاره و ناز نیاز میشد لذتی برمیداشتم روزی کا
معلوم نیست که بخاطر ایشان چه گذشت که از
ما برای صحبت مجدد نشدند هر چند گفتیم نکردند شدند
و آن سلوک یارانه موقوف کردند و بسیار در مرتبه و
ملاقات شده که دیدیم اورفت قوی جنگ پسر
ترکمان خان که از عمده سرداران غفران پناه
نواب آصفجاه بودند هستند و اکنون نیز در عهد
مکرمانه بارت و ایالت پسر مسند عز انفیض ایشان بکمال
بسر گیری در جناب حضرت مولانا می‌آیند و
حضرت مولانا ایشان را بخصوصیت یاد میکنند

در ذکر حافظ محمد ارشد دولت مشاهده میسر شد
بطرف حافظ محمد ارشد متوجه شدند و ارشاد کردند
که شب ما تقریر دو مصرع مولوی کرده ایم و ملا جامی
نیز تقریر کرده اند و ملا جامی چه قدر صاف تقریر و تفهیم
کرده است سبحان الله و درین اثنا میان ارشد بعز
عرض رسانید که ملا جامی هم شرح مثنوی گفته اند فرمودند
که خیر بلکه شرح بعضی ابیات مشکل کرده اند لیکن چه
قدر واضح تر نوشته اند که بعد ازو دیگری نیست
در ذکر شخصی معتقد وقت شب دولت مشاهده
میسر شد فقیر البته عرض کرد فلان شخص از مدتی در کنف
دولت حضرت گذشته است و خواهش میکند نسبت
و توسل او در جناب اقدس نیز مشهور آفاق است
یک نظر توجه بطرف کار او باید افکند فرمودند که ما

هرگز درین بند نیستیم که فلانی متوسل ماست اگر کار
او شد بهتر و الا بدنام خواهیم شد استغفر الله که
در کارخانهٔ خدای بی مداخلت نکنیم حق سبحانه
تعالی هر چه خواسته باشد بکند در ذکر ارشاد
حضرت مولانا دولت مشاهده میسر شد فرمودند
که اینوقت بسیار گرمی در مزاج است و ازار کشیدند
و پیرهن از بدن جدا کردند چند طفل خادم حاضر بودند
و این بچهدان یعنی طفل و نظاره جوان نیز حاضر بود
که صحبت بعیش بود نارنالش گرمی کردند و فرمودند
که از جانب اگر نارنگی بدست اید باید خورد
و تقید فرمودند که از بازار زود بیارند و درین اثنا
آدم برون رفت حافظ محمد ماه پنج عدد دستگره
که همین قسم نارنگی بست آورد گفتند مرحبا آوردند

فرمود که سبحان الله ما برای اشخاص خاطر ما همچو صدای که ما با
این سلوک دارد چه قسم زاری کنم و این لفظ بطوری
فرمودند که در بدن من جنبشی پیدا شد و رنگ حضرت
مولانا متغیر شد و نهیکایت معنی ها دارد که تفصیل نتوان
کرد خلاصه نسبت کتابع مرضی و شاکر رضائیم برای
مریدے ما طالبی در جناب باری خلاف مرضی
چرا عرض معروض نمائیم ان الله انچه می آید انجا حفظ
محمد نیاه مردی است از قصبه جات پنجاب بصنعه
دوکان دارے بسیر دو پیش از ملاقات حضرت
مولانا مدتی شیعه داشت تعلقات تمام الکنون بفضل
الله تابع سنت است و در خدمت حضرت مولانا بیعت
کرد و محبت بهم رسانید و قاعده دارد که دست خالی
در حضور ہرگز نمی آید اکثری از قسم میوه و گاهی

سیتبر نیمی مقرر برای نذر میبارد و هرگاه که حضرت
مولانا برائے زیارت استانہ حضرت محبوب
الٰہی یا حضرت خواجہ صاحب شریف میفرماییدازان
بروقت معمول خود که نماز صبح باشد میرسند روزی
که برائے ملاقات معین کردند دران وقت تفاوت
نکردند و اکثرے نماز صبح در حضور آمده میخواندند و
در رمضان شریف که حضرت مولانا قرآن شریف
در تہجد سوای ختم تراویح استماع میفرمایند و از حدیث
شریف و صورت ترویح معلوم میشود که گاهی
این حافظ محمد پناه باین دولت مشرف شده که
قران شریف در تہجد خوانده و حضرت مولانا استماع
کردند و همیشه این دولت نصیب میر بدیع الدین است
سلمه الله تعالی و یک مرتبه در اوایل احوال فقیر

راهم ارشاد شده بود چنانچه ده سیپاره اول در حضور
مولانا بدستور تهجد در مسجد درگاه حضرت محبوب الهی
رضی الله تعالی عنه خوانده بود روزی برای زیارت
حضرت خواجه صاحب تشریف میبردند در راه
حافظ جی آمده قریب به پهل شده و یکپاره ایاز
ولایت گذرانیدند فرمودند که در تنهائی پیش
ما خواسته آمد چنانچه آمد و کار خود کرد بعد از
چند روز فرمودند که هر یک پرچه ایاز شغلی خوب
از ما برد اگر مدتی کسی تمنا میکرد نمی دادیم
لیکن نسبت رشته ما او را خوش ساختن وعده کردیم
که بگفتم من بعد فرمودند که ما را در هیچ مقدمه دخلی
نیست چیزیکه خدا میخواهد میکند بنده را هیچ مقدور
نیست اکثر اوقات برای اشخاص نیت میکنم که چیزی

با ایشان هم هم میسر نباید و اگر میسر میباید اتفاق حصول این
نمیشود که داد ان صلاح وقت نمیشود جای دیگر صرف ضروری
از آن خرج میشود مذکور ـــــ در باب خیر و شر
دولت مشاهده میسر شد اوایل فقیر بود و دران
ایام تفحص هم میکردم دو پاره از ان باب هم مکشوف
هم میشد و در صحیفه نوشته بودند فرمودند که میباید که
شخص هر چه برین میباید از خیر و شر از طرف حق
بداند عرض کردم که این خود عقیده جمیع مومنین است
که هر چه میباید از حق است فرمودند که هست خود همین
عقیده لیکن این را در هر وقت ملاحظه کنند و در وقت
ربین را نگهدارند مشکل است در ذکر حضرت خواجه
قطب الدین رضی الله تعالی عنه دولت مشاهده
میسر شد ذکری از حضرت خواجه صاحب خواجه قطب الدین

برآمد فرمودند اصحاب حضرت عجیب غریب نوازه جواب
بستند درین اثنا مذکور حضرت شاه نظام نارنولی
قدس الله تعالی سره برآمد فرمودند که حضرت بندگی
شاه نظام نارنولی عجب استقلال مردی بوده اند
چنانچه دوازده سال در پیشانه حضرت خواجه قطب
الاقطاب رضی الله تعالی عنه سکونت کردند و هیچ
کشودی در خدمت بایشان حاصل نماید و دیگر خشک
نشدند روزی در عرس حضرت سلطان المشایخ
آمدند و جلوس درگاه مشاهده کردند بسیار خوش
شدند و گفتند که شکر است که در پیشانه پیران ما
اینقدر جلوس است و اینقدر مردم می آیند همین که
این خطره در دل آوردند روح مقدس حضرت
خواجه قطب الدین قدس الله سره آمده حاضر شد

ولیکن انرا انچه بر ترتیب منجو متعقد بالفعل فرمودند مقصود
حاصل شد مقصر عمر شاهان چه عجب گر شوار شد که ارا با
کار عنایت است باقی بجانه از ینجا معلوم شد که محبت بزرگ
از کار و شغال او نسبت و حباب بزرگان که ناپ
رسول الله صلی الله علیه وسلم ذات الشان رحمة للعالمین
یست چنانکه وقت رسد در طرفة العین بمدعا میرسانند
مقصود بالکرمان کار با دشوار نیست و نعمت حاضر
باشی در میان استانجات باعتقاد فقیر نیکو
و وسیلت ست که در بیان نمی اید خصوصا استانه
عالیه حضرت خواجه قطب الاقطاب که نمونه مدینه
منوره است استعداد شخص را انجا از راه غریب
نوازی دولتها میدهند مگر دیگر دولت
مشاهده میسر شد در آستانه حضرت سلطان المشایخ

زیرہ درخت نیم کہ رو بروی والان مجلس خانہ ست
حضرت مولانا ایستادہ بودند و فرمودند کہ در زمان
اینجا مارا اگر دیگر جای صد منت اینقدر خود نیست
کہ در نامہ اعمال چند ساعت کہ اینجا خواہند گذشت
خواہند نوشت کہ فلان وقت در فلان مکان گذرانید
ہمین را غنیمت بشمارم بطوری فرمودند کہ در سامعان
رقت پیدا شد در ذکر شیخ عبد العزیز چشتی
دولت مشاہدہ میسر شد ذکر حضرت شیخ عبد العزیز چشتی
قدس سرہ مراد توصیف حضرت شیخ در متن کتاب
حاجتی ندارد بزرگی و کمالات ایشان اظہر من الشمس
ست و از افاضل مشایخ طریق چشتیہ اند در محلہ
کوشک انور کہ مکان سکونت شیخ بود الکنون مزار
شریف ہمانجاست ہر کس ذکر فضایل ایشان

بیان می نمود حضرت در مودند که با هم یک کیفیتے از فرار

ایشان ملاحظه کرده ایم چنانچه روزی پیش یک مطلق

خرج نمود برای زیارت آستانه ایشان رفتیم حتو

تفحص کردیم و فلوس ما به پیش کدام طفل حاضر بودند

گذرانیدیم من بعد از انجا روانه شدیم و در خانه

امدیم شخصے چهل پانجاه روپیه آورده گذرانید دانستیم

که از توجه جناب بابرکات ایشان است من بعد

فرمودند ذکر این امر که شخصے کفش زرپای پوشیده آمده

بود و رنگ کفش سبز بود فرمودند که رنگ دیگر

پوشیدن خوب است بلکه ز رنگ سبز منع امده است

من بعد مذکور این امر که شخصے که اول بیعت

بردستے میکنند و بعد ان پیش من می اید که

ز مجھے بیعت سازد لیکن ما را باہم سے تکلفے که بار بار

خود بهم میرسد با هر و مشکل است در رفع غصه کردن
علی الخصوص بسیار تأمل میباید و بسیار خود بی تحاشا
غصه میکنم و درد دل نزد کس میبردن او نمی اید بخلاف
انجا که در خاطر میرسد که مبادا این عزیز ناخوش
شود و در ذکر حضرت مولوی روم دولت فائده
میسر شد مذکور حضرت مولوی روم بود و فرمودند که
مولانا روم عجب شخصی گذشته است و رباعی خوبی
از ایشان است هرگاه که من اراده جا اودن نمودم
گاهی عزم درپیش و گاهی چیزها چند در خاطر
اندیشه میباید آخر بیش این شعر مولوی روم استقلال
مرا داده بند بگسل باش آزادی پسر تا چند
باشی بند سیم و بند زر ٭ همین شعر ارشاد شد
مذکور دیگر دولت مشاهده میسر شد مذکور اسحاق

وعیال درمیان بود فرمودند که یک مرتبه مرا شخصی
چون برای خواندن فرمود شبانه میخواندم یکمرتبه
صورتی نموداری شد که پایش در روبروی من بود سرش
باسمان رسیده من هم در ان ایام دعواتی بسیار
داشتم سر خود را بقوت تمام برزانو آوردم
که خون از بینی من روان شد و آن صورت
غایب گشت خللی در بصارت ما ازین جهت هم
هست و یک خللی دیگر برای ضعف نظر هست که
در یک جنگ قلعه با مورچال ساخته بودیم و چند
کس پیش از مورچال رفته در یک جای زیر قلعه پناه
گرفتیم که بعد دقی تیر رسیده و مردم که در انجا بودند
کمک نمی توانستند کرد و چند درخت زقوم در انجا
بود و یک جهراب که در وی نشاخ زقوم بود سبز بازور

در همین حالت ماندیم لیکن بشارت برق اندازی
مردم ما بما رسیدند و چون آب خوردیم بعضی از جماعت
تلف هم شدند و در چشم ضعیفی در بصارت معلوم
شد چنانچه حالا هم قدری هست بعد از آن سکان
مدینه آمد و حق سبحانه تعالی فتح داد و برای
بصارت روز دیگر مطابق این فرمودند که بتصدیق
رسالت صلوات الله علیه بصارت قایم ماند و
هر قدر که هست همین برکت است و پیش ازین آنچه
شد شد لیکن از روی که صرف کشیدن اختیار
کردم بفضل الهی بسیار نفع است مرا از همجا متابعت
آنحضور علیه السلام یعنی بمتابعت سنت نبوی
علیه التحیه والسلام روشنی چشم برقرار ماند من بعد
مذکور این آمد که در عالم مشغولی صور خود را مشغول بس

چه قسم توان گفت که آیا این صور رحمانی اند یا ابلیس
است فرمودند که شخصی حضرت یحیی مدنی رضی الله عنه
را در عالم مشغولی دید و همین شبهه در خاطر او شاید باشد
که آنحضرت شیخ فرمودند که قول لا حول بخوان اگر من یحیی
مدنی ام خیر و الا اگر چیزی دیگر است مرتفع
خواهد شد در ذکر معاش و فقر و فاقه دولت
مشاهده میسر شد بند مذکور معاش و فقر و فاقه در میان
آمد فرمودند که من خود درین شهر از روی که آمده ام
فاقه کم کرده باشم مگر یک روز و شب بی نان گذشته
بود صبح آن شخصی شما آمد و چند روپیه گفت که این
نذر حضرت عباس علی است برای شما آورده ام بجا داد
و آن کلفت بسبب حضرت امام رفع شد در ذکر حافظ
محمد اسعد رحمة الله علیه دولت مشاهده میسر شد

مذکور محمد سعید رحمة الله علیه در میان آمد از کمالات
ایشان بیان فرمودند که در اعمال قوت تمام داشتند
و اگر حاجتمندی میآمد و عرض احوال خود میکرد که فلان
مدعای من وابسته فلان مقدمه است اگر از توجه شما
عقده کشای میشود اینقدر مبلغ بشما خواهیم گذرانید
مقرر میکردند و کار او را کرده میدادند احیانا در وجه
تفاوتی کرد ادم را پیش او میفرستادند و
میگفتند که برو از فلان اینقدر بیار احیانا اگر اهمال
کند دست و پای او باکردن بشکن همین بر زبان
تو تعلق داشته ام هرگاه تو از زبان بر آوردی
کارش تمام است و فی الحقیقت چنین بود که بر زبان
واسطه متعلق بود همین که از زبان بر آورد قسمی
که گفته بودند فی الفور عمل آمد و باصیغت

کردند که هرگاه برای حاجت کسی عمل میکنیم اول لری
گشتن او تیاری بسیار هم همین که تفاوت شد و بر نیاید
کرد مردم دنیا دار از تا وقتیکه سخنی پیش نیاید اعتبار
نمیکنند و اگر شخص اینحرف درمیان آورد که اگر
اعتبار نباشد مبلغ امانت پیش ساهوکار میگذارند
هرگاه حاجت من برآید شما بگیرید میفرمودند که احتیاج
بامانت وغیره نیست اگر مقدور مبلغ گرفتن از تو
نخواهد بود کار ترا چه قسم سرانجام خواهم رسانید
حضرت مولانا فرمودند که یک مرتبه شخصی عمل قریب
حویلی ما حویلی داشت و بوجوهات کاوش میکرد بفضل
الٰهی از قوت جمعیت و شخصیت خانه جنگی او دفع
میکردم چون سه مرتبه این اتفاق شد حافظ جو گفتند
که چرا اینقدر تردد میکنید من در خانه شما میباشم

و بقدر سے شما برای خانه جنگی وغیره دارید هرآنکه گوید
با شما میگویم در یکساعت این را بجهنم رسانید من ابا
کردیم که از من سے نمے آید حضرت مولانا فرمودند که
یک مرتبه با شخصے که شیخ وقت بود حافظ جیو را اتفاق
مقابله شد او شان مقابل شیخ خود آنشان را ملانه خیال
کرده مکابره ها کردند ایشان گفتند که حالا شما خبردار
باشند من در فکر شما میشوم چنانچه یکهفته بر نیو واقعه
شد که اسپان او شان مردند و شتران مردند و کنیزکان
و غلامان مردند ایشان گفتند که حالا اختر بہ شما
میمیرند اگر قوتی داشته باشید نمایید آخرش ایشان
بجان عاجز شدند و عجز در پیش کردند بگفته مردم
تقصیرات معاف فرمودند و این قسم تجربات از ذات
ایشان بسیار میشد فقیر عرض کرد که حافظ جیو از کجا این

اعمال سند کرده بودند و فرمودند که ایشان در من صحبت
شریف در میان حرم میگفتند و هر شخصی که در انجا
میامد ایشان میگفتند که اگر چیزی پیش خود دارید
برای این صاحب خانه بجا بیارید اگر مردم بالسان
اجازت عمل دادند چنانچه شخصی از طرف مغرب
زمین در انجا امده بود دید که شخصی روبروی
حرم گریه میکند این از احوال او پرسید گفت که من
در بلای نا گفتنی مبتلا ام که دختر شریف بر بیست
و من مرد بی بضاعت و سعت هر سال غلامان
روی میخرد و با انها مشغول میباشد و من طاقت
این ندارم که مشوض او شوم درویش گفت که گاهی
با تو هم صحبت میشود گفت گاهی اگر طبیعت او میخواهد
بعد مدتی اتفاق میشود گفت من با تو چیزی

میگویم این قسم میکن من بعد بغیر تو هیچکس بر وفا در
نخواهد شد چنانچه همچنین باو داد بعد یک دو سال که
درویش باز ادران شخص را بسیار معزز و مکرم
یافت استفسار احوال کرد گفت که برکت شما بسیار
محظوظ میباشم و تجرید غلامان موقوف کرد و سوای
من بنوبت کسی بر و نماند ناچار شده بطرف من
رجوع آورد حالا احتیاج من نیست انجیل نیز بحافظ
جو معلوم بود چنانچه میگفت که اکثر کمهای بهار بهره
داریم بقوت همین عمل در شهرهای بیگانه میگذاریم
و اطمینان حاصل نیست و اکثر اعمال حضرت مولانا
از حافظ جو سند دارند و صحت حدیث شریف نیز
حضرت مولانا از حافظ جیو نموده اند و حافظ جیو
شاگرد شیخ محمد طاهر خلف الرشید شیخ ابراهیم کردی بودند

وجامع فن حدیث و محبت اہل بیت نبوی بسیار در
خاطرات ایشان جا داشت چنانچه نقل از وفات ایشان
حضرت مولانا فرمودند که حافظ جیو برای ما نوشته
اند که من شب واقعه دیده ام که حضرت امام حسین
رضی الله تعالی عنه مرا میفرمایند که شما همراه ما باشید
پس ما شهید خواهیم شد شما هم مبارک باشید و مرا هم
مبارک است چنانچه بعد از چند روز همراه نواب صاحب
جنگ شهادت از دست نابکار نصاری یافتند
و حافظ جیو چند سال در اورنگ اباد در خانه
حضرت مولانا سکونت داشتند و درس حدیث
میگفتند و از حضرت مولانا در معقولات جزئی
حافظ جیو تکرار هم میکردند و جناب مولانا با ایشان
محبتی هم بسیت ذات ایشان نیز بود مذکور دیگر دو

متا بن میسر شد در برابر حضرت مولانا میر حمتم سوال
کردم که فلان عمل مرا عنایت فرمایند ارشاد کردند
که بهال خود من بیش ازین هم بکسے کم میکفتم لیکن
الحال شخصے را نام گرفتند که فلانی کو یا ستاد من شد
کہ بایشان عمل گفتم و بی تحاشا هر جا که خواستند کردند
طصد امن بکسی نمیگویم بعد ازین فرمودند که عمل شخصے
را باید گفت که اگر کسے بسیار تقصیر نیز دہد بلکہ بی حرمتی
کند تا هم از عمل در مقابلت ننماید و بر خدا بگذارد
روزے صبح پیش از نماز حضرت مولانا ایستاده
بودند فرمودند که پیش ما عملی برای درد بسیار خوب
ست درد به هیچ که باشد به یکبار دمی ماند اگر زندگی
ان شخص باقی نباشد اختیار حق ست لیکن درد
همان ساعت میرود کو که از مرض بمیرد لیکن درد همان ساعت

دفع شود من بعد بفقیر خطاب کردند که در دل شما
این خواهد بود که اگر هیچ پیش عمل ایشان موجود است
خزانش در دریای خود می کنند دران ایام نفس
الامر دریای انبار کسبیار در دبود پس ازینجا باید
دریافت که با وجود حرص شخصی تابع رضا باشد و
بطرف عمل وغیره رجوع غیر از حق نمی ارند گویا
این کلمه بیت بود در ذکر حضرت شیخ محمد قدس
الله تعالی اسراره دولت مشاهده میسر شدند مذکور
حضرت شیخ محمد قدس الله تعالی سره برامد توصیف
ایشان بسیار فرمودند وحکایات کمالات این بزرگوار
مدتی بر زبان حق ترجمان بود اخرش انیحکایت
درمیان امد که حضرت شیخ محمد صاحب قدس الله اسراره
برای زیارت مزار حضرت مخدوم نصیر الدین محمود چراغ

دهلوی تشریف آورده بودند بمجرد رسیدن ایشان

درون روضه منوره قبر شریف حضرت روشن چراغ

شق شده و ایشان درون در آمدند و مدت

چند گهری درون قبر بودند من بعد بر آمدند چنانچه شق

تا حال ایشان شق در مزار حضرت موجود است تمام

عالم هر کسے که بزیارت بی غلاف مشرف شده باشد

ملاحظ کرده باشند ازینجا مذکور بزرگی حضرت روشن

چراغ مخدوم درمیان آمد فرمودند که حالا مردم

در عرصه اندک در فنا فی الشیخ دم میزنند و چه دعوی ها

کرده میکنند و حال آنکه حقیقت نیست که در آخر عمر میگویند

که از بدن مبارک حضرت روشن چراغ بوی حضرت

سلطان المشایخ می آمد پس بر بشبه بهر دو شیخ نظر باید کرد

تاهم بعد از بدست سال ها سی سال بوی شیخ دراست ایشان

جا کرده بود مطابق این روز سے فرمودند که مردم
برین غزل که حضرت خواجه قطب الدین رضی الله
تعالی عنه در وقت آخر سماع فرمودند الکری شوند
میکنند من بسیار ناخوش میشوم برائے اینکه در زمان
ابہامہائے اید که حضرت خواجه برین غزل سماع کردند
ما ہم بکنیم و این تقلید باین وضع مراسب بار بعید از ادب
مے نماید ازینجا مذکور در آداب داشتن پیران فرمودند
که من یک مرتبه اول که از دکھن آمده بودم درون روضه
شریف برای زیارت رفته ام و الا آخر هر چه مقدور است
که درون روضه در آیم چنانچه معمول حضرت مولانا
است که درون روضه حضرت محبوب الٰہی قدس الله تعالی
سرہ ہم تشریف نمیفرمایند و از بیرون بہیبت دری
زیارت مے کنند مدتی وقت عصر روبروی مزار شریف

زیر دیوار پائین تابوت اکثری می نشینند واین فقیر از
روز بیست درون روضه شریفه رفته از بیرون
قدمبوس می نماید مگر یک روز بموجب گفته اخی میر محمد
افضل روز بیست گفتند که درون روضه حضرت
امروز کیفیت خاص حاصل میشود فقیر نیز جرات کرده
واین کلمه هم اکثری بر زبان رفته که هر دهم که روز
چهارشنبه اینجا می آیند مقرر فایده می بخشد چنانکه
چند روز است که زیر درخت نیم که در آستانه شریف
است وهمه یاران روز عرس در آنجا می نشینند حضرت
مولانا نشسته بودند و شخصی از هر دهم اهل توجهی که
اهل حرفت خیش هیهان آباد هلیا نشند زیارت کرده
میرفت یاران بر وضع او خندیده کردند حضرت مولانا
فرمودند که ما ازین شخص بسیار راضی و شکوریم که

که از مدت بسیار روز چهارشنبه اینجا برای زیارت می آیند و اکثر
هنگامها که در شهر میشوند تا هم معمول خود را ناغه نمی کنند
چنانچه مطابق این نقل روزی حضرت مولانا در درگاه
شریف حضرت محبوب الٰهی تشریف داشتند و هرگاه
که مزاج خوش میشود و بار بسیار بی تکلف حاضر میشوند و
نکته از نکات و سری از اسرار میفرمایند چنانچه فرمودند
که بر اشهد تو خنده بر ندا اشهد بلال چه معنی دارد مدعا
ازین همین است که صدق بلال زیاده تر است و شهادت
را صدق می باید پس از صدق هرگاه بگویند گو لفظ درست
نباشد بهتر است که لفظ بسیار بار راستی باشد
و صدق کم باشد مذکور است دیگر دو وقت مشاهده
میشد حضرت مولانا بر تخت نشسته بودند بعد مغرب
معمول چنین است که هرگاه برای نماز فریضه تشریف

میارند تا که فرض در مسجد بخوانند اینجا در مکان سکونت
در صحن خانه تختی مفروش است خادمان بر تخت
مصلی نماز صبح میگذارند و همه کس بیرون میروند بعد
از دو گھڑی یاران درون می آیند گاهی در آن
اینوقت پند میکنند و گاهی نمیکنند و صبح نیز [illegible]
معمول است لیکن صبح تا چهار گھڑی روند درون
حجره تشریف میدارند و کتاب وظیفه آنجا حاضر
می باشد بعد از اتفاق فقیر درون رفت میرزا
محمد حسین سلمه الله تعالی بر تخت نزدیک حضرت
بودند تا دیری با ایشان خبری میشود و بعد فرصت
یک پارچه ملبوس با ایشان عنایت کردند و ایشان
رخصت شدند برای سفر بطرف مشرق آباد رفتند و
وقتیکه میرزا را رخصت کردند حضرت مولانا نیز بر جا نشستند

وبفقیر گفته‌اند که من بمیرزا امروز خبرهای بسیار گفتم اگر
ایشان سفر نمیکردند من خود در مدت ده سال
بایشان اینقدر خبرها نمی دادم و این میرزا محمد حسین
از یاران قدیمی حضرت اند و بسیار مخصوص
و محرم در اعوام گذشته بساط‌ها شب و روز در خدمت
صرف میکردند و ذکر جهر حضرت ایشان را برابر خود
نشانیده تعلیم فرموده اند و حالا هم اگر ذکر جهر کسی
را حضرت میفرمایند اکثری را میفرمایند که از میرزا جو
صحیح بکنید و این هم میفرمایند که طرح ذکر با علاحده است
و از یاران کم کسی را این طرح می آید مگر میرزا را قدری
درست می آید و نسبت دنیاداری از زبان مبارک
مسموع شده که در میرزا تمام نیست مدتها اخراجات
ظاهری نیز حواله ایشان بود و خدمت حدیث

شریف در جناب مولانا کرده اند و از فضیلت نیز
بهره ور اند و از قسم دواهای مجرب که بران حضرت
معلوم اند و بعضی اعمال مجرب نیز از مرزا محفی
نیستند و دیگر سے محرم نسبت و اجازت بیعت
از علی الی اینها زاشده ست و بعضی یاران و لایت
را که در خدمت حضرت مولانا بیعت کرده اند برای
تربیت ایشان نیز بر زار شاد میشود و تمام خانه
ایشان زن و مرد در غلامی حضرت منسلک اند از
سه چهار کس که از قدیمان و مریدان حضرت
اند سر دفتر اینها مرزا اند و باخوبیها دانی و صفاتی
ارسته دخلی در طب هم دارند و دیگر صنایع از
دست ایشان بخوبی سرانجام می شوند و در عالم
آشنائی درست و دیر آشنا اند هر گاه آشنا شدند

نادم زلیست بر لفظ خود قایم میمانند و اگر کاسے

بے مجے و انشای مصدع میشود تا جان حاضر اند هرگز در یغ

نیست و اوقات و وضع و عمل ایشان مطابق و تابع

حدیث نبوی است صلی الله علیه وسلم و کشاده

پیشانی و صاحب اخلاق و بی تکلف بشرط انشای

دوم و زهد میشود با ایشان نشست بعضی مغلان در

خدمت ایشان دست بیعت داده اند و بر شاگردان

و یاران خود بسیار شفیق میباشند با برادران

دینی نیز محبتی دارند و راست گوی و راستی

پسند اگر یک مرتبه از شخصی خلاف واقع بظهور

اید تمام عمر ازو متنفر میباشند و اگر قدری راستے

از کسے معلوم کنند همیشه حاضر و غایب مداح او

باشند هرگاه همشیره ایشان قصد بیعت بجناب

Scanned with CamScanner

حضرت مولانا کردند حضرت ایشان را اجازت فرمودند
که شما بر دست خود بیعت کنید و همشیره ایشان
عجب بابائی بود که بهتر از مردان دین باید گفت
در فرقه عورات هیچکس را اینقدر خصوصیت
از حضرت مولانا نیست و نبود و از سن طفولیت توجه
حضرت مولانا بود و شغل بسیار میکرد و نسبت نقشبندی
را بجائے رسانیده بود و حضرت مولانا بکمال درجه
خوش بودند و کشف عالم مثال میسر بود من بعد اگرچه
بسبب علائق و اولاد اینقدر نمانده بود لیکن
روشنی نور هر جا که بکم بینه پرتو انداخت برای ابد الاباد
کاست نسبت در عین نزدیکی بازاری مبتلا شده
جان بحق تسلیم کردند در روز واقعه ایشان عجب
ماجرا گذشت که مرزا غلام حسین نام یاری نیز

از یاران قدیمی حضرت کاسب و شاغل و مدنی
در حضور بوده بسبب تفرقه زمان در اکبرآباد سکونت
گرفته بودند ازاری ایشان را الحاح شد بمردم گفتند
که مرا در شاهجهان آباد پیش حضرت صاحب رسانید
اگر زنده شوم بهتر و اگر مردم زهی سعادت که در وقت
آخر جمال جانان را بچشم سر مشاهده کنم و محبوب
بر سرم در آن وقت بسایه اندازد و زیر سایه او
پرواز جانم و از دست خود مرا مدفون کنند و بر
قبر من فاتحه خوانند من بعد هر گاه از آن راه بگذرند
بر من گذارے کنند و بر آن مرقد جان تازه
از آن جلوه در بدن آید و هم مرا رساله قربان بجو
مردن کنم غرض ایشان بمنزل مقصود رسیدند
و زنده در خدمت مولانا آمدند و همین مقصود که داشتند

از یاران قدیمی حضرت کاسب و شاغل و مدتی
در حضور بوده بسبب نقص قمر زبان در اکبرآباد سکونت
گرفته بودند از آزاری ایشان را زاد الحق شد بمردم گفتند
که مرا در شاهجهان آباد پیش حضرت صاحب رسانید
اگر زنده شوم بهتر و اگر مردم زهی سعادت که در وقت
آخر جمال جانان را بچشم سر مشاهده کنم و محبوب
بر سرم درینوقت سایه اندازد و زیر سایه او
پرواز نمایم و از دست خود مرا مدفون کنند و بر
قبر من فاتحه خوانند من بعد هرگاه از آن راه بگذرند
برین گذارے کنند و بر آن مرقد جان تازه
از آن جلوه دمیدن آید و عمر هزار ساله قربان بچو
مردن کنم غرض ایشان بمنزل مقصود رسیدند
و زنده در خدمت مولانا آمدند و همین مقصود که داشتند

بعرض رسانیدند حضرت مولانا از راه کرم عمیم ایشان
را در کنار گرفتند و مکانی معین کردند که برای سکونت
ایشان علاحده باشند و برای معالجه طبیب را امر
فرمودند و اکثر اوقات خود از مکان تشریف میبردند
و خاطرداشت می نمودند آخرش علامات ردّی در
مرض نمود ر شدن گرفت روزی که واقعه همشیره
مرزا اتفاق افتاد حضرت مولنا در خانه ایشان
بتقریب تعزیت تشریف فرمودند و یاران نیز حاضر
بودند و تیار رسم تکفین میکردند که شخصی آمده بعرض
رسانیدند که بر مرزا غلام حسین حالت قلق است بمجرد
استماع این کلمه حضرت مولانا برخاسته و فقیر نیز همراه
بود که در مکان سکونت بیمار تشریف فرمودند ایشان را
حالت نزع بود و یک مرتبه با حضرت مولانا دوچار شدند

و نظرات ایشان بر جمال حضرت افتاد و بحسرت تمام بطرف
آنحضرت دیدیدند از ملاحظه آنوقت در حضار حالتی
غریبی دست داد و لطافت حرف و حکایت در شخص
مخفور شود لیکن بطرزی می دید که هزاران مدعا
ازان دیدن ادا می شدند و حضرت مولانا
را نیز بمقتضای الفت که بجمیع یاران است
طاقت نشستن و زیاده دیدن نماند برخاستند
و بیرون آمدند و بفقیر مخاطب شده فرمودند که من
آنچه که از طرف ایشان غباری داشتم همه معاف
نمودم درین نزدیکی درمیان ایشان و حضرت
مولانا یک حجابی آمده بود در رفع و دفع آن اشارت
کردند من بعد همراه جنازه همشیره فرزاند بدرگاه حضرت
محبوب الهی تشریف بردند در آنجا مکان برای

میرزا غلام حسین تلاش کردند که حضرت پیشتر شدند و نزدیک صاحبانه
حضرت باشند بتوجه نفس پاک مکانی و اندرون احاطه
از بیماری بود قرار صبح کردند باز در شهر تشریف آوردند
درین اثنا میرزا غلام حسین خان بمالک جابجا سپردند
تیمارے ایشان شدند و برای نماز حضرت مولانا
خود برخاستند و بر دوش خود چند قدم نفس ایشان
را بردند و هرگاه از نماز فارغ شدند ضابطه است
که در نسبه موقتی اذن عام میگویند اینجا خود غیر از ذات
مولانا هیچ کس از ایشان حاضر نبود فی الحقیقه که
وارث ما غیر از ولی وارثان و والی نائی سر و پایان
دکس ها یکسان شخص حضرت مولانا در دنیا و آخرت
سبب هر چهار طرف نظر کردند که کسے اذن عام
نگوید آخرش معلوم کردند که وارث ظاهری این هم

غیر از من کسے نیست بی تحاشی اب از چشم بیرون
ریخته وازان عالم فرمودند در انحالت کراما خط
این امور بود عجب شورشی وطرفه حسرتی حاصل شد
واین ناچیز نیز از خدا خواسته که همچو مرگی که زندگی
تنهاسے قربانی ادمی میرد نصیب دوستان شود
در جنازه در دفن وتشیع حاضر شوند پس ملک الموت
را چه یارا که سخنے پیش اید فرشتگان عذاب را چه دخل
که پرسشش بجا نمایند حساب او انجا وثواب او انجا
ومشاهده او انجا در دوست او که موعود است
اینجا همه میسر میشود و دغدغه در خاطر نمی ماند الحمد لله
علی ذلک واین قسم دولت را از خدا امیدواری
ست که بصدق حضرت خواجگان چشت نصیب
این بیمدان شود در دور حضرت نصیر الدین روشن

چراغ دولت هر ده میسر شد برای زیارت حضرت پیر
نصیر الدین روشن چراغ رضی الله تعالی عنه تشریف
برده بودند از انجا برای زیارت حضرت صدر الدین
طبیب و طبیب صلاح الدین وغیره بزرگان که دران نزدیک
اند تشریف فرمودند فقیر هم دران ایام مشغول بقدر
حوصله خود خدمت می ماند دیده بود که حضرت سلطان
المشایخ رضی الله تعالی عنه در مکانی تشریف
دارند و در و بروی ایشان مذکور حضرت مولانا
می شود حضرت محبوب الهی رضی الله تعالی
عنه مستفر مایند که ما هم نام ایشان برای همین شمس العارفین
گذاشته ایم در خدمت حضرت مولانا نقل کردیم
فرمودند که این حسن ظن شماست و قاعده حضرت
سلمه الله تعالی الی یوم القیمة نیست که هرگز هیچ حرفی

که در فضیلت حضرت بر آید استماع میفرمایند و اگر
در ملا گویند با خوش میشوند بعد اتمام این عرض میرود
که بعضے اشخاص را در طلبت مناسبت از کشف
میباشد چنانچه بعضی اشخاص بر حضرت غوث الاعظم
رضی الله تعالی عنه اعتراض کرده اند که کشف
در ابتدای حال بصبو غبه میشود و از حضرت غوث
پاک تا آن حیات کشف جاری بود اینچه جهت
دارد با جواب میدیهم کشفے که درین ایام از
حضرت مخبر بود قطع نظر از کسب بس طینت شخص
خود بر میگردد و تا اینکه مرتبه حضرت تکمیل نرسیده
بود ستغفر الله ای من هذه القول والعقیده
مذکور دیگر دولت مشاهده میسر شدند تنها بودند
بجز سبب مذکور مشغولی اند فرمودند که من ایشان را

نسبت پیش ازین در شغل میکردیم و حالا خود شغلی
بحکم همین فقط دید با نسبت من بعد مذکور این امد
که اشغال طریق جدا اند یا همین اشغال اند که در
طریق رایج اند فرمودند که در دل من میباید که
اشغال طریق چشتیه را جدا کرده در کتابی بنویسیم
بعده خیال میباید که این را کسی از پیران ما جدا
نکرده اند پس مراجعه لازم است درین اثنا مذکور
سید عظیم الله فرمودند که شغلی که میر عظیم الدین
میکنند اگر این را بسیار خواهند کرد مردم پیش ازین
بسیار رجوع خواهند اورد من بعد مذکور این امد
که روزی ما داخل شاهجهان اباد شدیم در مسجد مسیح
درباره از خرج باقی بود نان و شیر طلبیدیم و خوردیم
من بعد انچه باقی ماند قدری از وی گرفته شیر

برای صاحبزاده بردیم لیکن حقتعالی در همیت
ما را پرورش کرد و الا خرج روز رسیدن شاهجهان آباد
با تمام رسیده بود در ذکر نبیسه حضرت شیخ کلیم الله قدس
سره دولت مشاهده میسر شد فقیر را میان محمد غوث
صاحبزاده که نبیسه حضرت شیخ کلیم الله صاحب قدس
سره العزیز در خدمت حضرت به صحبت و اجازت
مشرف اند و فرموده اند که مجیب بهی تمام حضرت مولانا
ست این نام حضرت خواجه بایشان فرموده اند
و ارشاد کرده اند که تو مجیب بهی هستی فقیر را این
خیال بود که از حضرت مولانا این را تحقیق نمایند
چنانچه آن روز تنها در مذکورات بعرض رسانیدند
که این مجیب بهی چه اسم مبارک است شنیده ام که حضرت
خواجه بزرگ قدس الله تعالی سره العزیز بحضرت

فرمودند که از حضرت خواجه قطب الاقطاب همین قدر لفظ
در ذکر آمده مذکور دیگر وقت عصر دولت پابوس میسر آمده
مذکور ماندگی مزاج درمیان بود فرمودند که قدری مزاج
من ماندگی دارد و مزاج مرا همین که ماندگی شد صورت
استخلاص هرگز معلوم نمی آید طعام از آنوقت دروازه
را بند کرده بودم درین اثنا قریب مغرب شده فرمودند
که حافظ خیرالله را حاضر آورید حافظ چو حاضر شد فرمودند
فرمودند چراغ در مسجد پیش از مغرب روشن میکرده
باشند تا بعد شام روشن میکنند نماز مکروه میشود
اگر از پیش نماز روشن بکنند نماز درست نخواهم درین
اثنا محمد یوسف که از یاران حضرت مولانا است باز
از هیضه مبتلا شده بودند هم درساعت ساعت خبر میطلبیدند
فرمودند که اینها سرگردان اند و بیچارگان اند حاله داشت

وخبر کسی ایشان لازم است و ذاکر حاجی نصر الله خان
دولت مشاهده دریافت در دروازه که بالای زینه
است حضرت مولانا ایستاده بودند حاجی نصرت الله خان
که از یاران نقشبندی حضرت و مغل پاکیزه طینت
وطیبت و صالح و متقی اند حاضر بودند بایشان
فرمودند که مردم هند از قول حضرت خواجه
نقشبند رضی الله تعالی ذکر میکنند برای حرمت
سماع که فرموده اند انکار میکنیم نه این کار میکنیم و
حالانکه این قول در مقامی که مزامیر بودند آنجا وارد
شده است نه در حق سماع مطلق و ما خود معه مزامیر
از دلیل قول نقشبند رضی الله تعالی عنه می شنوم و اول
در خواجگان ما کسی معه مزامیر نشنیده است چنانچه
نقل این سند در کتاب نفحات موجود است

در ذکر حدیث شریف دولت مشاهده میسر شد در
سبق حقایق مشغول بودند من بعد ذکر این آمد که در حدیث
شریف واقع شده است که ملک نزول میکند باسمان
دنیا ما هر کسے که استغفار کرده باشند الی اخر الحدیث
پس در صورت گویا حقتعالی بالای آسمان مقیم
است که از انجا ملک بموجب حکم نزول میکنند در
این صورت مکان بحق تعالی لازم می اید حضرت
مولانا فرمودند که این اعتراض شبهه هم هست و
این همه همین مذهب دارد که حقتعالی بالای
آسمان است و در حدیث دیگر هم امده است
که یک عورت در پیش جناب رسالت صلوات الله
علیه آورده اند حضرت فرمودند که تو مسلمانی گفت
آری قسم میخورم بخدای که بالاست و اشاره بطرف

آسمان کرد حضرت ازدی در گذشتند این هم
دلالت میکند بطرف بودن حق بالای آسمان لیکن شما
جواب این را بحاد دارید که در اکثر مسایل بکار خواهد
آمد جواب اینست که هر مرتبه مقتضی برای شان است مثلا
بادشاه که حاکم تمام مملکت خود است و از هر جا
بخواهد حکم خود را در تمام مملکت روان کند لیکن قاعده
چنین است که برای عدالت کرسی و دیوان
عدل لازم افتد پس اگر حکم و احکام که متعلق
بطرف زمین دارد از آسمان نزول کند تا ملک
از آنجا بیاید مضایقه ندارد که شان حکم مقتضی
مکان است پس حق اگر من حیث الاحکام تعلق
بمکان کرد معنی نیست مرلیت او بسیار است
این شان اگر مقتضی امکان باشد هیچ منافی نیست

من بعد مذکور سب اسم اعظم آمد فرمودند که اسم اعظم
عبارت از آنست که تمام اسما رجوع بطرف او
بکنند بنظر جامعیت باشد مخاطبین را که سامعین
شده بودند فرمودند که بعضی میگویند که فلانی اسم
اعظم میدانند و چنان عمل می نماید و تحقیق میکنند
ما را این اینجا غرض نیست و بعضی اسم اعظم یا حی یا قیوم را
گفته اند یا الله را بعضی گویند بعضی یا هو میگویند

من زکوة این اسما داده ام و خوانده ام و درین
محنت بسیار کشیده ام لهذا این باز نسبت یکبار بشب
مانده بیدار شده ام محنت خود اظهار میکنم بخاطر
نیارم که محنتها کشیده ام چنانچه یک ماه رمضان
همین قسم گذشت که روزه میداشتم و شب تمام
نخفته و تقید حافظ زکوة نقش خلیل الوسط میدادم

لیکن حضرت سلطان المشایخ رضی اللہ عنہ نوشتہ اند
کہ اسم اعظم ترک دنیاست ہمین کہ در قلب این
ترک آمد ہر چہ خواستہ باشد بخواند ہمہ اثر بخشد و اگر
از دل تا ترک نیست ہیچ اسم اثرے نبخشد این
مثل نمک است در طعام کہ اگر ہزار مصالح در قلیہ میدارند
اگر نمک نباشد لذت نمیدہد و اگر نمک فقط باشد
تا ہم لذیذ میشود و من بعد کتابے را یاد کردند
فرمودند کہ اطفال ما کتابہاے عربی را مثل
شرح ملا و شرح عقاید وغیرہ بسیار بحرمت و
جزدان وغیرہ درست کردہ نگاہ میدارند و این
کتابہاے حقایق کہ ما را بسیار عزیز است در
کتابہا نہ دبالا می اندازند زیرا کہ غرض ایشان با ان
ہر کتاب کہ متعلق است دوست میدارند من بعد

ذکر رفتن اجمیر امد فرمودند که اگر همراه معتدی بروم یک
حساب اذیت است و یک حساب ارام عرض کردم که [illegible]
دفعه چند روز است فرمودند که در همین عرس شریف
حضرت خواجه میروم من بعد اگر اتفاق باشد
اینطرف بیا مدم و اگر اتفاق نشد بشیر میروم البته که
مردم اورنگ اباد بسیار اشتیاق خواهند بود
من امروز خطهای بسیار برای اهل وطن می‌نویسیم
و همشیره صاحبه می‌نویسیم که حالا من اماده آمدن
موافق وعده بطرف شما هستم و ازان روزها
که اینجا تشریف آورده اند منتظر باشید که ما را
با همشیره صاحبه وعده است که بجز این شهر یقین زاد
الله برکاتها بیجا خواهیم رفت حالا با ایشان می‌نویسیم
که شما هم انچه بدختران خود داده است حصه علاحده

کرده بدبیید و کراه همراه بردست جدا بکنید این قسم
سبکبار باشند که اگر بسم زیاده بر یک شب انتظار
شما بکشم همین روز که بر سم صبح آن روانه حرم
شوم بازگشت آخر مذکور این ستیمه آمد فرمودند که
درین ایام اینجا بر قریب بحرمین اجتهاد شروع
کرده است نسخه دلایل الخیرات را هر جا که بیابید
می سوزد و چندین کس همراه و جمعند و اکثری
را هم فرو نقش رسانیده است از اتباع این
تمیمت و مذهب حنبلی دارد درین اثنا میان
محمد وصیل عرض کردند که عبدالواحد واقف
اند حضرت مولانا فرمودند بلی عبدالواحد عرض
کردند که غلام از احوال او واقف است که تمام
سکنه اهل حرم و عربان باد در خانهای خود با

دلشاد

دشنام میدهند اما دست هیچکس باو نمیرسد برای اینکه
فقیر بیست هزار کس همراه دارد و درین اثنا شخصی عرضکرد
که دلایل الخیرات را هم میخوانند فرمودند که درود
که در حدیث شریف آمده است همه را بخوانند
بطرف چیزهای دیگر رجوع نکنند و مذهب حنفی تعصب
میکنند بطرف حدیث بسیار رجوع دارد چیزهم بسیار
رفیق شده اند و علم هم دارد و لیکن عهده او کسی
بر نمی تواند آمد من بعد استفسار احوال بیماری
که در خانهٔ فقیر است فرمودند و یک امانت شیرین
برای او هم قسمت کردند و این میان محمد وصل
درویش اند و در اوایل بصنعه سپاهگری اشتغال این
داشتند من بعد ذوق طلب شد و در خدمت درویشان
رجوع آوردند و بخدمت حاجی یاسین صاحب غفر الله

بودے که حضرت وی درویش شد در دروازه مسجد شاهجهان
تشریف داشتند بیعت کردند و صاحبان صحبت هم
نیز در جناب حضرت مولانا اخلاص تمام داشتند
از خدمت میان محمد واصل در خدمت پیر رسیدند که
شغل صحبت حضرت مولانا در دل ایشان مشتغل
شد و در جناب حضرت صاحب سکونت در
خدمت حضرت مولانا اختیار کردند و پیش ازین هم
مشغول بودند اجازت شغل از جناب حضرت
مولانا شد و مشغول بسیار بغایت تشنه شاید
که در شب و روز نفسی بیکار از ایشان نرود
و در عالم قناعت و فقر و فاقه بسیار مستقل و غنی طرح
و باشاره حضرت پیر و مکمل و زیارت مرقد منور
حضرت صاحب قبله نموده اند و بزیارت حرمین شریفین

شرف شدند اکنون در حباب الدین بذوق و شوق
میکنند اند و صاحب وجد و سماع و حالت ها و رقصها
ظاهرست حال ایشان رحمة الله تعالی و در ذکر
حضرت شیخ کلیم الله صاحب دولت مشاهده میسر شد
مذکور حضرت شیخ مرا به فرمودند که حضرت شیخ کلیم الله
صاحب قدس الله تعالی سره جیبت تنگی پوشیدند
و میفرمودند که بودن سبب که مرا حضرت شیخ یحیی
مدنی رحمة الله علیه خرقه پوشانیدند و لباسی
که در بر بود از انکشیدند لباس جیبت بود و ظهورا
جیبی را که شیخ من از بدن من برآورده باشند
باز برگاه زد بر من میاید هر انجمت میکرد و از نجا
مذکور شیخ در مسان باید فرمودند که مدتی حضرت
شیخ در ین شهر شاهجهان اباد بود و ماهانه سه روپیه

معاش چندین سال معه اهل وعیال بسر برده اند
من بعد حقتعالی در فتوحات بر ایشان گشاده
کرد اینقدر که بعد فوت قریب لکه روپیه و املاک
بسیار بری ورثه گذشتند در ذکر معه اولے
اطبا دولت مشاهده میسر شد از احوال بیماری
که در خانه فقیر ست استفسار فرمودند عرض کردم که
نسخه با حال طبیب تبدیل نکرده فرمودند که شما
حالا به طبیب گوئید که همیشه همین نسخه استدعای خواهید
کرد همون ساعت تبدیل خواهد کرد برلے
اینکه ما بارها ازموده ایم که در مزاج اطبا چنین میباشد
همین که شخص ثانی نسخه استدعا کرد بر خلاف
او راه میروند و معه اخلاط دیگر مطلق پسند نمیکنند
من بعد فرمودند که شخصے بود در دکهن گاه

گاه نسخه دوای از ما بیاموخت بعد از چندی
دیدم که در خانه صوبه دار دکهن بسیار بصیغه طبابت
پیش آمد و سر آمد اطبا است و در سن هم صغیر بود
چون برای ملاقات ما آمد ریش هم سفید بود
پرسیدم که سفیدی درین سن از چه جهت پیشتر شد
گفت که از ادویه استعمال کرده ام که سفیدی بهم رسد
است بجهت اینکه نوابان عظیم‌جاه خورد سال را اعزاز
نمی کنند اگرچه صاحب کمال باشند لهذا برای
عزت بار خود صورت خود از استعمال ادویه سفید
ساختم تا اعتبار پذیر شوم چنانچه شدم درین اثنا
ذکر خواجه احمد خان قومی خبر گشت بسیار گناه خان که
از یاران قدیم حضرت مولانا آمده فرمودند که درین
اثنا خط ایشان آمده که چوبی ها ما که در شاهجهان آباد

اند اگر رضی باشد بمردم خود بنویسیم که کرایه برای
صرف سر کار میرسانیده باشند من جواب این خواهم
نوشت که کی اینکار از ما اید یا عاشق تقدیم
اگر از دست شما هر چه نقد در دست ما بیاید میگیریم
وا بیکه حویلی های شما را قبض کنیم دکرایه هر ماه
بستانیم اینقدر قصه من بعد اینهم از کجا می اید
فرمودند که من خواهم نوشت که شما تکرار مزاج واقف
نیستند که اینقسم تکلیفات بما می کنند اخر شما خود
دریافت اید مدتی یکجا گذرانیده ایم تکرار با دشما رفت
مذکور دیگر دولت مشاهده میسر شد مذکور شخصی
درمیان امد که فلان کس که تحت خانه جنگی در
خانه کوتوال مقید است بما و تکلیف میکند زد فرمودند
که اگر شخصی باو نان میرسانیده باشد یکروپیه ما از

از پیش خود میدهم درین اثنا شخصی عرض کرد که
دار و غه بندوبست خانه که از سرکاران سرکار است
در اینجا حاضر است [illegible] که بیارید چنانچه انگریز
آمده [illegible] شد که فلانی انگریزی است که در قید است
از مریدان است هست و چندان آشنائی هم ندارد
لیکن قران شریف بسیار در درگاه آثار شریف
میخواهند طلب [illegible] را سعی می نمایم هرچه در تقدیر
است اید دریغ نکنید آن شخص عرض کرد انشاء الله
با آن شخص خود اید رسید فرمودند روپیه بگیرید و از
همین روپیه نان تکیه میرسانیده باشید من بعد
ذکر این آمد که الحال معلمان بسیار داخل لوق شده
اند و اثری از او و نه سلام علیکم اید [illegible] الدین
[illegible] سانند که از برکت آن متانت گرفت [illegible]

در خدمت حضرت مولانا میاید و بنا وار بلند سلام
علیک میکند اول عمل همین بود حالا اکثری
یاران میکنند و این سقا از یاران حضرت
مولانا است و در مسجد اب بسیار می آرد هرچند
حضرت مولانا فرمودند که همت این از جای
گرفته باشند قبول نکرد انوقت حضرت مولانا
فرمودند که این سقا که اب در مسجد میارد انشاء
الله تعالی خواهید دید که محنت ایمرد ضایع نخواهد
رفت و در چه بیاید که شما غبطه خواهید کرد مذکور
دیگر دولت مشاهده میسر شد روز سلخ جمادی الثانی
سنه ۱۲۶۰ من هجرة النبویه صلی الله علیه وسلم حضرت
مولانا بسبب شدت باران در یک دوکان بقال
معه یاران قریب صد کس باشند نشسته بودند بهل

همراه بود و شتر یاران را بران سوار کرده بودند
و خود پیاده روان شدند فقیر و میر محمد افضل
در یک رتهه سوار بودند وقتی که قریب بدرگاه
حضرت خواجه قطب الاقطاب رسیدند قریب
تالاب فتی یک نشیب و فرازی ست که رفتن
بهل وغیره دشوار میشود شخصی عرض کرد که نشیب
هم قریب بقبره هم همین قسم مکانی بود شخصی ازا
درست کنانیده فرمودند که اینجا را شما درست
بکنانیده و آنچه خرج شود از ما بگیرید من بعد آن
در رتهه که فقیر بود و کس دیگر بودند حضرت مولانا
سوار شده فرمودند درین ایام نواب زینت محل
والده ماجده حضرت شاه عالم خلیفه عصر یک رتهه
برای سواری حضرت مولانا بطریق نذر

گذرانیده اند و حکیم میر محمد افضل که علاقه بندگی و توسل
در جناب بیگم صاحبه دارند ان رتبه بهشت اینکه
حضرت مولانا سوار شوند همراه آورده اند حضرت
مولانا فرمودند که ما هم کاسے سوار خواهیم شد
امروز شما خود سوار شوید دیر همین بعد گور برآمد
فرمودند که بر پالکی در وطن خود هم بسیار سوار
شده ام و در دهلی اکثری سوار میشوم بلکه در میانه
و دهلی نیز و بیشتر سوار بر اسپ خویش می بودم
و بر اسپ سواری من کسی دیگر سوار هم نمیشد
و زین سوارے من ساده بود بر اسپان
مارگیر که یاران سوار میشدند ساز ایشان از نقره
و طلا میشد قریب پنجاه اسپ ازین قبیل بود
لیکن بر اسپ سواری من گاهی ساز نقره که در

هندی کرده دیته میگویند نه لت بشده است فقیر
عرض کرد که بر فیل هم خود حضرت در جنگ بعضی
اوقات سوار شده اند فرمودند که بر فیل خود در
شهر هم سواری میکرد و جنگ بسیار سوار شده
ایم و در پالکی فقط وقت شب هرگاه از دربار
می بر آمدم در پالکی بخواب میرفتم و هر دم تقید
کرده بودم که اگر مرا خواب آید بیدار نکرده
باشند و پالکی را همین قسم در پالکی خانه میگذاشته
باشند چنانچه همین قسم میکردند هرگاه بیدار میشدم
بر میخاستم شب عرس حضرت بی بی صاحبه قبلی
زلیخا والده صاحبه حضرت سلطان المشایخ رضی الله
عنه بسبب ناخوشی مزاج خدام که با هم دارند چنان
مقرر شد که نصف صاحبان مشب بدستور قدیم

فاتحه خواهند کرد و نصف خدام نزد ما مقرر کرده اند حضرت
مولانا فرمودند که این در حق ما بهتر شد زیارت حضرت
خواجه قطب الاقطاب بختیار کاکی رضی الله تعالی عنه
دو روز میسر خواهد شد چنانچه روزانه در درگاه
حضرت خواجه دو روز بسر بردند و شبانه بر غریب نوازی بی بی
صاحبه تشریف میداشتند در ذکر عرس حضرت مولوی
روم دولت مشاهده میسر شد فرمودند که امروز عرس
حضرت مولوی روم است اگر نیازی میسر آید بگوییم
که ختمی بخوانند و درود و وظیفش را موجود دست همین
وقت بدست است من بعد که اتفاق حضور شد قدری
حلوا از فاتحه حضرت مولوی روم عنایت فرمودند که
حصه اطفال است تو حصه خود علاحده بگیر و برای
فاتحه مولوی روم یاران که حاضر بودند حکم نشستن

یکجا فرمودند و مرزا ظریف بیگ که اکثر اشعار منطق
الطیر وغیره با لحان خوش میخوانند و یاران را ذوق
میکرد حکم خواندن ابیات فرمودند ایشان چند
بیت خواندند من بعد مرزا قطب بخش که درینولا داخل
طریقه شده اند و نوجوان صالح پاکیزه سرشت سپاهی
پیشه اند و ابیات هندی در جناب حضرت مولانا
می خوانند و خود نیز جوش و خروش دارند و حکم
درس مثنوی در خدمت شاه ظهور الله صاحب
بایشان شده هست برای خواندن ابیات
فرمودند مثنوی شما بیار این در گرفت
در قهقهه مشغولی شد درین اثنا اذان
مغرب موذن گفت برای نماز تشریف فرمودند
الحمد لله علی ذلک دکتاب مخزن الطالبین تاریخ

۲۹

بست و نهم ماه جمادی الاول سنه ۱۳۰۸ هجری النبوی

صلی الله علیه وسلم تمام شد

روز پنجشنبه

سید محمد علیم الدین نظامی خلف سید شاه کمال الدین صاحب

امام مسجد آستانه حضرت سلطان المشائخ خواجه

نظام الدین اولیا محبوب الٰہی قدس سره ساکن غیاث پور

دهلی کهنه